

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

بہشت و جہنم، بہشتیان و جہنمیان ۲۶

تجزیم اعمال انسان

نفس، قلب، روح

اوصاف بہشتیان و جہنمیان

اہل بہشت و اہل جہنم

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اہل دوزخ

خلقت بهشت و دوزخ

از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: یا ابن رسول الله! بفرمایید که؛ آیا بهشت و دوزخ، در حال حاضر آفریده شده و موجودند؟ امام رضاعلیه السلام قاطعانه فرمودند: البته که موجودند. هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله به معراج برده شدند، وارد بهشت شده و دوزخ را نیز دیدند! خداوند فرمود رحمن ۴۳ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ۴۳ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ۴۴

دروغش بخواندند بدکارها

همین دوزخی هست تا بارها

که ما بین جوشنده آند و نار

بماند سرگشته آن قوم خوار

این همان دوزخی است که مجرمان، آن را تکذیب میکنند، در حالیکه (هم اکنون) بین آن و آب جوشان می چرخند.

ویژگیهای بهشت در قرآن قرآن کریم در مقام ترسیم چهره و ویژگی های بهشت و بهشتیان آیات فراوانی را اختصاص داده است؛ البته جهت یادآوری و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ این اوصاف و مثال ها مطابق عقل و درک انسان می باشد و با این اوصاف انسان پیش خود می گوید چه جالب و و الا اگر حقایق بهشت و جهنم و بالا بودن بهشت و پست بودن جهنم بیان می شد انسان درک و برداشت آن را ندارد.

۱. باغ های طرب انگیز که زیر درختان آن نهرها جاری است. این بیان حدود ۷۰ بار در قرآن آمده است.

۲. درختان و سایه های آن مانند میوه هایش همیشگی است: و خوردنی هایش همیشگی و سایه آن برقرار است

۳. فرشتگان بر بهشتیان وارد می شوند و سلام و تحیت می گویند
لباس های آنان از حریر و پرنیان است.
۴. ۵. بر تخت ها تکیه زده، نه آفتاب سوزان می بینند و نه سرما.
۶. سایه درختان بهشتی بر سر بهشتیان و میوه هایش در دسترس آنان است.
۷. ساقیان زیبارو و حوریان با جام های سیمین و بلورین دور می زنند.
۸. شراب هایی می نوشند که طبعش چون زنجبیل و عطرآگین است.
۹. چشمه ی سلسبیل در آن جاست.
۱۰. جهانی است بزرگ و کشوری است پر نعمت.
۱۱. لباسشان از استبرق و دست بندهایشان نقره فام است.
۱۲. ساقی شرابشان پروردگار، و شرابشان طاهر و پاک است.
۱۳. در رخسارشان شادمانی نعمت های بهشتی پدیدار است
۱۴. شرابشان ناب و سر به مهر و دست نخورده است.
۱۵. ترکیب طبع آن شراب این که به مشک مهر کرده اند و از عالم بالا است: و مزاجه من تسنیم و ترکیب طبع آن شراب ناب از (چشمه ای از) عالم بالاست.
- تذکر:** برخی از چشمه های بهشتی خالص و ناب است، مانند چشمه تسنیم و برخی از چشمه ها مزيجی و امتزاجی از تسنیم دارد مانند چشمه ی رحیق.
۱۶. آب های بهشت هیچ گاه گندیده و طعمش تغییر نمی کند. (مجد ۱۵) صفت بهشتی که پرهیزکاران بدان وعده شده اند (این چنین است که) در آن نهرهایی است از آبی که طعم و بویش برنگشته، و نهرهایی از شیر که طعمش تغییر نکرده، و نهرهایی از شراب که سراپا لذت است برای نوشندگان، و نهرهایی از عسل تصفیه شده، و برای آنها در آنجا از هر گونه میوه هست و نیز آمرزشی از جانب پروردگارشان (آیا اینان) مانند کسانی اند که

در آتش جاودانه اند و آبی جوشان به آنها خورانده می شود که روده هایشان را پاره پاره می کند. از این آیه به خوبی می توان دریافت که موجودات بهشتی از گزند تغیر، فساد، عیب و نقص مصون اند. ۱۷. نهرهایی از شراب ناب که

برای نوشندگان لذت بخش است و چشمه هایی از شیر که طعمش تغیر نیابد و چشمه هایی از عسل مصفا در آن جاست.

۱۸. جایگاه امن، امان و سلامتی است.

۱۹. در آن جا برای بهشتیان از همه ی میوه ها به اضافه لطف و بخشش پروردگارشان هست. و آنچه که انسان بخواهد و چشم ها را به شوق و لذت اندازد مهیاست و انسان در آن جاوید باشد. و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را شوق و لذت، مهیا باشد و شما مؤمنان در آن بهشت جاویدان متنعم خواهید بود.

۲۰- بهشت جای گاهی ابدی است که هیچ گونه فساد و تباهی در آن راه ندارد مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (رعد ۳۵)

بهشتی که بر متقین وعده داد	به زیر درختانش جوها نهاد
که هم میوه هایش بود پایدار	هم آن سایه هایش بود برقرار
سرانجام افراد نیکوسرشت	نشیمن گزینند اندر بهشت
سرانجام کفار دوزخ بود	که هر کافری سوی دوزخ رود

پس هم بهشت مصون از زوال و نابودی است و هم اهل آن. چنانکه درسوره فرقان میفرماید: قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ (فرقان ۱۵).

چو گشتی تو با کافران روبرو»	همیشه به هر جا به آنان بگو
که جای شما به بود یا بهشت ؟	که وعدست بر مردم خوش سرشت
به پاداش، یابند باغ جنان	نشیمن گزیده در آن آشیان

بهشت فی نفسه و به خودی خود جاودانه و فنا ناپذیر است، همچنان که کلمه (خالدین) در آیه بعدی، برای این آمده که دلالت کند بر اینکه اهل این بهشت در آن جاودانند، و فنا به ایشان راه ندارد.

۲۱- بهشتیان هر چه بخواهند دارا میشوند لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ یعنی متقین در بهشت از ناحیه خدا و تملیک او مالک و دارنده چنین چیزی هستند، که هر چه را بخواهند دارا شوند، و البته معلوم است که خواست ایشان جز به چیزی که دوست دارند تعلق نمی گیرد. به خلاف اهل آتش که به حکم آیه (و حیل بینهم و بین ما یشتهون) میان آنان و آنچه دوست بدارند حائل و مانعی افکنده اند. البته متقین در آن روز و در بهشت دوست نمی دارند و نمی خواهند، مگر چیزی را که واقعا دوست داشتنی باشد، و آن چیزی که واقعا باید آن را دوست داشت همان چیزی است که خدا برای آنان دوست بدارد، و آن عبارت است از همان خیر و سعادت که مستحق آن شده اند، و با آن به کمال می رسند، و نه خود و نه دیگران از آن متضرر نمی گردند. زیرا به حکم این آیه اهل بهشت به چیزی راضی و علاقمند می شوند که خدا نیز بدان راضی باشد

آری، آنان نمی خواهند مگر آنچه را که مایه خوشنودی خداست، پس هیچ وقت اشتباهی معصیت و کار زشت و شنیع، و کار لغو نمی کنند، لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا و نیز هرگز از چیزی که مایه ناراحتی دیگران است خوششان نمی آید، و نیز هرگز نمی خواهند که عذاب از اهل جهنم (که خدا عذاب آنان را خواسته) برداشته شود، و هرگز آرزو نمی کنند که مقام بالاتر از خود را داشته باشند، چون آنچه که خود دارند خدا برایشان پسندیده، و آنان بدان راضیند،

و آنچه خدا دوست می دارد دوست می دارند. بنابراین: خواسته های اهل بهشت، همچون خواسته های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «يَفْعَل

ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

۲۲. مؤمنان پس از عبور از صراط و مواقف دیگر به سوی بهشتی سوق داده می شوند که درهای آن باز و گشوده است. وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر ۷۳). در راه رسیدن به بهشت، ملائکه بهشتیان را همراهی می کنند و نوری که مؤمنان در دنیا به واسطه ایمان و عمل صالح بدان منور شده اند راه آنان را روشن می کند. يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ (حدید ۱۲). اما قبل از ورود به بهشت هرناپاکی از هستی آنان به عذاب موقت یا مغفرت و شفاعت زوده می شود. زیرا بهشت سراسر طهارت و پاکیزگی است و هیچ گونه پلیدی را بر نمی تابد. گفتنی است قرآن در اوصاف بهشت و همچنین در ویژگی های جهنم، به بیان آن دسته از مطالبی که برای همگان قابل ادراک است پرداخته، با بیان نمونه هایی که در این جهان وجود دارد مطلب را نزدیک ساخته است وگرنه، چنان که مکرر اشاره شد، نظام آخرت با نظام دنیایی تفاوت اساسی دارد و واژه دنیایی توان تفسیر کنه آن را ندارد؛ آن سان که جنین در رحم مادر توان درک واقعیت های خارج از رحم را ندارد. از این رو قرآن در موارد زیاد به مثال و نمونه اکتفا کرده، می فرماید: داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است. وگرنه نعمت هایی فراهم آورده است که از دست رس فهم و ادراک بشر خارج و خرد را توان تعقل آنها نیست، بلکه هیچ کس بر آنها آگاه نیست: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ندانند افراد نیکوی کار

چه پاداش یابند از کردگار

چه نعمات و لذات بی انتها

کند چشم روشن، دهد دل صفا

هیچ کس نمی داند که پاداش نیکوکاریش چه نعمت ها و لذت های روشنی بخش دل و دیده است و در عالم غیب برای او چه ذخیره شده (سجده ۱۷). با این که می دانیم قرآن مقام و مرتبه رضا و خشنودی خداوند را نسبت به بسیاری از مقام ها برتر به شمار آورده است: **وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**. و برتر و بزرگتر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خداست و آن به حقیقت فیروزی بزرگ است. بنابراین، نعمت ها و لذت های بی نهایت که روشنی بخش دل و دیده است به مراتب باید برتر از مقام رضا باشد.

اشاره ۱. مقام رضا نازل تر از مقام تسلیم محض است و کمال تسلیم برتر از کمال رضاست. البته در این گونه از مقام ها مجالی برای التذاد، توجه به لذت و مانند آن مطرح نیست، بلکه زمینه انقطاع از ماسوی الله و برتر از آن، یعنی کمال انقطاع فراهم است که از محدوده ی بحث کنونی بیرون است. ۲. همان

طور که برای پرهیزکاران کامل مقام هایی است که اوج آن ها نامعلوم است، برای تبهکاران، عنود و کنود درکاتی است که عمق حفره آنها معلوم نیست و کیفیت تعذب نفس پلید آنان در آن حفره معلوم نیست؛ چنان که ظاهر جمله ی **وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ**؛ و آنچه تصورش را نمی کردند، از جانب خدا برایشان آشکار گردید، از چنین مکان سحیقی خبر می دهد.

دربهای بهشت و جهنم و اعجاز خداوند متعال تعداد درب های بهشت را در قرآن کریم هشت درب ذکر کرده؛ همانطور که که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیث متواتری فرموده **فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ** در بهشت

هشت درب موجود است که یکی از آنها ریان نامیده می شود و غیر از روزه داران کسی از آن درب وارد نمی شود. (به روایت بخاری و مسلم) از سوی دیگر خداوند متعال تعداد درب های جهنم را هفت درب ذکر کرده و در آیه ی ۴۳ و ۴۴ حجر می فرماید لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّفْسُومٌ

برای جهنم بود هفت راه **ز هر ره گروهی در آید تباه** با

این حساب مجموع درب های بهشت و جهنم برابر $15 = 7 + 8$ می شود. (امام باقر علیه السلام) حال اگر کلمه ی (ابواب) را در قرآن کریم شمارش نماییم، در کمال تعجب میبینیم که بتعداد دربهای بهشت و جهنم یعنی ۱۵ بار تکرار شده! آیا این برابری عددی می تواند تصادفی و اتفاقی باشد یا اینکه دلیل محکمی است بر حقانیت کتاب خداوند بلند مرتبه و صدق کلام مبارک او؟! اصولاً دربهای بهشت، همانند دربهای دنیا که در مدخل باغ ها و قصرها و خانه ها می گذارند، نیست. بلکه، این درب ها اشاره به اعمال و کارهایی است که سبب ورود به بهشت می شوند، و لذا، در پاره ای از اخبار می خوانیم بهشت درب هایی به نام های مختلف دارد، از جمله: دربی دارد که به عنوان باب المجاهدین! مجاهدان، مسلح به همان سلاحی که با آن جهاد کرده اند از آن درب وارد بهشت می شوند، و فرشتگان به آنها خوش آمد می گویند!

فردوس برترین جای بهشت است و در آیات قرآن آمده که فردوس منزلگاه افراد با ایمان و صاحبان اعمال صالح است ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که اگر چنین است، مناطق دیگر بهشت نباید ساکنانی داشته باشد؛ چرا که غیر مؤمن را در بهشت راهی نیست.

جَنَّةُ الْمَأْوَى چیست؟ جَنَّةُ الْمَأْوَى بهشتی است که محل سکونت است، بعضی آنرا همان بهشت جاویدان جَنَّةُ الْخُلْدِ می دانند، که در انتظار تمام اهل ایمان و پرهیزگاران است، و

محل آن را در آسمان، و آیه ۱۹ سجده را شاهد بر آن می گیرند فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ برای مومنان صالح العمل باغ های بهشت که در آن ساکن می شوند، و این وسیله پذیرائی از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند.

نشیمن گزینند اندر بهشت که بودند بس صالح و خوش سرشت

چرا که این آیه به قرینه آیه بعد از آن، مسلماً از بهشت جاویدان سخن می گوید. ولی از آنجا که در جای دیگر می خوانیم: وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ برای رفتن به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین، بر یکدیگر پیشی گیرید آل عمران ۱۳۳

کنون سوی غفران یزدان خویش
به سوی بهشتی که پهنای آن
که آن را بر افراد پرهیزگار
شتابان بیایید و مشتاق پیش
گرفتست خود ارض و هفت آسمان
مهیا نمودست پروردگار

بعضی، این معنی را بعید شمرده اند؛ زیرا ظاهر آیه مورد بحث، نشان می دهد که جَنَّةُ الْمَأْوَى در آسمان، و غیر از بهشت جاویدان است که وسعتش به اندازه تمام آسمان ها و زمین می باشد. لذا گاهی آن را به جایگاه ویژه ای از بهشت تفسیر کرده اند که در کنار سدرۃ المنتهی، و محل خاصان و مخلصان است. و گاه گفته اند به معنی بهشت برزخی است که ارواح شهداء و مومنان، موقتاً به آنجا می روند. تفسیر اخیر، از همه مناسب تر به نظر می رسد، و از اموری که به روشنی بر آن گواهی می دهد، این است که در بسیاری از روایات **معراج** آمده است که، پیغمبر صلی الله علیه و آله عده ای را در این بهشت، متنعم دید، در حالی که می دانیم هیچ کس در بهشت جاویدان قبل از روز قیامت وارد نمی شود زیرا آیات قرآن به خوبی دلالت دارد که پرهیزگاران در قیامت، بعد از محاسبه، وارد بهشت

می شوند، نه بلافاصله بعد از مرگ، و ارواح شهداء نیز در بهشت برزخی قرار دارند زیرا آنها نیز قبل از قیام قیامت وارد بهشت جاویدان نمی شوند (تفسیر نمونه ج ۲۲)

فردوس برترین منزلگاه بهشتیان! فردوس برترین جای بهشت است آیه ۱۰۸ کهف **إِنَّ**
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

ولی مؤمنان به پروردگار
که صالح بگشتند و نیکوی کار
بر آنهاست منزل بهشت عدن
در آنجا بمانند از مرد و زن

به هر فردی که ایمان و عمل صالح دارد، اشاره نمی کند، بلکه، درجه والائی از نظر ایمان و عمل صالح را معیار برای دخول در فردوس قرار داده، ساکنان فردوس باید دارای صفات ممتازی علاوه بر ایمان و عمل صالح باشند. پیامبر: هر وقت از خدا تقاضای بهشت را می کنید مخصوصاً تقاضای فردوس کنید که جامع ترین و کامل ترین منزلگاه های بهشت است. همت افراد با ایمان، باید در همه چیز و در همه حال، عالی باشد، حتی در تمنای بهشت به مراحل پائین تر قناعت نکند، هر چند مراحل پائین تر هم غرق نعمت است. باید خود را برای رسیدن به چنین مقامی آماده کند

تصویرگری در قرآن

بی گمان یکی از راه های بیان مطالب به بویژه در حوزه معنایی و امور فرامادی، بهره گیری از عنصر تصویرگری است. تصویرگری قرآن هرچند از راه واژگان اتفاق می افتد ولی چنان زیبا و روشن در قالب واژگانی، مفاهیم بلند و فرامادی را به تصویر می کشد که گویی شخص، خود را در آن محیط احساس می کند و با ذهن خویش آن را می بیند. بهره گیری از این روش از آن روست که انسان به طور طبیعی می کوشد تا از روش های دیداری و تصویرگری ولو ذهنی به مفاهیم برسد

اگر نیروی شنوایی انسان نخستین چیزی است که انسان را با بیرون ارتباط می دهد ولی نیروی بینایی، کامل ترین قوه و نیروی است که به مدد قلب و عقل می آید و حقایق پیرامونی را به وی می رساند و درک درستی از موقعیت خود و هستی پیدا می کند.

از این رو قوه بینایی، در انتقال داده ها و اطلاعات به نیروی تحلیل گر یعنی قلب و عقل بسیار حساس و مهم شمرده می شود، هرچند که گفته شده و سخنی راست است که: **من فقد حساً فقد فقد علماً**: هرکسی حسی از حواس خویش را از دست بدهد، علم و دانشی را نسبت به خود و پیرامون از دست داده ، با این همه حس های دیداری و شنیداری از مهم ترین احساسات بشری است و لذا در آیات قرآن از آن به کرات به عنوان نعمت های برتر و بزرگ خدا به بشر یاد شده است.

اهمیت قوه بینایی در تصویرگری معنایی

در مسأله تصویرگری معنایی که در قوه خیال و تخیل اتفاق می افتد هرچند که قوه بینایی و دیداری انسان، تأثیر مستقیمی در این حوزه ندارد ولی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد؛ زیرا در تصویرگری معنایی که در ذهن اتفاق می افتد، واژگان، مفاهیم را به شکل مفاهیمی محسوس ارایه و نشان می دهد که پیش از این از راه قوه بینایی و حس دیداری دریافت شده است. بنابراین قوه بینایی در تصویرگری معنایی ذهن و قوه خیال، نقش حساس و سازنده ای دارد.

انسان به طور طبیعی دوست دارد که هرچه را شنیده ببیند. از نظر بیشتر مردم علم واقعی و درست همان علمی است که از راه دیداری به دست می آید و آنچه را شنیده اند در نهایت به عنوان علم عرفی و اطمینانی تلقی می کنند به شرط آن که گوینده آن، انسانی صادق و راستگو باشد و همچنین تلقی درست و راستی از مشاهدات خویش ارایه کرده باشد. به این معنا که شرط تلقی درست از واقعیت بیرونی و مشاهدات نیز امری است

که لازم است؛ زیرا بسیاری هستند که انسان های صادق و راستگویی هستند ولی از آنجایی که از نظر استعداد و هوش به درجه ای هستند که واقعیت را چنان که باید تلقی نمی کنند و یا اموری زاویه دید ایشان را تغییر می دهد و دست خوش دگرگونی در کسب حقایق و ادراک آن می کند، با همه صداقت نمی توان به دیده های آنان اطمینان و اعتماد کرد

به هر حال علم واقعی در نزد بیشتر مردم آن است که از راه دیدن به دست آید. در میان اقوام، برخی ها از گرایش حسی بیشتری برخوردارند و به امور عقلی و ذهنی کمتر توجه می کنند. یهودیان از دیدگاه قرآن مردمانی هستند که قوه حس در آنها بسیار قوی است و در این میان حتی امور صرف معنوی را می خواهند به چشم ببینند. درخواست آنان از موسی علیه السلام برای رویت خداوند یکی از اموری است که قرآن در راستای گرایش ایشان به حس گرایی بیان می کند.

البته دیدن ملکوت و باطن هستی هرچند نماد و نمودی از این گرایش طبیعی انسان است ولی با این تفاوت که برخی از امور را می توان با چشم باطن و حس ششم درک کرد و این قابلیت هم، در جهان وجود دارد و هم این توان و ظرفیت در انسان به ودیعت نهاده شده است. از این رو درک ملکوت هستی و جهان و دیدن آن امری است که می تواند اتفاق افتد چنان که برای حضرت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد. اما دیدن خداوند به عنوان موجودی خاص هرگز امکان پذیر نیست و انسان هرگز نمی تواند به دیدن او نایل شود. تعبیر «لن ترانی» به معنای هرگز امکان دیداری فراهم نمی شود، براین مطلب تأکید دارد. این ابدیت به معنای آن است که نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز رویت، امکان پذیر نیست.

یهودیان خواستار آن بودند که افزون بر دیدن ملکوت به دیدن خداوند نایل شوند و این فراتر از دیدار خداوند به معنای لقاءالله بوده است. خداوند در آیه ۳۴۱ سوره اعراف به یهودیان می گوید که تجلی خداوند به گونه ای است که هرگونه دیدنی را محال می کند چه رسد که خود خداوند به ایشان ظهور کند تا بتوانند آن را ببینند. دیدن خداوند دست کم به معنای دیدن همه هستی در یک آن است؛ زیرا همه هستی، شئون الهی است و کسی که نتواند شئون الهی و ظل الله را بنگرد چگونه توان دیدن خورشید ذات الهی را خواهد یافت.

این امری محال و ممتنع است که گرایش طبیعی انسان به دیدن هرچیزی وی را به این سمت و سو سوق داده است.

با این همه خداوند برای آن که انسان ها از این ناحیه نیز به درکی دست یابند، با توصیف ذات خویش کوشیده است تا تصویری ذهنی به انسانها ارایه دهد. آیات قرآنی که به تبیین و توصیف خداوند می پردازد در حقیقت تبیین گر تصویری از خداوند می باشد.

تصویر سازی از بهشت و دوزخ

در بخش تصویرگری مفاهیم معنایی که قرآن بدان عنایت داشته می توان به تصویرگری درباره دوزخ و بهشت اشاره کرد. در این آیات خداوند به شکلی بسیار زیبا و شیوا تصویری روشن از دوزخ و بهشت و یا دوزخیان و بهشتیان ارایه می دهد، به گونه ای که ذهن خلاق و تصویرپرداز آدمی به سادگی با آن ارتباط برقرار می کند. برخی از صحنه هایی که قرآن به توصیف دوزخ و بهشت می پردازد به گونه ای است که شخص در ذهن خویش با آن زندگی می کند. در آیات قرآنی به استماع آیات قرآنی و تدبر در آیات تأکید شده است. این

بدان معناست که شخص، هنگام خواندن آیات به گونه ای باشد که بتواند خود را در آن محیط احساس کند

بارها دیده شده است که خواننده رمان، تحت تأثیر مطالعه آن، واکنش های عصبی و عاطفی نشان می دهد. توصیف و تصویر رمان نویس از صحنه، چنان واقعی و زیباست که خواننده به گریه می افتد و همراه قهرمان داستان خشمگین می شود و یا خوشحال می گردد و از شادی فریاد برمی آورد. این همانند کسی است که به شکلی خود را با داستان و قهرمانان آن همراه کرده است. کسانی که به هم پنداری می رسند خود را بیرون از داستان و رمان نمی بینند و واکنش هایی همچون قهرمان نشان می دهند. در صحنه های فیلم های سینمایی نیز این وضعیت بارها برای شما و دیگران اتفاق افتاده است که شخص، خود را همراه داستان می کند و با قهرمان و یا ضد قهرمان، همذات پنداری کرده و با او همراه می شود. با وی می اندیشد و با وی حرکت می کند و واکنش های عاطفی نشان می دهد.

کسانی که اهل خواندن داستان و رمان هستند و به دریای آن فرو می روند نیز این گونه هستند. توصیف نویسنده ای چون ویکتور هوگو موجب می شود که خواننده با قهرمانان داستان مانند کوزت و ژان والژان همراه شود و نوعی هم پنداری میان خود و قهرمان ایجاد کند، دردهایش را احساس کند و از غم و شادی او به گریه و یا شادی بپردازد. در آیات قرآنی و نیز روایات توصیه شده که قرآن را به گونه ای بخوانند که گویی که مخاطب آن خودشان هستند و قرآن بر خود آنان نازل شده است. در داستان هایی که درباره قاریان قرآن نوشته شده گاه این هم پنداری به تصویر کشیده شده است. می گویند امام سجاد علیه السلام هنگامی که قرآن می خواند در آیات بشارتش، شاد می شد و در آیات اندارش می لرزید.

در داستان فضیل بن عیاض نیز که دست از راهزنی برداشت، او آیه ای را چنان در ذهن خویش به تصویر کشید که فریاد برآورد و دست از غیر کشید و به خدا پیوست. این خواندن از آن رو تأثیرگذار بود که هم پنداری ذاتی را احساس کرد و خود را مخاطب قرآن یافت و یا در ذهن آن را به تصویر کشید. کسانی که قرآن را این گونه می خوانند آیات در جانشان نفوذ می کند و تصویرهایی از بهشت و دوزخ و بهشتیان و دوزخیان برای ایشان ظاهر می شود و خود را در هر یک از آنها می یابند

قرآن را چنان می خوانند که گویی با هر یک از اقوام پیشین زیسته اند و درد و رنج های آنان را نه تنها می شناسند بلکه با آن زندگی کرده اند. خواندن این گونه آیات قرآنی می تواند انسان را متحول سازد و گام به گام به سوی تعالی صعود و عروج دهد، که البته تنها این گونه خواندن قرآن، خواندنی درست است، زیرا قرآن این گونه کوشیده است تا مطالب خویش را به تصویر کشد.

در داستان کوتاهی که در سوره مسد آمده روشنی وضعیت دو تن از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تصویر کشیده شده است. آن چنان این تصویرگری روشن و ملموس است که گویی هر آنچه بوده در جلوی دوربین رفته و ثبت شده و اکنون به نمایش گذاشته شده است در تصویر قرآنی، ابولهب انسانی دست بریده ترسیم می شود. انسانی پولدار که از اشراف و برجستگان قوم بود به گونه ای به تصویر کشیده می شود که نهایت تحقیر و خواری است. زن وی نیز در تصویر قرآنی کسی است که در گردنش ریسمانی از لیف خرماست و هیزم آتش خویش را بار می کشد. تصویری تحقیرآمیزتر از این را نمی توان درباره کسی که خود را از بزرگان و شریفان و گرامیان قوم می شمارد بیان کرد.

در آیات قرآنی تصویر دوزخیان آنچنان رقت بار است که خواندن آن مورا بر تن ها سیخ می کند. دوزخیانی که گوشت های بدنشان می ریزد و آب جوش و بدبو به حلقشان ریخته

می شود و در لجن و کثافت خویش دست پا می زنند، گوشت های ریخته شده دوباره بر می آید و می میرند و زنده می شوند و مانند جانوران چهار دست و پا می روند و فریادهای گوشخراش آنها همه دوزخ را فرا می گیرد.

اینها بخش هایی است که قرآن در تصویر دوزخ بیان می کند به گونه ای که گویی انسان اموری را که اتفاق می افتد به چشم ظاهر می نگرد و دردها و رنج های دوزخیان را می بیند و از شدت درد و رنج ایشان به درد می افتد و چهره زرد می کند. کوتاه سخن آن که قرآن از هنر تصویرگری و تصویرسازی به بهترین و گسترده ترین شکل بهره گرفته تا انسانها را با مفاهیم فرامادی و معنوی آشنا سازد.

تصویرسازی قرآن از قیامت خوف و هراس قیامت وحشت در آخر زمان

بی گمان آخر زمان به معنای پایان تاریخ جهانی است که از آن به هستی مادی یاد می شود و شامل همه هفت آسمان و زمین می باشد. کاربرد آخر زمان در آیات و روایات به روشنی این معنا را تبیین می کند که آن چه ما از آن به دنیا در برابر آخرت و جهانی دیگر یاد می کنیم، روزی به سرانجام می رسد و پایان می یابد و زمان و زمین یعنی ماده و هر آن چه از لوازم آن است در هم پیچیده می شود و اثری به این شکل از آن باقی و برجا نخواهند ماند

در آیات قرآنی از این تغییر و تحول، به تبدل یاد شده و خداوند به صراحت می فرماید:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ^ص وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم ۴۸)

مبدل بگردد به دیگر زمین

به درگاه ایزد ز نزدیک و دور

بباید یکی روز کاین سرزمین

بببند خود آسمانها حضور

آخر زمان به معنای واپسین دوران از دنیا است که به قیامت می پیوندد. این بدان معناست که دنیا دارای پایانی است و زمان آن به سر خواهد آمد و چیزی از دنیا بر جا نخواهد ماند.

اهم مطالبی که درباره آخرالزمان و روزهای واپسین آن در آیات قرآنی به تصویر کشیده شده است اموری چون جنگ جهانی **فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا**

چو فردا رسد وعده حق فرا كهف ۹۸ رود كل اين سد به باد فنا
هرآن وعده ای که خدا می دهد بود راست، کس کی از آن می رهد؟
خروج سفیانی و لَو تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (سبا ۵۱)

اگر خود ببینی چنان روز سخت كه آن مجرمان سیه روزبخت
هراسان و ترسان فتاده به تاب همی کم نگردد از آنها عذاب
تو ای کاش می دیدی آن مجرمان ز نزدیک در جنگ رنجی گران
خروج جنبنده ای سخنگو از زمین و إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ

چو هنگامه قهر آید فرا (نمل ۸۲) که حتمی نمودست یکتا خدا
برانگیزد از ارض جنبنده ای که باشد به یزدان خود بنده ای»
حاکمیت اسلام و مؤمنان در آخر زمان و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِي الصَّالِحُونَ (نور ۵۵ و انبیاء ۱۰۵) (و نیز مجمع البیان)

خود از بعد تورات، اندر زبور بدادست وعده خدای غفور
که شایسته مردان دارای دین تصرف نمایند ملك زمین
نزول و رجعت حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین و لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا
قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (نساء ۱۵۹ و زخرف ۵۷ تا ۶۱)

چو بر ابن مریم مثل گفته شد بسی قومت از آن برآشفته شد
بر آنان گران آمدی این مثل بپاخاست فریادشان در عمل

رجعت گروهی از مردم به دنیا و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ
(نمل ۸۳) و مجمع البیان

به مردم بگو روز سخت جزا
هرآن کس به تکذیب همت گماشت
برانگیزد از هر گروهی، خدا
بماند در آن روز در بازداشت
هجوم یاجوج و ماجوج حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ
(انبیاء ۹۶ و کهف ۹۴ تا ۹۹)

یکی روز آید از ایام باز
زهر سمت و سوی و بلندی و پست
شود راه یاجوج و ماجوج باز
اجتماع شیعیان در آخر زمان آئِنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا (بقره ۱۴۸)
که هر جا که باشید روز شمار
شما را کند جمع پروردگار

عدالت و امنیت در آخر زمان وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (نور ۵۵)

خدا بر شما مؤمنان به وی
بدادست وعده که روی زمین
به نیکو خصالان فرخنده پی
که اقوام بسیار ناپاک و پاک
تسلط ببخشد، فزاید بقا
آتش گرفتن دریاها و اقیانوس ها، برخورد سیارات و ستارگان، پنبه شدن کوه ها و آتش
گرفتن آسمان، تبدیل شدن کرات آسمانی به فلزات مذاب و مانند آن می باشد یَوْمَ تَكُونُ
السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ . وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (معارج ۸ و ۹)

بلند آسمان نیز روز عذاب
چو پشم زده ریز گردد جبال
گدازان شود چون فلز مذاب
همه خرد گردند با آن جلال

دو نوع آخر الزمان

به نظر می رسد که قرآن، آخر زمان را به دو بخش اصلی دسته بندی کرده است:

بخش نخست آن، زمانی است که حاکمیت صالحان در آن برپا می شود و زمین و آسمان تمامی نعمت های خویش را به بشر ارزانی می دارد. در این زمان با بازگشت اولیای کامل چون امیرمؤمنان علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، جهان از بهترین وضعیت و آرمانی ترین حالت خود برخوردار می شود و در یک زمان طولانی، جهان از امنیت و عدالت بهره مند می شود و انسان ها فرصت های برابری برای تکامل و کمال می یابند تا به آن چه شایسته و بایسته انسانیت است برسند با این همه تنها اندکی به کمال انسانی مطلق می رسند، زیرا شرایط به گونه ای نیست که انسان ها بتوانند به درستی همه قابلیت های خویش را آشکار کنند. از نظر کمیت گروه بیش تری به گروه اصحاب یمین می پیوندند و با تقرب به کمالات اسمایی الهی به بهشت برین درمی آیند **لَأَصْحَابِ الْيَمِينِ . ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ . وَ ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ** (واقعه ۳۸ تا ۴۰)

هماناست مخصوص اصحاب راست

پس این گونه نعمات کان از خداست

گزین پیش بودند از خاکیان

که هستند جمعی ز پیشینیان

بخواهند پیوست در آن مکان

گروهی زیاران آخر زمان

اما از نظر کیفیت در شرایط ایده آل و آرمانی همانند سابقون نمی شوند، چون سابقون در شرایطی به کمال مطلق دست یافته اند که شرایط بسیار سخت و جانکاه بود و همه نوع فتنه ها و ابتلائات و رنج ها و کاستی ها آنان را به خود گرفته بود. **ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ . وَ قَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ** (واقعه ۱۳ و ۱۴)

که می زیستندی از این پیش هم

که این دسته هستند از آن امم

در آیند در این گروه جلیل

از اقوام آخر گروهی قلیل

بخش دوم آن، بخشی است که دیگر، دنیا می بایست به جهان دیگری تبدیل شود و زمینی دیگر از درون دنیای فروپاشیده و مذاب شده و چون پنبه زده شده و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (معارج ۹ القارعه ۵) و آتش گرفته یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۸ (معارج ۸)، بیرون آید و آسمانی دیگر آفریده شود یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم ۴۸) تصویری که قرآن برای این بخش دوم از آخر زمان و روزهای واپسین جهان و بشر ترسیم می کند بسیار وحشتناک است.

چو پشم زده ریز گردد جبال از آن هیبت و اقتدار و جلال ۵

بلند آسمان نیز روز عذاب گدازان شود چون فلز مذاب ۸

وحشت در قیامت

قرآن تصویرهای بسیار وحشتناک و سختی را برای دوره های مشخص گذر انسان از عالمی به عالمی دیگر و یا از نشئه ای به نشئه ای دیگر ترسیم می کند. البته این تصویرها عمومی نیست و همگی را شامل نمی شود؛ زیرا همواره استثنائاتی وجود دارد که می توان به عدم تحقق مرگ و دو زندگی برای سابقون اشاره کرد.

انسان های کاملی که از آن به سابقون و اولیای الهی یاد می کنند گروه هایی از انسان ها همانند پیامبران، شهیدان، صدیقین، صالحان و مانند آن ها می باشند که تنها یک بار مرگ را درک می کنند و با همان مرگ خویش به فنای ذاتی می رسند و دیگر در هنگام بروز و ظهور خداوند در مقام قهار و جبار و واحدیت، مرگی را درک نخواهند کرد؛ زیرا در مقام فنای ذاتی می باشند

همچنین تمام این هول و ولا و ترس و وحشتی که قرآن برای موجودات بیان می کند، درباره این گروه از انسان ها و مؤمنان نیست؛ ولی از آن جایی که بیشتر مردمان و جنیان

از گروه نخست به شمار می آیند می توان گفت که این تصویر از عمومیت و کلیتی شگفت برخوردار است و همگان از آن در رنج و سختی خواهند بود و وحشتی فراگیر آدمی را به حالت غیرقابل تصور می افکند.

از جمله دوره هایی که بشر در آن با سختی های جانکاه و وحشت زا روبرو می شود، نشئه آخرت است که عالمی در برابر عالم دنیاست و شامل عالم برزخ و قیامت می شود. آخرت در تفسیر قرآنی عالم دیگری است که خداوند آن را ایجاد می کند تا مردم در آن جهان پاداش رفتارها و کردارهای خویش را ببینند. در آن جهان پاداش ها و کیفرها بسیار بزرگ تر و عظیم تر است. قرآن تصویر بسیار وحشتناکی نسبت به دوزخیان ارائه می دهد. مطالعه آیات قرآن که به وضعیت اسفناک و دردناک دوزخیان می پردازد، وحشت و هول انسان را بوجود می آورد، در روایات است که بسیاری از مؤمنان از جمله امامان معصوم علیه السلام در هنگام خواندن آیات دوزخ رنگ از رخسارشان می پرید. گزارش قرآن در سوره انسان درباره علت اقدام معصومان علیه السلام به اطعام مسکین و فقیر و اسیر اشاره ای به این مطلب دارد که آنان از آن روز و احوالات و احوالات آن در هراسند: **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا** (انسان ۱۰) این در حالی است که حضرات معصومین علیهم السلام در مقام طهارت ذاتی الهی و عصمت بودند.

بترسیم حقا ز یزدان خویش
از آن روز سختی که آید به پیش
که از سختی و رنج روز شمار
همه دیده ها هست غمگین و تار

وحوش و وحشت در پایان تاریخ یا رستاخیز

به نظر می رسد که بخش دوم از پایان تاریخ، زمانی آغاز می شود که حجتی بر زمین باقی نمی ماند؛ زیرا زمانی زمین بر اهل خویش خشم می گیرد که حجتی در زمین نیست. این مطلب را می توان از: **لولا الحجة لساخت الارض باهلها**، به دست آورد؛ زیرا این روایت

تصدیق می کند که اگر حجتی در زمین باشد، زمین بر اهل خویش خشم نمی گیرد و آنان را فرو نمی برد. از آیاتی که نسبت به عذاب اقوام و گروه های انسانی گزارش کرده می توان دریافت که تا زمانی که حجت و پیامبری در میان ایشان بوده عذاب انجام نمی شد و با خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از منطقه، آن ملت و قوم دچار عذاب می شدند

براین اساس، با توجه به گزارش های قرآن درباره پایان تاریخ جهان و بشر می توان دریافت که این حالت پس از رحلت آخرین حجت خداوند بر زمین و خلیفه و انسان کامل رخ می دهد. بنابراین می توان گفت که در این زمان انسان های مؤمنی باقی نیستند. اذا الوحوش حشرت، اشاره به حشر انسان هائی دارد که از عقل برخوردار نمی باشند و یا در حد و اندازه های عقل وحوش هستند. به هر حال از آن جایی که نمی توان پذیرفت که خداوند نسبت به مؤمنان حالتی را پدید آورد که در آیات قرآنی برای پایان تاریخ تصویر و ترسیم شده می بایست گفت که این حالت زمانی رخ می دهد که مؤمنان از زمین رحلت کرده اند و حجت خداوند در زمین باقی نیست و زمین در آن بر باقیمانندگان بشر که در حالت وحوش به سر می برند خشم می گیرد و این صحنه ها برای آنان رخ می دهد احتمال دیگر آن است که این صحنه ها مرتبط به آخر زمان و پایان تاریخ نباشد و انسان ها با این حالت در زمان قیامت رو به رو می شوند؛ به این معنا که انسان ها در هنگام رستاخیز با حالت ها و احوالی مواجه می شوند که در آیات قرآنی تصویر شده است. البته این حالات نیز مختص انسان هائی است که بیرون از دایره انسان کامل و سابقون و مستثنای پیش گفته باشند.

خداوند در آیات نخست سوره حج تصویری که ارائه می دهد مربوط به رستاخیز می شمارد و آن را از پایان تاریخ بیرون می برد. از این رو می توان به سادگی گفت که مردم در پایان تاریخ با این حالت مواجه نخواهند شد و اگر بخشی از انسان ها نیز باقی مانده

باشند، کسانی هستند که بیرون از دایره انسانیت و همانند وحوش هستند؛ زیرا از رحمت الهی بدور است که مؤمنان را این حالات و احوال وحشتناک بگیرد و آنان را چنین در وحشت از جهان بیرون برد.

تصویر روشن قرآن از قیامت

خداوند در آیات نخست سوره حج به تصویرسازی از فضای قیامت می پردازد و با اشاره به کلمه ساعت که در اصطلاح قرآنی به معنای رستاخیز است می فرماید: **يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۝ يَوْمَ تَرْوَنَهَا تَدَّهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۝** حج

۲-۱

تکانی بزرگ است روز شمار	بترسید ای مردم از کردگار
ببینید آن روز با چشم خویش	چو هنگامه محشر آید به پیش
رها می نماید، به وحشت دچار	زن شیرده، کودک شیرخوار
همی افکند بار خود را ز غم	هرآن کس که آبستن است از رحم
به معنی نباشند هرچند مست	همه مست بینی ز ترسی که هست
که ترس افکند چون بیاید پدید	بود خشم ایزد گران و شدید

در این آیات که برخلاف پندار برخی، تصویر کامل و واقعی از حالات و احوالات انسانی است، به روشنی تبیین شده که انسان ها به جز انسان های کامل در حالتی قرار می گیرند که وحشت رستاخیز عقل ایشان را زایل می کند و همانند وحوش محشور می شوند و به این سو و آن سو می روند.

این واقعه، زمانی رخ می دهد که نفخه دوم زده می شود تا انسان ها از گورهای خویش برخیزند؛ زیرا زلزله الساعه همانی است که در سوره زلزال آن را تبیین کرده و توضیح داد

که چگونه زمین هرآن چه را پوشیده و در درون خویش داشت بیرون می ریزد و انسان ها چون گیاهان از زمین برمی خیزند

این زلزله همگانی آنان را فرامی گیرد. دراین حالت است که هر کسی از عزیزترین چیز خویش فرار می کند. زنانی که بچه های شیرخوار خویش را در هر حادثه و رخدادی به آغوش می گرفتند، آنان را رها می کنند و زنان آبستن جنین خویش را از هول و ترس آن روز به زمین می افکنند و سقط می کنند.

زمین چون مشک تکان می خورد و مردم را به تکان های شدید می گیرد و عقل ها را زایل می کند. تکان های شدید زمین آنان را مانند مستان به این سو و آن سو می افکند و زوال عقل و هوش ایشان و سرگیجه های شدید، حالت طبیعی و عادی را از آنان سلب می کند.

البته علامه طباطبایی این زلزله را به نفخ اول نسبت می دهد و دراین باره می فرماید:

ظاهرا آیه این است که این زلزله قبل از نفخه اول صور که خدا از آن در آیه وَنُفِخَ فِي

الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا

هُم قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (سوره زمر، آیه ۶۸)

جز آن را که یزدان بخواهد بقا

بگردند مدهوش از هر کران

دمیده شود نفخه دومی

ببینند آن منظر و آن نُشور

چو از نفخه صور خیزد ندا

هرآنچه بود در زمین و آسمان

دمیدن بگیرد دوباره دمی

خلایق بخیزند از خاک گور

خبر داده، واقع می شود، چون آیه مورد بحث، مردم را درحال عادی فرض کرده که زلزله قیامت به طور ناگهانی و بی مقدمه رخ می دهد و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده، درمی آیند. و این قبل از نفخه اولی است،

که مردم با آن می میرند. نه نفخه دوم، چون قبل از نفخه دوم، مردم زنده ای در روی زمین وجود ندارد.

علامه طباطبایی درباره علت مست نمایی مردم در قیامت: در جمله و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری می فرماید مست نیستند، درحالی که خودش قبلاً فرموده بود که «ایشان را مست می بینی» و این بدان منظور است که دلالت کند براینکه مستی ایشان و اینکه عقلهایشان را از دست داده و دچار دهشت و حیرت شده اند، از شراب نیست، بلکه از شدت عذاب خدا است که ایشان را به آن حالت افکنده، هم چنان که خدای عزوجل فرموده: ان أخذهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ؛ گرفتن او دردناک و شدید است. وَ كَذَلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرْقَى وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ۱۰۲ (هود).

بگیرد چنین سخت پروردگار	که بس سخت گیرست آن کردگار
که شرّ ستم پیشگان را خدا	هر آنگه بخواهد، دهد بر فنا
بود انتقام خدا بس شدید	الیمست آنگه که گردد پدید

تصویری که قرآن از صحنه های هولناک و وحشت زای قیامت ارائه می دهد به گونه ای است که هرعاقلی را به اندیشه وا می دارد تا به احتمال و امکان چنین حالتی از امروز به اندیشه فردا باشد و خود را در مسیری قرار دهد که با این وحشت و احوالات سخت روبه رو نشود

آن چه از آیات به دست می آید آن که زمین در آخر زمان و هم چنین آغاز دوره جدید که از آن به آخرت و روز دیگر زمین و آسمان یاد می کند، شرایط بسیار سخت و هولناکی را طی می کند که انسان می بایست از هم اکنون در اندیشه آن روز باشد. و طبیعی است که انسان با یادآوری آن صحنه ها و اتفاقاتی که در انتظار تک تک افراد بشرعادی است و

همه، آنها را مشاهده خواهند کرد، تمام اعمال و رفتارها و گفتار خود را کنترل می کند تا در آن عرصه های بسیار خطرناک و رعب انگیز ذخیره نیک و صالح داشته باشد.

اندیشیدن مستمر به احوالات و احوالات قیامت باعث می شود که انسان، دنیازده و دنیاپرست نشود و درهرحال رضایت خدا را اصل و اولویت نخست خود قرار دهد و درعین حال بخاطر متاع بی ارزش دنیا به کسی ظلم و تعدی نکند و همواره در جهت عبودیت حرکت و رفتار نماید

قرآن و دوزخ و اوصاف دوزخ، سرانجام شوم

تصویری که قرآن از دوزخ ارائه می دهد چنان دهشتناک است که گاه شنیدن آن قلب های سالم و پاک را می فشارد و جان را از کالبدها بیرون می راند، چه رسد که کسانی آن را به اطمینان و شهود حسی تجربه کنند و یا گوشه هایی از آن را ببینند. دوزخ با همه تیرگی آن، جلوه ای از جلوه های اسمای جلالی الهی است که تحمل آن را هیچ موجود عاقل و خردمندی نکند. از این رو بسیاری از موجودات هستی هنگام عرضه ولایت الهی به آنها، عطایش را به لقایش بخشیدند. انسان با پذیرش ولایت الهی به سبب دو خصیصه ظلوم و جهول بودن، در مسیری گام برداشت که وی را تا اوج بی پایان لقا و فناى الهی در مقام **قَابِ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنَى** (نجم ۹) می برد و یا در جاده سقوط تا دوزخ فراق فرو می کشد دوزخ فراق الهی، نه تنها تن سوز بلکه جان سوز است و سوزش و آتش از خصایص و اوصاف اصلی آن است. از این رو به مکانی که کافران، دشمنان خداوند و ظالمان از انسان و جنیان بدان جا برده می شوند تا شکنجه و عذاب های سخت و بی پایان ببینند، دوزخ و جهنم گفته شده است؛ زیرا جهنم اسم برای آتش افروخته شده خداوند است (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۲۰۹) که خداوند با آن، مستحقان عذاب را کیفر می دهد. (لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۴۰۴)

از این نام و نام های دیگر چون «جحیم» و «سقر» بر می آید که آتش و سوزش بخش جدانشدنی این مکان است. این گونه است که خداوند از آتش مستمر و بی پایان دوزخ در آیاتی چون ۲۶ تا ۲۸ مدثر و ۲۸ تا ۳۱ مرسلات سخن به میان می آورد. **ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ . لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِ**

بمانید در سایه های ز دود سه شاخست آن سایه ها ای عنود

نیابید آنجا یکی سایه گاه از آتش ندارید هرگز پناه

به این معنا که دود و سایه های آتش دوزخ برخلاف دنیا هیچ مانعی از استمرار آتش آن نمی شود و هر چه بیشتر می سوزد، روشن تر و سوزان تر می شود.

البته حرارت آن دارای نوسان و شدت و ضعف است **كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا** (اسراء ۹۷) که خود عاملی برای سخت شدن وضعیت برای دوزخیان می باشد؛

که چون آتش آن بگردد خموش دگرباره سوزند، با صد خروش

زیرا هر از گاهی چنان شدت می گیرد که جان ها به لب می رسد و مرگ را تجربه می کنند و دوباره جان می گیرند و این مرگ و زندگی، همواره ادامه می یابد. بنابراین دوزخ با مرگ ها و زنده شدن های بسیاری همراه است.

خداوند در آیه ۱۲ سوره تکویر، حرارت دوزخ را قابل افزایش معرفی می کند که تحت تأثیر وسیله ای برافروزنده، شعله هایش شدیدتر و سخت تر می شود. از این رو «سعرت» را با فعل مجهول آورده تا این معنا را مورد تأکید قرار دهد که برافروختگی دوزخ ذاتی آن نیست بلکه به عوامل بیرونی است که آتش آن فروزنده تر می شود.

از آیه ۶ سوره همزه این معنا را می توان استنباط کرد که منشأ افروخته تر شدن آتش دوزخ همانند اصل پیدایش آتش آن، وابسته به اراده الهی است.

آتشی که در دوزخ است به گونه ای است که با همه انبوهی و بزرگی اش (اعلی ۱۲) همانند پرده ای، همه جسم و جان آدمی را احاطه می کند (کهف ۲۹ و زمر آیه ۱۶ و مرسلات ۳۰ تا ۳۳) خروش و صدای مهیب آن (فرقان ۱۱ و ۱۲ و ملک ۶ تا ۸) دارای شراره های بسیار بزرگی است که همانند درهای قصر به ارتفاع چندمتری بلند می شود (همان) و از زردرنگی همانند شتران زردرنگ می باشد (همان). چنان که گفته شد آتش دوزخ هم تن سوز است و هم جان سوز، (همزه ۶ و ۷) درحالی که آتش دنیوی تنها تن سوز می باشد و موجبات مرگ وی می شود

ویژگی خاص آتش دوزخ این امکان را فراهم می آورد که شخص همچنان که زنده است از تن و جان می سوزد و عذاب می کشد. این آتش مایه ذلت و خواری شخص می شود (آل عمران ۱۹۲ و توبه ۶۳) درحالی که آتش دنیوی دارای چنین خصوصیتی که موجب ذلت و خواری شخص شود نیست.

سوزندگی آتش دوزخ بسیار فراتر و شدیدتر از هر آتشی است که در جهان مادی و این دنیا وجود دارد (توبه ۸۱ و مؤمنون ۱۰۴ و معارج ۱۵-۱۶) از این رو توان فرسا و دور از طاقت انسانی است و شخص دوزخی نمی تواند آن را تحمل کند (بقره ۱۷۵ فرقان ۱۱ تا ۱۴) این آتش چنان بر جان و قلب و تن احاطه کند و فراگیر می باشد (کهف ۲۹ زمر ۱۶ همزه ۹ تا ۱۱)

که فوق تصور و ادراک آدمی است (مدثر ۲۶ تا ۲۸ و قارعه ۹ تا ۱۱).

آتش های دوزخی دارای زبانه های بسیار بلند و دارای شکلی همانند ستون های بلند و کشیده تالارها و کاخ ها می باشد (همزه ۴ تا ۹) البته ناگفته نماند که دوزخ تنها آتشگاه نیست بلکه خصوصیت غالب آن وجود آتش های چنین سوزان و دردناک است، وگرنه باتوجه به آیات قرآنی این معنا به دست می آید که دوزخ، مکانی است که همه انواع و اقسام عذاب و رنج و درد در آن فراهم آمده است، لذا از آب های داغ و جوشان (انعام ۷۰)

و یونس ۴) و یا آب های سوزانی که چون مس گداخته است (کهف ۲۹) و نوشیدن آن اندرون دوزخیان را متلاشی می کند (محمد ۱۵) و صورت ها و چهره هایشان را بریان می کند (کهف ۲۹) و مایه تشنگی بیشتر دوزخیان می شود (واقعه ۵۱ تا ۵۴) سخن به میان آمده است

در کنار این آب های جوشان و داغ، آب های چرکین و جراحت هاست که به عنوان نوشیدنی دوزخیان معرفی شده است (ابراهیم ۱۶ و حاقه ۳۴ تا ۳۶) این نوشیدنی از پوست و جراحت خود دوزخیان جاری می شود و آنان آن را می نوشند (ص ۵۶ و ۵۷ و حاقه ۳۱ تا ۳۵). از آیه ۱۶ سوره ابراهیم این معنا با کمک روایت تفسیری استنباط می شود که چرک و خون جاری از زنان زناکار از دیگر نوشیدنی های دوزخیان است (مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۷۴).

از دیگر نوشیدنی های دوزخیان می توان به گنداب های بسیار سرد در کنار لجن های بسیار داغ و جوشان اشاره کرد که دوزخیان را به عذاب و هلاکت می افکند. ابن منظور، غساق در آیه ۵۴ سوره ص را چیز متعفن و بسیار سرد معنا کرده است که همانند آب جوشان و داغ عمل می کند. (لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۷۰)

شگفت این که دوزخیان که از گوشت و چرک و خون و آب های بسیار داغ و سرد تغذیه می کنند دارای اشتهای سیری ناپذیری هستند و هرگز سیر نمی شوند. (ق ۳۰) این بدان معناست که وجودشان چنان به این غذاها نیازمند است که همانند خوردن از آب شور دریاست که تشنگی را می افزایش دهد و آدمی را سیر نمی سازد. چنین است که خداوند دوزخ را جایگاهی بس شوم و بد برای انسان ها و دوزخیان دانسته (بقره ۱۲۶ و ۲۰۶) و نسبت به چنین عاقبت شومی هشدار داده است. دوزخ با آن صدهای ناخوشایند و همیشگی اش نمی گذارد تا گوش ها آرام گیرد و دل ها به آرامش برسد

هر دم صدای مهیب از آن بر می خیزد و تن و جان را می لرزاند و هوش و حواس را می رباید. از آن جایی که دارای درک و هوشیاری همانند نوع ادراک و فهم آدمی است

(فرقان ۱۱ و ۱۲ و ق ۳۰ و معارج ۱۵ و ۱۷) نمی گذارد تا دوزخیان دمی در وی آرام گیرند.

دوزخ با دوزخیان سخن می گوید و از خداوند نیز می خواهد تا هر چه فزون تر دوزخیان را به اندرون وی افکند و از این لحاظ دارای اشتھائی سیری ناپذیر است. (ق ۳۰) بادهای سمی و سوزان دوزخ (طور ۱۷ و ۲۶ و ۲۷ و واقعه ۴۱ و ۴۲) همانند گازهای شیمیایی عمل می کند که هم جان سوز است و هم بدبو و آدمی را به رنج و هلاکت می افکند. این بادهای و گازهای شیمیایی و مسموم واقعاً بلای جان دوزخیان است که اهل تقوا از آن در امان می باشند. (طور ۱۷ و ۲۷)

حبس ابدی های دوزخ

قرآن بر این نکته تاکید می کند که دوزخیان در چند طبقه از طبقات هفتگانه دوزخ به سر می برند لَهَا سَبْعَةٌ أَبْوَابٌ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ حجر ۴۴ (اعراف ۴۱ زمر ۱۶)

برای جهنم بود هفت راه زهره گروهی درآید تباه

چنان که هر طبقه ای از آن ممکن است دارای خصوصیات خاص خود باشد که دیگر طبقات فاقد آن می باشند. چنان که دوزخیان نیز در چند دسته و گروه می باشند که برخی از آنان در مقام درک اسفل و در پایین ترین درجات آن ساکن هستند إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا نساء ۱۴۵ (و صافات ۶۲ تا ۶۸)

بلی جایگاه دورویان پست همان بدترین جای در دوزخ است

در آنجا نیابند یار و نصیر ندارند راه گریز و گزیر

و جاودانه در آن بسر خواهند برد و برخی دیگر حتی ممکن است پس از دوره ای عذاب از آن خارج شده و به طبقات پایین بهشت وارد شوند. اما کسانی که دوزخیان جاودان

نام گرفته اند کسانی اند که خداوند نسبت به آنان خشم گرفته و هرگز اجازه خروج از دوزخ را نمی دهد. از این افراد می توان به کسانی اشاره کرد که پس از اسلام مرتد شده و در حال کفر از دنیا رفته اند وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ ۖ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

بدانید هرکس سر از دین بتافت (بقره ۲۱۷) به آئین کفر و عداوت شتافت

چو تا موقع مرگ بر حال کفر	بماند، از او دور گردیده غفر
عملهایشان باطل است و فنا	چه در این جهان و چه دیگر سرا
در آتش بیفتند بهر عقاب	همیشه ببینند در آن عذاب

کسانی که اهل استکبار باشند و نسبت به آیات خداوند کفر ورزند (اعراف ۳۶) و یا به استهزای آیات الهی اقدام کنند (جاثیه ۳۴ و ۳۵) و مؤمنان را تمسخر و استهزا کنند (مومنون آیات ۱۰۳ تا ۱۱۰) و هم چنین کسانی که بر رباخواری اصرار ورزند (بقره ۲۷۵) و راه اضلال و گمراهی از حق را در پیش گیرند (انعام ۱۲۸) و معاد و رستاخیز را منکر شوند (رعد آیه ۵) و به جای ولایت حق و اولیای آن، ولایت کافران (مجادله ۱۴ و ۱۷) یا طاغوت را (بقره ۲۵۷) بپذیرند از جمله کسانی هستند که جاودانه در دوزخ خواهند ماند. خداوند در آیات قرآنی سی گروه از افراد را به عنوان کسانی معرفی می کند که به سبب باورها و یا رفتارهایشان مغضوب الهی شده و گرفتار دوزخ جاودان می شوند.

از جمله این افراد می توان به منافقان (توبه ۶۸) گناه پیشگان (بقره ۸۱) اولیای شیطان و طاغوت (بقره ۲۵۷) متکبران (نحل ۲۹) تکذیب کنندگان (اعراف ۳۶) فاسقان (سجده آیه ۲۰) قاتلان مومنان (نساء آیه ۹۳) کافران (بقره آیه ۳۹) متجاوزان به حدود الهی (نساء آیه ۱۴) خودکشی کنندگان (نساء ۲۹ و ۳۰) دشمنان خدا و رسول (توبه ۶۳) جنیان اغواگر و پیروان آنان (انعام ۱۲۸) و مانند آن اشاره کرد.

عوامل مصونیت از دوزخ

برای این که از چنین دوزخ و احوال آن در امان مانیم خداوند عواملی را به عنوان مصونیت از دوزخ برشمرده است که در این جا به آن ها به طور گذرا اشاره می شود. از جمله مهمترین عوامل مصونیت یابی از دوزخ و عذاب های کوتاه و بلند و جاودانه آن، ایمان به خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب وحیانی قرآن است (بقره ۲۳ و ۲۴) همچنین تزکیه و پاک بودن (اعلی ۱۲ و ۱۴) تقوا (لیل ۱۴ و ۱۷) اطاعت از خدا و رسول (آل عمران ۱۳۱ و ۱۳۲) دعا و نیایش (طور ۲۷ و ۲۸) ذکر خداوند (اعلی ۱۲ و ۱۴ و ۱۵) داشتن صفات پسندیده (انبیاء ۹۸ و ۱۰۱)، عمل صالح (فاطر ۳۷) نماز و اقامه آن (اعلی ۱۲ و ۱۴ و ۱۵) از مهم ترین علل و عواملی است که خداوند در این آیات به عنوان عامل مصونیت یابی از دوزخ یاد کرده است

در مقابل، داشتن آرزوهای پوچ و سرگرم شدن به آن ها (نساء ۱۱۹ و ۱۲۱) اتکا به ستمگران (هود ۱۱۳) احساس بی نیازی از خدا (لیل ۸ و ۱۴) اختلاف و نزاع (آل عمران ۱۰۳) تفرقه افکنی و اختلاف سازی میان صفوف جامعه ایمانی (توبه ۱۰۷ و ۱۰۹) ادعای الوهیت (انبیاء ۲۹) ارتداد از اسلام (بقره ۲۱۷)

استکبار در برابر حق (اعراف ۳۶) انکار معاد (صافات آیات ۱۲ تا ۲۳) اسراف (غافر ۴۳) و اطاعت از طاغوت (هود ۹۷ و ۹۸) بخل (ق ۲۴ و ۲۵) ترک انفاق و صدقه و یا انفاق در راه باطل (انفال ۳۶ و ۳۷) و مانند آنها از عوامل ورود به دوزخ و شکنجه ها و عذاب های آن است

اگر کسی بخواهد از دوزخ در امان ماند باید از راه نوری که قرآن در درون و بیرون آدمی افروخته است استفاده و پیروی کند و به جای سقوط و هبوط، راه صعود را در پیش گیرد که مهم ترین آن ها ایمان واقعی و اخلاص و عمل صالح و ولایت اولیای الهی است.

باشد در این مسیر تقرب و خدایی شدن گام برداریم و از دوزخ و عذاب های آن در امان مانیم.

زندگی دنیا، تنها ابزار ساختن ابدیت

بر اساس آموزه های اسلامی بهشت دوزخ و حقیقت انسان در آخرت چیزی جز بازتاب نیات و اعمال آدمی در دنیا نیست. درحقیقت آخرت همان جهانی است که ما می سازیم. بر پایه همین آموزه ها نه تنها انسان خودش را می سازد بلکه سازه های آخرتی به ویژه دوزخ، همان تجسم عینی نیات و اعمال ماست، هرچند در بهشت به سبب عنایت و فضل الهی تغییرات کمی و کیفی نسبت به پاداش داده می شود، ولی با این همه این انسان است که بنیاد هر چیزی را می گذارد و خود آخرتی و بهشت خویش را می سازد.

فرصت کوتاه عمر و زندگی دنیا تنها جایی است که انسان می تواند خود را برای ابدیت بسازد و این فرصت بی بدیل و بی نظیر هرگز تکرار نخواهد شد

هر انسانی افزون بر این که خود را می سازد، با نیت و کارهایش، فضای آخرت خود را نیز می سازد. به این معنا که هر کسی بهشت و دوزخ خویش را می سازد و امکاناتی که در بهشت یا دوزخ در اختیار اوست همان چیزهایی است که انسان با خود از دنیا می برد.

درحقیقت در آن جا تنها به درو و بهره برداری از محصول و کشته های خود می پردازد و هر آن چه در مزرعه دنیا و کشتزار آن کشته کرده را درو می کند و می چیند در روایات معراجی، داستان های زیادی برای بیان این مهم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت و نقل شده است.

از جمله، امام صادق علیه السلام روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در آن هنگامی که مرا در آسمان، معراج دادند، من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمین های بسیاری سفید و روشن افتاده و هیچ چیز در آنها نیست، ولیکن فرشتگانی را دیدم که بنایی می سازند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و گاهی دست از ساختن بر می دارند.

من به آن فرشتگان گفتم: به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می شوید و گاهی دست بر می دارید؟ فرشتگان گفتند: وقتی که نفقه ما برسد ما می سازیم و وقتی که نفقه ای نمی رسد دست برمی داریم و صبر می کنیم تا آنکه نفقه برسد. رسول خدا گفتند: نفقه شما چیست؟ گفتند: نفقه ما گفتار مومن است در دنیا، که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون مؤمن بگوید، ما بنا می کنیم؛ و زمانی که از گفتن دست بردارد ما نیز باز می ایستیم.

البته خداوند از فضل خویش به بهشتیان افزون تر از آن چه خود ساخته اند بذل و بخشش می کند اما این زیاد کردن درباره دوزخیان نیست؛ زیرا در این صورت ظلم خواهد بود و ظلم از خداوند قبیح است **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** (آل عمران ۱۸۲ انفال ۱۵)

مهیا نمودند آن انجمن

عدابی چنین سخت را خویشان

نیاید ستم بر کسی هیچگاه

که هرگز ز سوی یگانه اله

از این رو درباره پاداش های بهشتی همواره سخن از زیاده و بذل و فضل الهی نسبت به بهشتیان است ولی درباره کیفر و مجازات دوزخیان همواره واژگانی چون جزاء وفاق آورده شده جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا (نبا ۳۶)

چنین است اجری که یکتا خدا کند با حساب معین عطا

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۵ انفال و ۱۰ حج و ۴۶ فصلت روشن می کند که هر آن چه در آخرت نصیب و بهره انسان می شود همان اعمال نیک و بد انسان است. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا لَقِيْتُمْ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رَحٰۤفًا فَلَا تُوَلُّوْهُمُ الْاَدْبَارَ انفال ۱۰

چو با کافران گنهارخو بگشتید در معرکه روبرو

مبادا که از بیم آنان ز جنگ گریزید و بر خویش خواهید ننگ

این بدان معناست که انسان همان گونه که خودش را می سازد، جهان آخرت با امکانات یا محدودیت های آن را نیز می سازد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَ مَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيْدِ فصلت ۴۶

هرآن کس بگردید نیکوی کار رسد نفع وی بر خودش پایدار

هرآن کس بدی را گرفتست پیش رساندست تنها زیانی به خویش

خداوند هرگز ستمکار نیست ولی ظالمان را مددکار نیست

بهشت سازه ای همراه با فضل الهی

البته میان بهشت و دوزخ یک تفاوت اصلی وجود دارد. در بهشت خداوند از روی فضل با ما برخورد خواهدکرد و محبت اوست که سازه های ما را کیفیت و بهبود می بخشد و تکمیل می کند. در حقیقت اعمال ما تنها اسکلت و استخوان بندی یا پایه سازه های

اخروی را ایجاد می کند و خداوند به فضل خویش آن را تکمیل می کند. از این رو در آیات و روایات همواره از فضل الهی نسبت به مومنان و صالحان سخن به میان آمده است. افزون بر اینکه خداوند از روی فضل، هم بر کیفیت می افزاید و هم بر کمیت آنچه ما ساخته ایم و بلکه چیزهایی را می دهد که در مخیله و ذهن ما نیز خطور نمی کند یعنی نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در ذهن کسی و خیالی فردی خطور کرده است.

روایات: هر کسی ذکر لا اله الا الله را داشته باشد از هر ذکرش درختی در بهشت آفریده می شود (اصول کافی/۶/۱۵۳) در حقیقت این ذکر ماست که سازه های بهشتی را می سازد و محیط زیست ما را به رود و نهر و گیاه و حور و مانند آن آذین می دهد و یا زمین آن را گسترش می دهد یا کاخ های ما را متفاوت از یکدیگر می کند.

بهشت، بیابانی خالی به هر حال، بهشت و دوزخ همان اعمال آدمی است. پس این انسان است که دوزخ و آتش آن را میسازد و انواع کیفرهای سخت اخروی را ایجاد میکند. به یک معنا انسان، خالق دوزخ و آتش و عذابهای متنوع آن است. همچنین انسان خود سازهای را به عنوان بهشت میسازد و بهشت خود را به انواع و اقسام نعمتهای اخروی میآراید؛ چرا که دنیا کشتزار آخرت است. انسان در اینجا هرچه بکارد در آخرت همان را درو میکند. از پیامبر نقل است که فرمود: ان الجنة قیعان، و ان غراسها سبحان الله، و الحمد لله، و لاله الا الله، و الله اکبر، و لاحول و لا قوه الا بالله؛ بهشت فعلا صحرائی خالی است بی کشت و زراعت، همانا اذکار درخت هایی هستند که در اینجا گفته و در آنجا کاشته می شوند. (بحارالانوار ج ۷)

قیعان به کسر قاف و سکون یاء جمع کلمه قاع به معنای بیابان مسطح و خالی است. خداوند در آیه ۱۰۶ طه درباره صحنه قیامت از واژگانی چون قاعا صفصفا سخن به میان آورده است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۱۰۵ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۱۰۶ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَأَ أَمْتًا ۱۰۷

چه خواهد رسید عاقبت بر جبال	چو مردم نمایند از تو سؤال
به هم در بیچد دگرگون کند	بگو سخت بنیادشان برگند
از آنها نماند نشانی و یاد	که گردند خاک و برفته به باد
همه صاف سازد خدای مهین	بلندی و پستی روی زمین

قاع، بیابان هموار و صفصف نیز بیابان صاف، برهنه، عریان، بی گیاه و خالی را گویند (مجمع البیان، ذیل آیه) این یک بی بیابانی است که در آن فراز و نشیب و پستی و بلندی هم نخواهی دید. (همان، آیه ۱۰۷)

علامه طباطبایی نیز ذیل آیات مینویسد: کلمه قاع به معنای زمین صاف و تخت است، و کلمه صفصف نیز به معنای زمین تختی است که لیز و صاف باشد و معنای جمله این است که پس از خرد کردن کوهها و پاشیدن ذرات آن، زمین را تخت و هموار میکند، بطوری که هیچ چیز روی آن دیده نمیشود. پس وقتی پیامبر بهشت را قیعان معرفی میکند، به این معناست که زمینی هموار و صاف است. این صافی و همواری به سبب آن است که نه تپه و درختی است و نه ساختمان و چیز دیگری که مانع از دیدن دور دستها شود. یعنی بهشت لخت و خالی است و این انسان است که با اعمال خود بهشت را میسازد و در آن خانه و قصر ایجاد میکند و حوری و نهرهای آب و عسل و شراب و مانند آن خلق میکند؛ چرا که بهشت، سازهای انسانی است هر چند که خداوند به فضل خود بر کمیت و کیفیت و گاه بر تنوع آن میافزاید، ولی اصل زیرساختهای بهشت را خود انسان میسازد.

پیامبر اکرم در تبیین این مسئله در روایتی دیگر که از جمله روایات معراجی آن حضرت میفرماید: آن هنگامی که مرا در آسمان معراج دادند من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمینهای بسیاری را که سفید و روشن افتاده و هیچ چیز در آنها نیست. در بهشت فرشتگانی را دیدم که با خشتهایی از طلا و نقره قصری میساختند. آنها گاهی دست از کار میکشیدند و بعد از مدتی دوباره شروع به ساختن میکردند. از آنان پرسیدم: چرا ناگهان دست از کار میکشید، گفتند: وقتی مصالح ساختمانی ما تمام میشود، دیگر نمیتوانیم کار کنیم. پس منتظر میشویم تا دوباره برای ما مصالحی بفرستند. پرسیدم: مصالح کار شما چیست؟ گفتند: هنگامی که مؤمنی در دنیا میگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، این کلمات او در این جهان تبدیل به خشتهای طلا و نقره میشود و ما برای او با این خشتها قصر میسازیم و هرگاه گفتن این کلمات را قطع کند، مصالح ما نیز تمام میشود. (وسایل شیعیه، ج ۷، ص ۱۸۸؛ تفسیر عل بین ابراهیم قمی، چاپ سنگی، ۱۳۱۳، ص ۲۰)

همچنین از آن حضرت روایت معراجی دیگر نقل شده که فرمودند: من در شب معراج در حال معراج به جماعتی برخورد کردم که در جلوی آنها سفره هایی از گوشتهای پاکیزه و طیب و سفره هایی از گوشتهای خبیث بود و آنها گوشتهای طیب را رها کرده و از گوشتهای خبیث میخوردند.

بهشتیان چه ویژگی هایی در دنیا دارند؟

شش عامل ورود به بهشت در کلام مولا علی (علیه السلام)

۱- **معرفت خدا و پیامبر و اهل بیت...** فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بیده مات شهیدا و وقع اءجره علی الله ، و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته لسيفه راستی چنین است که اگر

یکی از شما در بستر خود در حالی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود..

مقصود امام علیه السلام از قصد انجام کار، آن قصد و اراده ای است که اگر هنگام عمل فرا رسد انسان از انجام آن هیچ باکی نداشته باشد، و تنها موانع خارج از اراده و اختیار او باز دارنده او از آن کار باشد، چنین قصد و اراده ای صاحب خود را تا آنجا بالا می برد که اگر در بستر خود و با مرگ معمولی نیز بمیرد در جایگاه شهیدان قرار خواهد گرفت. مشروط بر اینکه عارف به مقام خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام باشد.

و در خطبه ای دیگر فرمود: **... لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ... ؛ ... در بهشت داخل نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و آنان امامان نیز او را بشناسند...**

۲- یاری و دوستی اهل بیت : ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمة آنکه ما را یاری رساند، و ما را دوست داشته باشد، رحمت خداوند در انتظار او است ... از آنان مباش که بدون عمل خوب ، امیدوار به آخرت نیک است، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تاءخیر می اندازد... انسان های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از آنان گناهکاران است، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند

۳- پارسایی: ... ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنة و فی غد الطريق الی الجنة ... به راستی که پارسایی تقوا برای امروز زندگی دنیا پناه و سپر در برابر لغزش ها و گناهان و برای فردا روز رستاخیز راه به سوی بهشت است ...

پرهیزگار

باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزگار کرد (سعدی)

۴- مطابقت عمل با عقیده : ان الله سبحانه انزل کتابا هادیا بین فیہ الخیر و الشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا، واصدقوا عن سمت الشر تقصدوا، الفرائض الفرائض! ادوها الى الله تودکم الى الجنة ... خداوند، کتاب راهنمایی را فرستاده است که نیک و بد در آن بیان گردیده است. پس روش نیک را برگزینید تا هدایت گردید، و از بدی دوری نمایید تا راه مستقیم و درست را بپیماید. واجبات را رعایت کنید! واجبات را رعایت کنید آنها را به گونه ای پسندیده انجام بدهید! حق خداوند را در مورد آنها بپردازید، که رعایت واجبات و رعایت حق خداوند در آنها شما را به بهشت می کشاند... و آنگاه که درباره اسلام سخن می گوید، می فرماید:... و الجنة سبقته ... و بهشت جایزه اسلام است که برای انسان برنده در مسابقه اسلام در نظر گرفته شده است. بهشت از آنان مباح که بدون عمل خوب، امیدوار به آخرت نیک است، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تاخیر می اندازد... انسان های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از آنان گناهکاران است، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند است ... اگر شهوتی به او عرضه گردد اقدام به معصیت و گناه می کند، و برای توبه کردن امروز و فردا می کند... از مردم در غیر راه پروردگارش می ترسد از ترس مردم کاری را انجام می دهد که خدا آن را نمی پسندد و از پروردگارش در کار مردم نمی ترسد بدون بیم از خداوند به مردم زیان می رساند

۵- پیکار در راه خدا: فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه پس راستی چنین است که جهاد دروازه ای از دروازه های بهشت است که خداوند این دروازه را برای دوستان مخصوص خود گشوده است ..

۶- نیت خالص : اعمال انسان دارای ظاهری و باطنی است، اگر انسان اعمالش درست

باشد و همه کارهای خود را مطابق فرمان خدا و پیامبر و اولیای دین انجام بدهد و از انجام آنچه که مورد نهی آنان است خودداری بورزد نمی توان گفت که او شایسته بهشت است، زیرا ممکن است انسان های منافق صفت و کفر باطن نیز این اعمال را برای فریب مردم انجام بدهند. از این رو ملاک و ضابطه ای دیگر لازم است که این اعمال را ارزش بخشیده و انسان را شایسته ورود به بهشت نماید و آن چیز نیت خالص است که امضای درستی و صحت اعمال انسان به شمار آمده است. امام ع در این باره فرمود: .. **وان الله سبحانه یدخل بصدقه النية و السريرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة** و خداوند به وسیله درستی و صداقت در نیت و درون شایسته هر که از بندگان را که بخواهد در بهشت داخل می کند

... راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود..

بهشت به آسانی فراهم نمی گردد: مثال معروف است که گل چیدن بی خار نمی شود آنکه خواهان بهشت است ناگزیر است که برای رسیدن به آن تلاش و جدیت فراوان نماید و اگر سختی ها و دشواری ها بر او روی آورد، در برابر آنها مقاومت نماید. و به دیگر سخن برای رسیدن به بهشت به استقبال ناملازمات برود، چنانکه امام فرمود: ... **الجنة تحت اءطراف العوالی؛** ... بهشت در سایه تیر و نیزه فراهم می گردد... و نیز چنین روایت نموده: ... رسول الله: **ان الجنة حفت بالمکاره...** بهشت با دشواری ها پیچیده شده است..

خواهان بهشت نمی خوابد! ... الا و انی لم اءرکالجنة نام طالبها ... آگاه باشید که من چیزی جز بهشت را ندیده ام که خواهان جوینده آن در خواب غفلت فرو برود. مقصود امام علیه السلام این است که انسان های جویای بهشت، غالباً در اثر گرایش به دنیا آنچنان دچار غفلت و بی خبری می شوند که همانند خوابیدگان، برای رسیدن به بهشت گامی بر نمی دارند، و کمتر کسی است که در این راه بیدار بوده و با تلاش و کوشش و دوری نمودن از هواهای نفسانی و بریدن از دنیا خود را آماده بهشت می نماید. حافظا خلد برین خانه موروث من است اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟!

محرومان از بهشت چه کسانی هستند؟

در روایات نیز به افراد گنه کاری اشاره شده که وارد بهشت نمی شوند از جمله: سخن چین، دائم الخمر، قاطع رحم، ثروتمند بخیل، کسی که منطق خدا و یا رهبر حق را ردّ نماید و کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و ..

الف. مشرکان و کافران

مشرک، کسی است که در آفرینش جهان به دو مبدأ عقیده دارد، در تدبیر و اداره امور جهان، به چند قدرت معتقد است و در عبادت و پرستش، در برابر بت ها و اشیای مختلف، به تعظیم و خضوع عابدانه اقدام می کند.

۱. در اصطلاح، به کسی کافر گفته می شود که خدا یا نبوت یا شریعت و ارکان مسلم آن و یا همه اینها را نادیده بگیرد و انکار کند

۲. قرآن کریم درباره کیفر محرومیت مشرکان و کافران فرموده است: آنان که گفتند: عیسی بن مریم، همان خداست، به یقین کافر شدند (با این که خود مسیح) می گفت: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه ای که پروردگار من و شماست پرستش کنید، إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (مائده ۷۲)

حرامست بر وی بهشت بقا

اگر شرك ورزد کسی بر خدا

که افراد ظالم ندارند یار

بود جایگاهش به سوزنده نار

ب. ظالمان و ستمگران

امام علی علیه السلام، ظلم و ستمکاری را سرچشمه همه پلیدیها و رذایل اخلاقی شمرده است ۳. آن حضرت، درباره ظلمی که مورد آمرزش خداوند قرار نمی گیرد، می فرماید: «به خدا سوگند! اگر شب را بیدار بر روی گیاهی که خارهای سخت و تیزی دارد بگذارنم، یا مرا به غل و زنجیرها بسته و بکشانند، أحبّ إلى من القی الله و رسوله یوم القیامة ظالماً لبعض العباد و غاصباً لبعض الحطام... دوست تر دارم از این که روز قیامت خدا و رسول صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، در حالی که به بعضی از بندگان ظلم کرده و چیزی از مال و ثروت دنیایی آنان را غصب کرده باشم به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را و هر چه در زیر آسمان هاست به من بدهند تا پوست جوی را از مورچه ای بریایم، هرگز چنین گناه و نافرمانی ای نمی کنم».

۵. امام علی علیه السلام در خطابه ای، گناهان و ظلم ها را به سه بخش تقسیم کرد: در مورد حق الناس فرمود: خداوند به عزّت و جلال خویش، سوگند یاد کرده است که: لایجوزنی ظلم و لو کفّ بکفّ و لو مسح بکفّ، و نطحه ما بین الشّاة القرناء إلى الشّاة الحماء، فیقتنصّ الله للعباد بعضهم من بعض...

۶. امام علی علیه السلام می فرماید: ظلم الضعیف أفحش الظلم ظلم و ستم در حق افراد ضعیف و ناتوان، زشت ترین و بزرگ ترین ظلم معرفی شده است از ظلم هیچ ظالمی صرف نظر نمی کنم، اگر چه زدن دستی (از روی ظلم و آزار) یا کشیدن و فشار دادن دستی (از روی اذیت و تحقیر) باشد و نیز ضربه (و به شاخ زدن و انداختن) آن شاخ داری به حیوان بدون شاخی واقع شده باشد. در بیانی، امام علی و امام باقر علیهما السلام ظلم را سه

نوع معرفی می کنند: قابل آمرزش از سوی خدا، غیر قابل آمرزش و آمرزش مشروط؛ ظلم قابل آمرزش، ظلم به خویشتن و ظلم غیر قابل آمرزش، شریک قرار دادن برای خدا و ظلم قابل آمرزش مشروط، ظلم بندگان نسبت به دیگری مطرح شده است.

۷. طبق بیان امام صادق علیه السلام، بدترین نوع ظلم و ستم نیز ظلم و ستمی است که بر مظلومی وارد شود که به غیر از خدا، هیچ باور و فریادرسی ندارد.

۸. شاخص ترین نوع ظلم بازداشتن مردم از راه خدا یعنی ظلم در حق خدا و دین و در به انحراف و گمراهی کشاندن مردم یعنی حق الناس و ظلم در حق آنان است الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفِرُونَ (اعراف ۴۵)

کسانی که از راه رب بشر	بدارند افراد را برحذر
کسانی که جویند آیین کج	در آن نیز ورزند اصرار و لج
ندارند ایمان به روز جزا	ندارند باور به یکتا خدا
ج. حق ستیزی و سرکشی	

حق ستیزی و سرکشی از دین خداوند که از روی خودخواهی، لجبازی، غرور، تکبر، نادانی و منافع نژادی و قومی و مهمتر از همه از روی هوس های زودگذر مادی سرچشمه می گیرد، از علل محرومیت از بهشت خواهد بود. قرآن کریم، درباره افکار و عقاید و سرنوشت این گروه می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف ۴۰)

کسانی که از کبر و فرط غرور	نمودند تکذیب آیات نور
برآن قوم ناراست کار آن زمان	نگردد دری باز از آسمان
نیابند هرگز به باغ بهشت	که امری محالست این سرنوشت

چو سوراخ سوزن که تنگ است و خرد طنابی در آن کی توانی ببرد؟
بر این گونه افراد برگشته بخت مجازات رانیم بسیار سخت

امام علی علیه السلام می فرماید: **ظلم الضعیف أفحش الظلم؛** ظلم و ستم در حق افراد ضعیف و ناتوان، زشت ترین و بزرگ ترین ظلم معرفی شده

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: **إِتَّقُوا الظلم فَإِنَّه ظلمات یوم القیامة؛** از ظلم و ستمکاری در حق دیگران سخت پرهیز داشته باشید، چه این که ظلم موجب ظلمات و تاریکی روز قیامت (برای افراد و عدم دستیابی آنان به راه نجات) می شود

۱۰. **راه های پیشگیری** درباره پیشگیری از گرفتار شدن به عذاب دوزخ و محروم ماندن از ورود به بهشت، داستان جالبی را درباره راز و نیاز عابدانه با خدا و لزوم عمل صالح، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام می خوانیم

طاووس یمانی : از وقتی نیمه های شب همه در خواب بودند، امام زین العابدین علیه السلام را در حال گریه و زاری و بی تابی در کنار خانه کعبه مشاهده می کند و به آن حضرت می گوید: کسی که پدر او حسین بن علی علیه السلام، مادر او فاطمه زهرا علیه السلام و جد او رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نباید از عذاب الهی بیم داشته باشد، اما امام می گوید: سخن از پدر و مادر و جد به میان نیاور، زیرا: **خلق الله الجنة لمن أطاعه و أحسن و لو کان عبداً حبشیاً، و خلق النار لمن عصاه، و لو کان ولداً قرشیاً...**

۱۱. خداوند، بهشت را آفرید، برای هر کسی که او را اطاعت کند و نیکوکاری نماید، اگر چه برده (سیاه پوست) حبشی باشد و دوزخ را آفرید، برای هر کس که گناه و عصیان الهی را مرتکب شود، اگر چه فرزندی از قریش باشد. امام صادق علیه السلام: خداوند بر خود لازم گردانده که سه گروه را وارد بهشت ننماید: کسی که منکر خدا باشد، یا امام هدایتگری (معصوم) را انکار کند، یا حق مومنی را حبس نماید و او را از دست یافتن به آن منع کند

سپس امام زین العابدین علیه السلام ادامه می دهد: مگر کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید:
آن گاه که در صور دمیده می شود، هیچگونه نسب (و پیوندی) میان افراد نخواهد بود
و از یک دیگر، تقاضای کمک نمی کنند **فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا
يَتَسَاءَلُونَ** (مومنون ۱۰۱)

چو خود نفخه صور را بردمند **ز روز قیامت خبرها دهند**
ز خویشی نماند نشان و اثر **نپرسد کسی حال کس را دگر**

آری، ای طاووس! به خدا سوگند! فردای قیامت جز عمل صالحی که در دنیا برای آن
روز خویش ذخیره کرده ای، چیزی به نفع تو نخواهد بود. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه
و آله درباره گروه های دیگری، از جمله: مغضوب واقع شدگان از طرف پدر و مادر که از
ورود به بهشت محروم می شوند و در همین دنیا باید در مقام پیشگیری و راه چاره عملی
برآیند، فرموده است: جبرئیل به من اطلاع داد که بوی بهشت به مشام کسی که عاق
والدین شده و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و پیرمرد زناکار و آلوده دامن،
متکبری که از روی نخوت لباس خود را به زمین می کشاند، افراد حيله گر و فریب کار، و
افرادی که (بدون توجه به دین و معنویات) از جمع آوری مال و ثروت دنیا سیر نمی
شوند، نمی رسد.

۱۲ امام صادق علیه السلام: خداوند بر خود لازم گردانده که سه گروه را وارد بهشت ننماید:
کسی که منکر خدا باشد، یا امام هدایتگری (معصوم) را انکار کند، یا حق مومنی را حبس
نماید و او را از دست یافتن به آن منع کند.

۱۳. **نتیجه گیری:** قرآن می فرماید: کفار و مشرکان به بهشت نمی روند مگر زمانی که شتر از
سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد زیرا هرگز شتر از

سوراخ سوزن رد نمی‌شود: **وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ**

نیایند هرگز به باغ بهشت که امری محالست این سرنوشت
چو سوراخ سوزن که تنگ است و خرد طنابی در آن کی توانی ببرد؟
بر این گونه افراد برگشته بخت مجازات رانیم بسیار سخت

۱۴. علاوه بر آیه فوق در روایات نیز به افراد گنه کاری اشاره شده است که وارد بهشت

نمی‌شوند از جمله: سخن چین، دائم الخمر، قاطع رحم، ثروتمند بخیل، کسی که منطق خدا و یا رهبر حق را ردّ نماید و کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و...

۱۵. بهشت و دوزخ، تجسم اعمال انسان و روایتی از معراج

خداوند در آیات بسیاری وقتی به حقیقت معاد اشاره میکند، آن را تجسم اعمال و نیات آدمی معرفی میکند. به این معنا که انسان هر آنچه را در دنیا انجام میدهد دارای یک صورت ظاهری است که میبیند و یک صورت باطنی که در اینجا برای بسیاری قابل مشاهده نیست، هر چند که برای برخی در خواب یا حالت منامی به تمثل در می‌آید، ولی بیشتر مردم آن را تنها پس از مرگ و کشف الغطاء و کنار رفتن پرده‌ها (ق ۲۲) می بینند؛

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيدًا

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت چه غافل بُدی از چنین روز سخت
ترا پرده انداختیم ز کار که گردد حقایق ترا آشکار
چو چشم بصیرت تو را گشت باز کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

البته همگان، صورت باطنی اعمال و نیات خود را، در آخرت که از قیامت انسان و نفخ صور دوم آغاز میشود، به شکل تجسمی خواهند داشت.

در آخرت نخست با انسان بر پایه عدل الهی رفتار میشود و خوب و بد اعمال در ترازو و میزان عدل نهاده میشود تا بی آنکه کم و کاستی و ظلم و حیفی صورت گیرد، مثقال ذره های اعمال خوب و بد مشاهده و سنجیده شود. زلزال؛ آیات ۷ و ۸ وقتی هر کسی همان اعمال و نیات خودش را دید و با میزان حق و عدل مورد سنجش قرار گرفت، پس پاداش اعمال خوب و بد خود را ب یکم و کاستی دریافت میکند (صافات ۲۹) که در اصطلاح قرآن از آن به **جزاء وفاقا** یاد شده است. نباء ۲۶

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

اگر قدر يك ذره كار نكو بگردست پاداش آن، بیند او

وگر قدر يك ذره كردست شر جزایش در آن روز بیند بشر

خداوند در آیاتی از جمله ۲۵ آل عمران، ۲۸ و ۳۰ یونس، ۱۱۱ نحل و مانند آن از اینکه هر کسی نتیجه عمل خود را میبیند و پاداش میگیرد، سخن به میان می آورد تا این گونه نشان دهد که با کسی بیرون از عدل برخورد نخواهد شد. فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۲۵

چگونست پس حالشان آن زمان در آن دم که خود نیست شکی در آن

بسازیمشان جمع روز شمار ببینند فرجام اعمال و کار

سزایش ببینند از بیش و کم نه ظمی ببیند کسی نی ستم

البته بر اساس آموزه های قرآنی، پاداش عمل همواره بر اساس عدالت خواهد بود؛ زیرا تشدید مجازات، ظلم خواهد بود که انجام نخواهد شد. اما تضعیف مجازات در قیامت با شفاعت انجام م ی شود؛ ولی در دوزخ این امکان دیگر نیست که تضعیف مجازاتی صورت گیرد؛ اما نسبت به اعمال خوب و پاداش آن، پس از آن که به هر کسی میزان

پاداش مشخص شد، در آن هنگام خداوند به فضل خویش عمل م یکنند و پادا شهای مضاعف به انسان میدهد.

پس انسانها هر آنچه که در دنیا انجام دادند، همان را در آخرت حاضر میبینند و مشاهده میکنند. وَإِذَا أَلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ . عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ (کهف ۴۹ تکویر ۱۳ تا ۱۴)

در آن روز بر مردم خوش سرشت بیارند نزدیک باغ بهشت

در آن روز هرکس از اعمال خویش همه هست آگاه بی کم و بیش

چرا که برای انسان چیزی جز سعی و تلاش او نیست که همان سعی را به شکل تجسمی خواهد یافت وَ أَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى . وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى (نجم ۳۹-۴۰)

نبیند بجز حاصل آن تلاش که کردست در زندگی و معاش

همانا که پاداش اعمال خویش به برزخ ببیند فراروی پیش

از آنجایی که انسان در هنگام مرگ و پس از آن دارای چشم تیزبینی خواهد شد و پرده هایی که بر چشم دل شیده شده برداشته میشود، همان اعمال و نیات را به شکل تمثیل و تجسم خواهد دید و حقیقت اعمالش را مشاهده خواهد کرد. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۲ سوره ق میفرماید که اگر چشم دل ما باز بود و پرده غفلت بر آن نمی آویختیم در همین دنیا آن باطل و حقیقت را مشاهده م یکردیم، ولی چون این گونه نیستیم، حقیقت اعمال خود را نم یبینیم. (المیزان ج ۱۸ ، ص ۳۵۰)

در بسیاری از آیات قرآنی که به آخرت اشاره دارد، به مساله رویت اعمال نیز توجه میدهد و با آوردن واژه رویت و مشتقات آن بر مشاهده و دیدن اعمال تاکید میشود که خود بیانگر تجسم یافتن اعمال انسان در قیامت و آخرت است. پس انسانها اعمال خوب و بد خویش را به شکل جسم مشاهده میکنند (زلزال ۶ تا ۸) و آنها را حاضر می بینند. وَ

وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (كهف ۴۹)

در آن روز در پیش مردم نهند	کتاب عمل را نشان می دهند
ببینی همه مجرمان در عذاب	ز خَطِّی که ثبت است اندر کتاب
بگویند با خود که ای وای ما	چگونه کتابیست نزد خدا
در آن ثبت گشتست ریز و درشت	که خورد و که داد و که بست و که کشت
ببینند اعمال را روبرو	همه سربه سر، خواه زشت و نکو
خداوند بر هیچ شخصی ستم	نخواهد نمودن بُود گرچه کم

از نظر قرآن دوزخ همان اعمال آدمی است. (عنکبوت، ۵۵، طور، ۱۱ تا ۱۶). البته هر عمل و نیتی آثاری دارد، مثلاً بخل ورزی بخیلان، به صورت طوقی از آتش، بر گردن آنان در قیامت تجسم پیدا میکند (آل عمران ۱۸۰) و تصرف ظالمانه در مال یتیم، به شکل آتش خواری در قیامت تجسم میشود (نساء ۱۰) و طلاها و نقره های گداخته شده در دوزخ، تجسم همان گنجینه شدن آنها در دنیا از ناحیه زراندوزان است. (توبه ۳۵) همچنین کسانی که حقایق را نهان و آموزه های وحیانی را کتمان میکنند تا به گوش دیگران نرسد و از این راه درآمدی داشته و پولی به دست آورند، این درآمد دین فروشی در آخرت به شکل آتشی خاص در میآید که در درون شک مهایشان شعله می کشد. (بقره، ۱۷۴)

عذابهای آخرت مبتنی بر نوع رفتار و اعمال انسانی در دنیا شکل میگیرد. از این رو در هفت دوزخ، انواع عذابها با اشکال گوناگون خواهد بود که بدترین بهشت را خود انسان می سازد. طبقات دوزخ همان طبقه اسفل و پست دوزخ است (نساء ۱۴۵) که در آنجا خود انسا نها به عنوان سوخت دوزخ عمل م یکنند و آتش دوزخ را فراهم میآورند. (بقره، ۲۴ تحریم ۶) تفاوت درکات دوزخ بسته به سقوط انسان از مقام قرب نسبت به خدا و میزان و درجه اعمال زشت و بد اوست.

هرچه انسان پست تر و بدتر شود و اعمال زشت تر و بدتری داشته باشد، عذابهای او سختتر خواهد بود که همان نیز نتیجه و تجسم اعمال اوست. پس هر یک از عذابهای الهی در آخرت تجسم عملی از اعمال آدمی است. از جمله این غذا بها میتوان به گرزهای آتشین، آب جوشان، آب چرکین، گوشتهای آویزان بر تن، خونابه، آتش درونی و مانند آن، اشاره کرد. البته منظور از اعمال، کردارهایی است که انسان با اعضاء و جوارح خود انجام میدهد و در این راستا سخن گفتن و کلماتی که بر زبان جاری میشود جزو اعمال محسوب میشود و لذا توصیه اکیدا شده که انسان باید مراقب رفتارهای همه جوارح خود از جمله زبان باشد. از آن جایی که غذا بهای الهی در آخرت با همه تنوعی که دارد، نسبت به پادا شهای اهل بهشت و بهشتیان اندک است، باید گفت بخشی از آن هم از نظر جنس و کمیت و هم از نظر کیفیت از فضل الهی خواهد بود؛ چرا که افزودن بر اعمال خیر عین عدالت احسانی است هر چند که اگر ندهد کسی پاداش دهنده را به سبب عدالت و جزاء وفاق سرزنش نمیکند، ولی از آنجایی که همه هستی از جمله هستی مردمان از مقام رحمت الهی سرچشمه گرفته است، نسبت به مؤمنان از رحمت رحیمی خویش بیش از آنچه لایق و شایسته آنان است برخوردار کرده و بر نعمتهای بهشتیان می افزاید و چیزهایی را نصیب آنان میکند که مشابه آن در جهان مادی نیست بلکه به ذهن کسی خطور هم نمیکند. (بقره ۲۵)

قاعده طلایی برای سعادت دنیا و آخرت

پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، دارای جوامع الکلم است. کلمات جامع آن حضرت همانند قرآن، مفسر و مبین حقایق هستی است. آموزه‌های آن حضرت سبک زندگی اسلامی است که سعادت دین و دنیا را به همراه دارد. یکی از مهمترین قواعد زندگی از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله که یک قاعده طلایی است.

چگونگی تعامل صحیح با دیگران

انسان موجودی اجتماعی است. آموزه‌های اسلامی که براساس فطرت است (روم، آیه ۳۰) بر آن است که سعادت دنیا و آخرت را در چارچوب معرفت و عمل صالح از جمله عمل اجتماعی صالح تأمین کند؛ چراکه بدون عمل اجتماعی، انسان نمی‌تواند سعادت‌مند شود. (سوره عصر) اما همیشه نوع تعامل با دیگران از همسر و فرزند تا دیگر افراد جامعه مسئله مهم برای هر انسانی بوده است؛ زیرا تفاوت‌های روحی و روانی و تفاوت‌ها در نیازها و خواسته‌ها، موجب تضاد منافع و تقابل میان افراد جامعه می‌شود. از همین رو بخش اعظم آموزه‌های دستوری در شرایع اسلامی همواره به حوزه تعاملات اجتماعی و تبیین حقوق، اختصاص یافته است.

تلاش آموزه‌های قرآنی و اسلامی آن است که ما معیار زندگی درست و تعامل صحیح با دیگران را بیاموزیم و براساس آن عمل کنیم تا سعادت دنیا و آخرتمان تأمین شود. اما مشکل بسیاری از مردم این است که حجم بسیار آموزه‌ها و تعامل بسیار با دیگران در هر لحظه از عمر امکان نمی‌دهد تا هر دم به ارزیابی صحیح و بطلان عمل خود پردازیم و درستی و نادرستی آن را ارزیابی کنیم. از این رو همواره یک پرسش برای همگان وجود دارد که در یک کلمه چه معیاری وجود دارد که موفقیت خود را در تعامل صحیح با دیگران بسنجیم؟

آیا ما دارای یک معیار درونی و همیشگی هستیم که داوری و ارزیابی درستی در این باره داشته باشیم؟ آیا می‌توانیم بدون مراجعه به کسی یا چیزی در هر لحظه دریابیم که عملی که انجام می‌دهیم درست و نادرست و صحیح و غلط است؟ چه شاخص درونی وجود

دارد که ما هرگاه اشتباه و خطا می‌کنیم ما را بازدارد و به اصلاح و تصحیح عمل مجبور سازد؟

خودمعیاری انسان براساس فطرت پیامبر صلی الله علیه و آله به این پرسش که آیا یک معیار دقیق و علمی و درونی و همیشگی وجود دارد؟ پاسخ مثبت می‌دهد و می‌فرماید که هر انسانی در درون خود یک معیار و شاخصی دارد که هر لحظه و هر ساعت می‌تواند اعمال خویش را با آن ارزیابی کند. این معیار همان فطرت پاک انسانی است که خداوند در درون همگان تعبیه کرده است و انسان می‌تواند با مراجعه به خود، اعمال و تعاملات خویش با دیگران را ارزیابی کند.

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا عملی را بیاموزد که بدان خود را همواره مورد سنجش قرار دهد و بتواند نسبت خود را با خدا و بهشت ارزیابی کند. در روایت آمده است: قال رجل للنبي صلى الله عليه وآله: يا رسول الله! علمني عملا لا يحال بينه وبين الجنة؟ قال: لا تغضب و لاتسال الناس شيئا و ارض للناس ما ترضى لنفسك؛ شخصی از پیامبر اسلام پرسید: ای فرستاده خدا! کاری به من یاد بده که میان آن عمل و بهشت فاصله‌ای نباشد.

پیامبر فرمود: عصبانی مشو و از مردم چیزی طلب مکن و آنچه را برای خود می‌پسندی برای مردم نیز همان را بپسند (امالی طوسی، ص ۵۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۲ و ج ۴۷، ص ۴۷، ص ۱۲۵)

در جایی دیگر آمده است که عرب بادیه‌نشینان نزد پیامبر آمد و رکاب شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد بهشت شوم! پیامبر فرمود: «آنچه را که دوست داری دیگران نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار؛ و آنچه را که ناپسند می‌داری که دیگران نسبت به تو انجام

دهند، تو نیز آن را در حق آنان انجام مده. اینک، رکاب شتر مرا رها کن! (کافی، ج ۲ ص ۱۴۶)

همچنین آن حضرت در نصیحتی به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: یا علی! ما کرهتہ نفسک فاکره لغیرک و ما احببتہ لنفسک فاحببہ لاکحیک تکن عادلا فی حکمک مقسطا فی عدلک محبا فی اهل السماء مودودا فی صدور اهل الارض احفظ وصیتی ان شاء الله تعالی؛ ای علی! هرچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگری ات یکسان نگر خواهی بود و اهل آسمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبت جای خواهی گرفت.

این سفارش مرا به خواست خدا به خاطر بسپار و بر آن محافظت نما. (تحف العقول ۷ ص ۱۱۳؛ بحار الانوار ج ۴۷، ص ۸۶)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فأحب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها؛ خودت را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه که برای خود دوست می‌داری، برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله با بیان یک قاعده طلایی بر آن است تا انسان به خود ارزیابی از عملش اقدام کند و وضعیت خود را با خدا و بهشت و سعادت مشخص کند. اگر انسان بتواند به این معیار مراجعه کند دیگر نیازی نیست که از کسی چیزی پرسد و هرگاه در مورد عملی شک و تردید داشت، می‌تواند با مراجعه به فطرت خویش دریابد که آن عمل مطابق عدالت و حق است یا خلاف آن؟

از جبرئیل سؤال کردم: اینها چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: جماعتی از امت تو هستند که غذای حلال را رها کرده و از غذای حرام میخورند. رسول خدا فرمود: از آنجا عبور کردم به جماعتی برخوردار کردم که لبهای کلفتی مانند لبهای شتر داشتند و گوشتهای بدنهای خود را قیچی کرده و در دهانهایشان قرار میدادند. من گفتم: اینان چه دسته ای هستند، ای جبرئیل؟ جبرئیل گفت: افرادی که پیوسته درصدد عیبجویی از مردم برآمده و با زبان و اشاره به عیب ظاهر و باطن مردم میپردازند. رسول خدا فرمود: از آنجا عبور کردم به گروهی که صورتها و سرهای آنان با سنگ کوبیده میشد. گفتم: ای جبرئیل! این گروه چه کسانی هستند؟ گفت: افرادی که نماز عشاء را ترک میکنند.

سپس گذشتیم از آنجا تا رسیدیم به جماعتی که آتش در دهانهای آنها فرو میرفت و از دُبرهای آنان خارج میشد؛ پس گفتم: ای جبرئیل: اینان کیانند؟ گفت: اینان افرادی هستند که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم میخورند، اینان در حقیقت در شکمهای خود آتش میخورند و به زودی در آتش جهنم سوخته خواهند شد. از آنجا عبور کرده و رسیدیم به اقوامی که از بزرگی شکم هرچه میخواستند از زمین برخیزند نمیتوانستند. گفتم: ای جبرئیل! اینان چه دست های هستند؟

جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که ربا میخورند و نمیتوانند از جای خود برخیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان زده شده و عقل خود را به کلی از دست داده است؛ اینها در راه و روش آل فرعونند و هر صبحگاه و شبانگاه بر آتش عرضه میشوند و پیوسته درخواست میکنند که ای پروردگار ما! ساعت قیامت چه موقع میرسد و دیگر نمیدانند که آن ساعت، تلختر و دهشتناکتر است. از آن محل عبور کردیم به زنانی که به پستانهای خود آویخته شده بودند، برخورداریم.

پرسیدم: ای جبرئیل! اینان چه گروهی از زنانند؟ جبرئیل گفت: اینان زنانی هستند که اموالی را که از شوهرهایشان باقی مانده و متعلق به فرزندان آن شوهران است به فرزندان غیر آن شوهرها میدهند و درحقیقت ارثیه یتیمهای آنها را صرف غیر آنها مینمایند. (تفسیر علی بن ابراهیم چاپ سنگی سال ۱۳۱۳، ص ۳۷۰) به هر حال، انسان خود بهشت و دوزخ آفرین است و همه مصالح آخرتی آن زندگی ابدی را، خودش در دنیا با اعمال و نیات خود فراهم می آورد. درحقیقت انسان خود را برای ابدیتی آماده میکند که مرگ در آن به فرمان الهی، مرده است، پس عقل و شرع حکم میکند که انسان، زیرک و زرنگ باشد و از این عمر محدود، نهایت بهره برداری را برای ساختن بهشت ابدی خود به عمل آورد. به قول آیت الله جوادی آملی: «مائیم و ابدیت ما و تمام عمر ما در برابر ابدیت، مانند یک لحظه است»، پس لازم است تا فرصت از دست نرفته با اعمال صالح، بهشتی را برای خود بسازیم که قرار است تا ابد در آن زندگی کنیم.

بعد از بهشت و جهنم چه خبر است؟

آخرین منزلگاه بشر در سیر عالم وجود، بهشت یا جهنم است. آنان که وارد بهشت می شوند، همیشه و جاودان در آن جا زندگی می کنند و در ناز و نعمت به سر می برند. اما آنان که به جهنم می روند، دو دسته هستند: یک دسته مدتی در آن جا مجازات می شوند و وقتی حسابشان پاک شد، از جهنم بیرون می آیند و وارد بهشت می شوند. دسته دیگر از جهنمیان برای همیشه در آن جا می مانند و جایگاه ابدی آنان دوزخ است. از منابع اسلامی استفاده می شود که عموم افراد پاک و با ایمان، در بهشت جاودانه خواهند بود و برخی از گناهکاران (که وجود آن ها غرق در کفر و انکار و گناه و تجاوز شده است) برای همیشه در مجازات و عذاب دوزخ می مانند.

به تعبیر قرآن کریم بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

بلی هرکه اندوخت اعمال زشت گناهان بسیار بر خود نوشت
احاطه بر او کرد کردار بد عملهای بس زشت زو سر بزس
از اصحاب نارست آن شخص خام که در آتش آن بسوزد مدام

بنابراین زندگی اخروی بی نهایت است و آن را حد و نهایی نیست تا سؤال شود بعد از آن چه خواهد شد و یا پایان آن کجاست؟ سخن از "بعد" زمانی روا است که حد و محدودیتی در کار باشد، اما در بی حدی و عدم نهایت، بعد معنا ندارد. مثل آن است که گفته شود: بعد از بی نهایت چیست؟ طبیعی است که در این جا سؤال اشتباه و متناقض است، زیرا فرض بی نهایت، سازگار با تصور بعد نیست.

اما آیا این موجب بی معنا بودن زندگی خواهد بود؟ هرگز! بلکه بی معنایی را در طرف مقابل آن می توان ادعا کرد، زیرا اگر برای جهان آخرت نیز بعدی فرض شود، باز همین سؤال درباره جهان سوم تکرار خواهد شد و همین طور... هر عالم مفروض دیگری بنابر سؤال از "بعد" همیشه باقی است و دیگر برای هستی هیچ نهایی (که در آن هر چیز به کمال نهایی خود برسد) وجود نخواهد داشت و همیشه و همه چیز در یک حالت انتظار و مقدماتی قرار خواهد داشت. هر چه پرسیم: بعد چه خواهد شد، باز پرسش باقی است

سخن از "بعد" زمانی روا است که حد و محدودیتی در کار باشد، اما در بی حدی و عدم نهایت، بعد معنا ندارد. مثل آن است که گفته شود: بعد از بی نهایت چیست؟ علت آن که در دنیا از پایان عالم و بعد از بهشت و دوزخ سؤال می کنیم، آن است که تصور ما در این عالم محدود است. در این جهان، با امور مادی و محدود سر و کار داریم و به همین خاطر، ابتدا آن عالم را مقایسه با این عالم نموده و سپس از کیفیت آن سؤال

می کنیم و به دنبال حد و محدودیت برای آن می گردیم. در حالی که نظام آخرت کاملاً متفاوت با نظام دنیا است. جاودانگی در بهشت، چیزی است که خواسته فطری و درونی انسان است که همیشه آن را می خواهد و عالم آخرت و بهشت، پاسخ به خواسته انسانی است.

نعمت های بهشت که به صورت مادی بیان گردیده است، با نعمت های دنیوی تفاوت کلی دارد، چرا که آن نعمت ها در وصف نمی گنجد. در مجموعه شرایطی که در آخرت وجود دارد، آن نعمت ها بسیار ارزشمند و لذت بخش است، گذشته از آن که نعمت های معنوی و روحانی در بهشت وجود دارد و همه چیز به صورت خالص هست، بر خلاف دنیا که لذت ها و غم ها و مشکلات هیچ کدام خالص و همیشگی نیست.

امروز و فردا کردن، بیشترین عامل تأسف جهنمیان

اکثر صیاح اهل النار من التسویف اکثر ناله های جهنمیان، از سوف است. (شرح نهج البلاغه خوبی، ج ۴، ص ۴۱۱). سوف یعنی آینده. در دنیا دائم می گفتند: «سوف استغفر»، «سوف اتوب» در آینده استغفار می کنم، در آینده توبه می کنم، در آینده حج می روم، در آینده نماز و روزه های فوت شده را قضا می کنم. طول آرزوی زنده ماندن در دنیا و کامروا گشتن از لذات، آنچنان سرگرمشان کرده بود که اصلاً مجال تفکر درباره حیات اخروی برایشان نمانده بود. آنها که اهل سوف اند و پیوسته کار امروز را به فردا می افکنند، دو خطر بزرگ، سر راهشان است.

یکی مرگ ناگهانی که در یک لحظه سکت می کنند و جسد بی روحشان به زمین می افتد و به فرموده قرآن مجید: **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ** نه می توانند وصیتی کنند و نه می توانند به سوی اهل و عیالشان برگردند. (یس-۵۰)

در آن لحظه مرگ چون جان کند نباشند قادر وصیت کنند

نه هرگز توانند از اهل خویش ره مأمنی را بگیرند پیش

حال اگر این مرگ ناگهانی، وقتی به سراغشان بیاید که در مسیر گناه و پشت به خدا حرکت می‌کنند در این صورت، وای بر بدبختی آنها! این یک خطر برای مسوفان و سوف سوف‌گویان است که توبه را به تأخیر می‌افکنند. اما خطر بزرگ‌تر و دوم این است که بر اثر تراکم گناهان و تأخیر توبه از آنها، صفحه قلب آدم گنهکار، آنچنان تاریک و سنگین و سیاه می‌شود که دیگر هیچ حقیقتی را نمی‌فهمد و هیچ حرف حقی را نمی‌پذیرد، تا آنجا که به فرموده قرآن: **وَ خَتَمَ عَلٰی سَمْعِهٖۙ وَ قَلْبِهٖۙ وَ جَعَلَ عَلٰی بَصَرِهٖۙ غِشَاوَةًۙ** خدا بر گوش و قلب او مهر می‌زند و پرده بر چشمش می‌افکند... (جاثیه- ۲۳)

به گوش و دلش مهر بنهاده است به چشمان او پرده ای داده است

دیگر هیچ جمالی از جمال‌های معنوی را نمی‌بیند و گوشش هیچ نغمه‌ای از نغمه‌های الهی را نمی‌شنود و قلبش هیچ حقیقتی از حقایق آسمانی را درک نمی‌کند و در زمره کسانی درمی‌آید که **صُمٌّ بُكْمٌ عُمٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** آنها کران و گنگان و کورانی هستند که از اندیشیدن و درک کردن ناتوانند. (بقره- ۱۷۱)

که هستند آنها کر و لال و کور ندارند خود بهره ای از شعور

منبع: بنای بندگی صفای زندگی، آیه الله ضیاء آبادی، ص ۴۷

اعجاب انگیز بودن جهنم رفتن عده ای با توجه به وسعت رحمت الهی

یک بیان نورانی ای امام سجاد علیه السلام دارد که فرمود: اگر کسی بهشت رفت، تعجب نیست؛ اگر کسی جهنم رفت، تعجب است! برای اینکه اگر کسی روی غفلت و سهو و نسیان و جهل به موضوع و اضطرار و اجبار دست به خلافی زد که معصیت نیست؛ آنها بر اساس حدیث رفع، مرفوع است. اگر عالماً عامداً گناه کرد، یک گناه را یک کیفر می‌دهند. ولی اگر کسی اطاعتی کرد؛ یکی را ده برابر، گاهی هفتصد برابر، گاهی هزار و چهارصد

برابر، گاهی هم بی نهایت پاداش می دهند. و **يَا لَ مِنْ غَلَبَتِ أَحَادَهُ عَشْرَاتِهِ** ؛ وای به حال کسی که یکی های او بر ده تا های او غالب بشود و در قیامت نتواند بهشت برود !! با این سعه رحمت، اگر کسی جهنم برود؛ جای تعجب است.

و جهنم نرفتن هم کمال نیست. این همه کودکان و مجانین و مستضعفان فکری را مگر خدا می سوزاند؟! پس نسوختن کمال نیست. و بهشت رفتن اینچنینی هم تعالی نیست! اگر انسان بتواند به جائی برسد که بهشت به او مشتاق باشد، خودش را مزین کند برای او که ما را برای چنین مقامی خلق کرده اند، این یک کمالی است؛ و ما باید به این حد برسیم. پس مطلب اول اینکه ما بفهمیم راه کدام است، آسان نیست؛ أدقّ من الشّعْر (باریکتر از مو) است. بعد از اینکه فهمیدیم راه کدام است، بخواهند راهی این راه بشویم؛ این احدّ من السّيف تیز تر از شمشیر) است.

علت دشواری های درک صراط مستقیم

مطلب دوم اینکه : پیچیدگی آن اندیشه و دشواری این انگیزه، خود ساخته است؛ وگرنه **صراط مستقیم عرضها السّموات و الأرض** است ! نه تنها به اندازه مو باریک نیست، با هیچ اتوبانی هم قابل سنجش نیست ! عرض این میدان مسابقه، سماوات و أرض است. ما آمدیم روی تنگ نظری این را تنگ کردیم، خودمان آن را تنگ کردیم، باریک کردیم و بر خودمان سخت کردیم.. کرامت انسان، وابسته به کسب مقام (خلافت اللّهی) توسط او در اینکه انسان مکرم است، حرفی نیست؛

چون انسان آفرین فرمود: **لقد کرّمنا بنی آدم**. انسان آفرین در سوره اسراء به کرامت انسان فتوا داد؛ فرمود **أما سند کرامت او، (خلافت) اوست؛ چون انّی جاعلک فی الأرض خلیفه**. انسان خلیفه خدای کریم است، و خلیفه کریم از کرامت برخوردار است؛. اینکه گفتند : **صراط مستقیم از مو باریکتر است و از شمشیر، تیز تر؛ أدقّ من الشّعْر و احدّ من السّيف**

یعنی این یک اندیشه ای دارد و یک انگیزه ای. انسان در اندیشه صراط که صراط چیست، کار آسانی نیست ! از موی باریک، باریک تر است؛ این مربوط به (معرفت). اگر در بخش اندیشه کسی موفق شد و فهمید راه کدام است، در بخش انگیزه، رفتنش از لبه تیز شمشیر، تیز تر است ! که کار هر عالمی هم نیست که آنچه را فهمید، عمل بکند. پس در بخش اندیشه از هر باریکی، باریک تر است؛ و در بخش انگیزه از هر تیزی تیز تر. لذا عالم با عمل، بسیار کم است، اندیش ور با انگیزه بسیار کم است؛ گفت آنکه یافت مینشود، آنم آرزوست؛ این اصل اوّل که کار آسانی هم نیست !

پیاده کردن اوامر خدای سبحان، راه نیل به مقام (خلافت الّهی)

در اینکه انسان مکرم است، حرفی نیست؛ سند کرامت او هم خلافت اوست، حرفی نیست؛ اما خلیفه باید حرف مستخلف عنه را بزند، نه حرف خودش را !
اگر انسان جانشین خداست، که هست؛ باید قانون او، حرف او، برنامه او، حکم او، حکمت او را پیاده کند.

اگر نان کرامت را بخورد، در سفره خلافت بنشیند و حرف خودش را بزند؛ می شود (اومانیسیم) !

این نه کرامتی دارد و نه خلافتی؛ آن را تازیانه اولئک کالأنعام بل هم اضل طردش می کند؛ تازیانه شیاطین الانس و الجن طردش می کند.

کم نیست آیاتی که مرز کرامت را از اهانت جدا می کند، مرز خلافت را از غصب جدا می کند.

اگر کسی غدیری فکر کرد، می شود خلیفه الله؛ اگر سقیفه ای فکر کرد، می شود کالأنعام بل هم اضل ! اینطور نیست که انسان در کنار سفره کرامت و خلافت بنشیند؛ نان خلافت را بخورد، آنگاه حرف خودش را، فکر خودش را بزند و بگوید :
من هر چه خواستم، می کنم ! و اندیشه من این است. شما اگر خلیفه اللهی، بین اندیشه مستخلف عنه ات چیست !

(۱) الکافی / ۸ / ۳۱۲

(۲) روضه الواعظین / ۲ / ۲۸۰

(۳) وسائل الشیعه / ۵ / ۳۶۹ (۴) وسائل الشیعه / ۱۶ / ۱۰۳

(نفس، قلب، روح)

دنیا ابزاری است که باید از آن درست استفاده کرد تا کامل شد و با قلبی سلیم به آخرت رفت. نهج البلاغه بیرون اهل دنیا يعظمون موت اجسادهم، و هم اشد اعظاما لموت قلوب احیائهم زاهدان درحالی که نظاره گر وضع اهل این جهان اند که چگونه مرگ تن خود را بزرگ می شمروند. خود بیش از هرچیز بزرگ شمار مرگ قلب های زندگی خویش اند. یعنی می شود انسان هایی از نظر جسمانی زنده باشند و وقتی بپرسی در چه حالی، می گوید خیلی خوبم، جسمی سالم و در دنیا گرفتاری مادی و ... ندارم، غذا و خواب، آسایش بدنی همه خوب است اما از دید علی علیه السلام همین انسان ممکن است از نظر قلب، مرده باشد. دلمردگانی که با جسم زنده در این حیات مادی حرکت می کنند نهج البلاغه حکمت ۳۸۱ الا و ان من البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن و اشد من مرض البدن مرض القلب. بدانید که فقر و تنگدستی نوعی بلاست اما سخت تر از تنگدستی بیماری تن است

و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب. گشایش مادی نوعی نعمت است و برتر از ثروت مادی، تندرستی و برتر از تندرستی، تقوای قلب است. پس بایستی بیش از سلامتی جسم به سلامتی قلب، روح و نفس توجه داشت که آن‌طرف، جسم سالم نقشی ندارد بلکه قلب سلیم و سالم به کار می‌آید. سلامتی روح از اهمیت بیشتری برخوردار است که ما آن را فراموش کرده‌ایم که اصلاً یک چنین نعمتی هم خداوند به ما ارزانی داشته که عظیم‌ترین سرمایه ماست. مولا می‌فرماید: من در تعجبم که مردم به دنبال گم گشته‌های خود هستند در فکر خودشان نیستند، خودشان (نفس، قلب، روح) گم شده‌اند. آنها که در مقابل امام حسین ایستادند کسانی بودند که جسمی سالم و قلبی بیمار داشتند، یادشان رفته بود که قلبی هم دارند، چرا که پرده‌ای از ظلمت و تاریکی به واسطه آلودگی و بخصوص خوردن لقمه حرام، جلوی چشمان آنها را گرفته بود. امام در جواب خواهرش زینب می‌فرماید: شکم‌هایشان پر از لقمه حرام است. **غیرالحکم: حسن الخلق للبدن و حسن الخلق لنفس و وقتی از امام سؤال می‌شود حالتان چطور است؟ امام سراغ بدن نمی‌رود بلکه سراغ نفس و حالات آن می‌رود. سوره شمس وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۹ وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا**

به نفس بشر نیز سوگند باد	قسم بر هر آن کس کمالش بداد
قسم بر کسی کاو به نفس بشر	بفرموده الهام هر خیر و شر
هر آن کس کند پاک، نفس از گناه	سعادت بیابد ز یکتا اله
هر آن کس کند نفس خود را پلید	زیانهای بسیار خواهد بدید

تابلوی زیبای بهشت در نهج البلاغه

انسان گمان می‌کند عالم آخرت همانند عالم دنیا است که بعد از مدتی نعمت‌ها، آسایش و راحتی و یا رنج‌ها، دردها، ناملایمات اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی برای انسان نوعی

عادت می شود و دیگر نعمت ها لذت آوری و رنج ها دردآوری خود را تا اندازه ای از دست می دهند، در حالی که هرگز چنین نیست.

امام علی علیه السلام در توصیه نعمت های بهشتی می فرماید: پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است، نگاهت را بدوزی، جان تو از آنچه از دنیا همچون شهوت ها و خوشی ها و زیورها و منظره های دل انگیز و زیبای آن که برای تو آفریده شده اندیشیدن در آن میوه هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده بخواهد، حاضر می شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ های آن، عسل های صاف و خالص و شراب های تصفیه شده به چرخش در می آید. اهل بهشت گروهی هستند که همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از نقل مکان ها و سفرها آسوده گردند. پس ای شنونده! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشته و به رسیدن به آن منظره های شگفت انگیز مشغول گردانی، جان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابیدگان را برخواهی گزید. خداوند ما و شما را از کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان، تلاش می نمایند. امام علی علیه السلام در سخن دیگری از نعمت های بهشتی این گونه سخن می گوید: پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است. آن جایی که وارد شوندگان آن، بیرون نیایند و حال آنان دگرگون نشود، ترس ها به آنان روی نیاورد و بیماری ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد

در سخن دیگری از حضرت، هیچ نیکی بهتر از نیکی دیگر نیست، جز پاداش خداوند و هر چیزی از نعمت های دنیا شنیدنش بزرگتر، مهم تر و با عظمت تر از دیدن آن و هر چیزی

از آخرت، دیدن آن، بزرگتر از شنیدنش است. نعمت های دنیا وصفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است؛ پس هم اکنون که در دنیا زندگی می کنید و شما را یارای دیدن نعمت های آخرت نیست، به شنیدن نعمت های آخرت به جای دیدن نعمت های آن و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است، بسنده کنید و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد. بهشت دارای درجه ها و رتبه هایی است که برخی بر برخی دیگر برتری دارد و دارای جایگاه هایی است که از یکدیگر متمایزند. اهل بهشت همه در یک پایه نیستند؛ بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه ها و مراتب و درجات گوناگون می شوند، گروهی در بالاترین رتبه های بهشت و گروهی دیگر در پایین ترین رتبه های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می باشند.

منابع :

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵. ۲- همان، خطبه ۱۰۹. ۳- همان؛ خطبه ۱۱۴. ۴-
- همان، خطبه ۸۵. ۵- همان، خطبه ۲۷.

درجات بهشتیان و درکات دوزخیان

برای بهشت و دوزخ درجات و درکاتی است که دانستن آن وضعیت انسان را در ابدیت ترسیم می کند. اگر ما این وضعیت ابدی خودمان را بدانیم می توانیم بهتر از اینی عمل کنیم که اکنون انجام می دهیم. موعظه و یادآوری دایم این مطالب می تواند به عنوان عامل تشویقی و بازدارنده، عمل کند.

درجات بهشت برای بهشت هشت درجه گفته اند که می توان برخی از درجات آن را از قرآن به دست آورد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بهشت ابتدایی و پیش غذای آن: خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۰۷ سوره کهف از بهشتی سخن می گوید که انسان ها وقتی در آن وارد می شوند با پیش غذایی پذیرایی می شوند. **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا**

ولی مؤمنان به پروردگار که صالح بگشتند و نیکوی کار

بر آنهاست منزل بهشت عدن در آنجا بمانند از مرد و زن

اصولا عرب عادت داشت وقتی مهمانی می آمد به سرعت چیزی را فراهم کرده و غذایی را بر سفره می نهادند و یک پذیرایی ابتدایی از داشته ها انجام می دادند و پس از آن در اندیشه تدارک برای پذیرایی می شدند. این سفره ابتدایی مائده نبود بلکه یک پیش غذا بود. خداوند در باره این پیش غذای بهشتیان می فرماید: **جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا؛** بهشت های فردوس، پیش غذای بهشتیان است. البته از آنجایی که بهشتیان یا اصحاب یمین هستند یا مقربان، نوع پیش غذای آنان متفاوت است. از این رو در آیات پایانی سوره واقعه از جنت نعیم به عنوان پیش پذیرایی آنان یاد می شود.

۲. بهشت روح و ریحان: مرتبه دیگر بهشت، روح و ریحان است که برای مقربان فراهم آمده است. یعنی خود اهل بهشت روح و ریحان می شوند. چنانکه اهل دوزخ هیزم و سنگ آتش زنه و سوخت دوزخ می شوند (بقره ۲۴ تحریم ۶) **وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ**

فَكَانُوا لِحَبَّتِهِمْ حَطَبًا (جن ۱۵)

بگردند قوم ستم پیشه کار میان سقر هیزم روی نار

۳. بهشت رضوان: بهشت رضوان از دیگر مراتب و درجات بهشت است که خداوند در آیه ۱۵ آل عمران به آن اشاره کرده است. در این بهشت، رضایت کامل بنده فراهم می آید و از خداوند به طور مستقیم بهره مند می شود. قُلْ أُوۡبۡئِیۡتُکُمۡ بِخَیۡرٍ مِّنۢ دَٰلِکُمۡۗ لِلَّذِیۡنَ اتَّقَوۡاۗ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٌ تَجۡرِیۡ مِنۡ تَحۡتِهَاۗ الْأَنْهَٰرُ خَالِدِیۡنَ فِیۡهَا وَ أَزۡوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضۡوَانٌ مِّنۡ أَللّٰهِ وَ اللّٰهُۤ اَبۡصِیۡرٌۢ بِالۡعِبَادِ

که خواهید آیا؟ به بهتر ازین	به آنها بگو ای پیمبر چنین
به چیزی فراتر ز حب جهان؟	شما را شوم رهنما این زمان
بر آنها که هستند پرهیزکار	خداوند سازد بهشتش نثار
روانست بس چشمه های زلال	که زیر درختانش هروقت و حال
بسی پاک ازواج باشد در آن	بمانند جاوید در آن مکان
خوش آن کس که ایزد از او شد رضا	فراتر از اینهاست قرب خدا
«تو را بی خدا زندگانی مباد»	خدا آگه آمد ز حال عباد

۴. بهشت ذات: خداوند در آیات آخر سوره فجر به این درجه از درجات بهشتی اشاره کرده است: فَادۡخُلِیۡ فِیۡ عِبَادِیۡ وَ ادۡخُلِیۡ جَنَّتِیۡ.

کنون در صف بندگانم در آی به باغ بهشتم تو می کن سرای

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرمومنان علی علیه السلام فرموده است: **أنا مدينة الحكمة و هی الجنة و أنت یا علی بابها؛** من شهر حکمت هستم و آن شهر همان بهشت است و تو یا علی باب آن بهشت هستی. (امالی شیخ صدوق؛ امالی شیخ طوسی) پس آن حضرت صلی الله علیه و آله خودش بهشت است. یعنی بهشت دیگر بیرون او نیست بلکه او خودش بهشت است؛ چرا که مطلق رحمت الهی است. این بهشت همه چیز دارد؛ یعنی از نظر مادی و معنوی چیزی کم ندارد.

درکات دوزخ

همان طوری که بهشت درجات دارد و آن را هشت بهشت گفته اند، دوزخ نیز درکاتی دارد که مراتب آن را هفت گفته‌اند. برخی از درکات دوزخ عبارتند از:

۱. پیش غذا در دوزخ: خداوند در آیاتی از جمله ۱۰۲ سوره کهف از پیش پذیرایی سخن می‌گوید که برای دوزخیان با عنوان « نزل » تعبیر کرده است. خداوند می‌فرماید: **إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا**؛ برای کافران جهنم را به عنوان پیش غذا فراهم آورده ایم.

بود منزل کافران در سقر **مقرر نمودیم آن را مقرر**

پس خود جهنم پیش غذا برای آنان است؛ زیرا نزل به نخستین پذیرایی گفته می‌شود که از مهمان به عمل می‌آید، یعنی همین که وارد شد و نزول یافت سفره ای پهن می‌شود و از او پذیرایی می‌شود.

البته بر اساس آیات ۱۰۷ سوره کهف و ۱۹۸ سوره آل عمران، از اهل بهشت نیز با «پیش غذا» پذیرایی می‌شوند.

۲. آتش و عذاب جسمانی ظاهری: این که پوست اهل دوزخ به آتش بسوزد. این آتش بیرونی است و با ظاهر بیرونی بدن کار دارد. خداوند می‌فرماید: **كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا (نساء ۵۶)**

چو آن پوست سوزد به سوز و گداز **بروید به جایش دگر پوست باز**

۳. عذاب و آتش درونی و باطنی: این که آتش در درون شعله می‌کشد. خداوند می‌فرماید: **نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ**؛ آتش افروخته شده خداوند که در قلب ها شعله می‌کشد و فروزان است. (همزه، آیات ۶ و ۷)

ببفروخته کردگار آن شرر **که در قلب کفار شد شعله ور**

۴. دوزخ اندوه: یکی از درکات دوزخ، دوزخی است که روح و روان دوزخی را می آزارد؛ خداوند می فرماید: **كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا؛** هر زمانی که بخواهند از غم و اندوه آن بیرون روند به سوی آن بازگردانده می شوند. (حج ۲۲؛ سجده ۲۰)

جو خواهند آیند ز آنجا بدر که یابند ز آن غم رهایی مگر

دگرباره افتند در آن عذاب بر آنها چشانند زجر و عقاب ۲۲

دوزخیان از هر گونه آزادی محروم هستند و این گونه است که همه درها به روی آنان بسته است،

چرا که این درها دیوار می شود (حدید، آیه ۱۳) در حالی برای بهشتیان درهای بهشت همواره باز است و احساس آزادی تمام می کنند **جَنَّاتٍ عَدْنٍ**

مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ (ص ۵۰)

که درهای آن باغهای بهشت بود باز بر مردم خوش سرشت

۵. عذاب حجاب از خدا: این عذاب بدتر از عذاب های دیگر است. خداوند می فرماید: **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛** چنین نیست که آنان می پندارند، به راستی که آنان از پروردگارشان در آن روز در حجاب هستند. (مطففین ۱۵)

شود دور از لطف یکتا خدا سرا پای محجوب از کبریا

اینها وقتی درخواستی هم می خواهند بکنند می گویند جان ما را بگیر تا ما با مُردن از عذاب راحت بشویم، چون خدا را نمی بینند محجوب از وجه خدای اند به فرشته های مسئول جهنم می گویند:

وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ ۷۷ ای مالک دوزخ! به پروردگارت بگو جان ما را بگیرد. (زخرف ۷۷)

ز اهل جهنم برآید ندا
سوی مالک دوزخ آید صدا
کز ایزد طلب کن که ما را کشد
مگر این بدن زجر کمتر کشد
به پاسخ بخواهند گفتن جواب
بسوزید جاوید در این عذاب

خیر دنیا و آخرت در چیست؟

رُوی عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَ مَنْ أُوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بحارالانوار، ج ۷۰ روایت ۲۸ که خدا به بنده ای اراده خیر کند، او را از دلبستگی و وابستگی به دنیا نجات می دهد و به معارف دینی آشنا می گرداند و به عیوب دنیا آشنا و بینا می کند. هرکس که خداوند این سه خصلت را به او داده است، تمام خیر دنیا و آخرت را به او عطا کرده است . شرح : اراده خیرالهی نسبت به بنده این است که به وسیله امدادهای غیبی خود، او را یاری کند و نگذارد که او دلبستگی و تعلق شدید به دنیا پیدا کند. زهد، به معنای عدم دلبستگی و تعلق به دنیا می باشد که امر درونی و قلبی است و این در صورتی حاصل می شود که انسان بخواهد و کمک الهی شامل او گردد زهد به معنای واقعی دوستی او برای خداست و اگر مال و مقامی دارد به آنها وابسته نبوده و بلکه بی رغبت می باشد. آنها را برای خدا می خواهد و در راه خدا هم مصرف می کند. ولی انسان نباید فقیر زاهد باشد، یعنی به اندک مال خود چنان وابستگی شدیدی دارد که همیشه به یاد آن باشد و حتی به خاطر آن با دیگران دشمنی و اختلاف می کند. خصلت دوم اینکه انسان بخواهد به وسیله امدادهای غیبی خداوند معارف دینی، علوم فقه، اخلاق، اقتصاد، احکام اولیّه و ثانویّه، حلال و حرام، مستحب و مکروه و... را بفهمد نه فقط به صورت علمی؛ بلکه شعور و فهم دینی پیدا می کند. خصلت سوم، اینکه او را به عیوب دنیا آشنا و بینا می کند. انسان همه اش

دنبال زیور و زینت دنیا می باشد، اما دنیا مانند سیبی است که ظاهری زیبا دارد، ولی از داخل دارای کرم است. یعنی ظاهری آراسته و درونی خراب دارد. اگر انسان بخواهد، خدا به او باطن دنیا را نشان می دهد و عیوب دنیا را می بیند و خودش دلزده می شود. این سه خصلت آن خیر واقعی دنیا و آخرت است که اگر انسان بخواهد خداوند به او عنایت کمک می کند.

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ مجتبی تهرانی (ره)

گناه؛ فروش آخرت به دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام: ایاک و المعصیه فان الشقی من باع جنه الماوی بمعصیه دنیه من معاصی الدنیا از گناه پرهیز، چون بدبخت و شقی کسی است که بهشت جاودانه را به گناه پستی از گناهان دنیا بفروشد. من الشقاء ان یصون المرء دنیا بدینه از بدبختی و شقاوت این است که شخصی دنیای خود را به وسیله دین خود حفظ کند .

شرح: انسان هایی که بدبختی و خوشبختی را از دید مادی و دنیایی نگاه می کنند، آن را به داشتن مال، مقام، زیبایی، سلامتی، شهرت، علم، همسر، فرزند و... می دانند . در صورتی که هیچکدام از آنها به طور مستقل و به تنهایی باعث خوشبختی و بدبختی کسی نمی شود. بلکه همه اینها از نعمت های الهی هستند و با استفاده درست و صحیح آن، انسان خوشبخت در دنیا و آخرت می شود. اگر با استفاده نادرست از این نعمت ها آنها را در مسیر غیرالهی و نامشروع مصرف کرد، بدبخت دنیا و آخرت شده و دین خود را به بهای اندک و زودگذر دنیا فروخته است. مقایسه دنیا و آخرت را کسی می کند که به حقیقت دنیا، برزخ، قیامت، بهشت و جهنم آگاهی دارد و بر طبق فرمایش خود مولا، ایشان به راه های آسمانی آشنا تر از راه های زمینی می باشد حضرت ملاک سعادت و خوشبختی را فقط در رسیدن به آخرت نیکو در بهشت و رضوان الهی می داند؛ زیرا

همه چیز دنیا در نظر ایشان پست و کوچک است. هر معصیت و گناهی، فروش آخرت است به دنیا و بدبخت از دید معصوم کسی است که دنیای گذرا را می گیرد و بهشت جاودانه را رها می کند. با این مقایسه انسان گناهکار در زمان انجام گناه فاقد عقل است. انسان معقول و معتقد چنین معامله ای نمی کند. بلکه این از شقاوت و بدبختی دنیاداران می باشد. در نظر انسان های الهی هر نعمتی در دنیا غیر از نعمت بهشت کوچک، پست و حقیر است و هر بلایی به غیر از بلای هولناک جهنم برای آنها عافیت است. انسانی خوشبخت است که دین خود را حفظ کند نه مال، مقام، خانه و... و اگر به دین خود لطمه زدی بدان که بدبخت خواهی بود.

شعور جهنم

ظهور عده ای از آیات شریفه این است که : جهنم و آتش آخرت، شعور دارد. و دارای حیات می باشد. و جهنم اشخاص را می شناسد و آنان را می خواند. و با دیدن گناهکاران به غضب در می آید و به خداوند می گوید: اهل مرا زیاد گردان .

ما ابتدا برخی از آیات را نقل می کنیم و سپس آنها را بررسی می نماییم . و سرانجام نظر دیگری اظهار خواهیم کرد: **بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا . إِذَا رَأَوْهُمْ**

مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيْرًا فرقان ۱۱-۱۲

دروغین بخواندند روز جزا

کنون کافران به یکتا خدا

جهنم بر او هست آراسته ۱۱

کسی کاو بدین کار برخاسته

ببیند همه کافران را ز دور

چو سوزنده آتش فروزنده نور

که کفار خود بشنوندش به گوش

چنان با غضب می نماید خروش

راغب در مفردات می گوید: **غیظ** به معنای خشم شدید و تغیظ اظهار غیظ است . زفیر به معنای صدای جهنم و صفیر آن است . فاعل راءتهم ، سعیر است به اعتبار جهنم . ظاهر این آیه شریفه این است که آتش جهنم ، گناهکاران را می بیند. و با دیدن آنها به خشم درمی آید و فریاد می کشد. در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که من مکان بعید مسیر یک سال است (مسیرة سنة)

طبرسی در مجمع البیان این تعبیر را به طور تشبیه دانسته و می فرماید: **کالتهاب الرجل المغتاض**. و نیز می فرماید: آنها آتش را می بینند. و اینکه فرموده : آتش آنها را می بیند؛ چون این رساتر از اولی است .

المیزان نیز نظرش نظر مجمع البیان است . و می فرماید: آیه شریفه ، تمثیل حالت آتش نسبت به آنهاست ؛ چون روز قیامت در مقابل آن قرار گیرند، مانند شیر، وقتی که طعمه خودش را دید، همه می کند.

ولی سخن این دو بزرگوار، خلاف ظهور آیات شریفه است : **يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق ۳۰**

یکی روز گوید خدا بر سقر **ز کفار پرگشتی آیا دگر؟**

به پاسخ بگوید که اصحاب نار **مگر بیش از اینند اندر شمار**

ظهور این آیه نیز در شعور و گفتگوی جهنم است . بعضی ها گفته اند: این آیه زبان حال است نه زبان قال . به نظر بعضی این سؤال از ماءموران جهنم خواهد بود اگر چه سؤال به جهنم نسبت داده شده است

در المیزان می فرماید: بهتر آن است که آیه حمل بر ظاهر شود؛ زیرا خداوند از سخن گفتن دستها، پاها، پوستها و غیر آن خبر داده است . و در سوره فصلت گذشت که علم و شعور، در همه موجودات ساری است

در مجمع البیان می فرماید: در کلام جهنم ، سه قول هست ؛ اول اینکه : آن به طور تمثیل آمده و جهنم نسبت به وسعت آن مانند سخنگویی است که می گوید هنوز پر نشده ام . دوم اینکه : خداوند برای جهنم آلت تکلم خلق می کند و او جواب می دهد و این بعید نیست ؛ زیرا خداوند دستها و جوارح و پوستها را نیز به سخن می آورد. سوم اینکه : خطاب به ماءموران جهنم است . و به صورت تقریر، به جهنم خطاب شده است . ولی چنانکه در آیه قبلی گفته شد: اینها خلاف ظاهر است و ظهور آیه در شعور و سخن گفتن جهنم می باشد:

كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى . نَزَاعَةٌ لِّلشَّوَى . تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى . وَجَمَعَ فَأَوْعَى نَه ، آتش جهنم شعله خاص است. پوستهای سر را بشدت می سوزاند. می خواند کسی را که به حق پشت کرده و از آن اعراض نموده است . و کسی را که مال دنیا را جمع کرده و در ظرف قرار داده (و به طور غیر شرعی) انباشته است.

بر او نیست راهی به سوی فرار	بر اطراف او شعله ور گشته نار
سر و صورتش پاک سوزد در آن	بخواند به خود دوزخ آن کافران
که روی از خداوند برتافتند	به عصیان و بر کفر بشتافتند
بسی جمع کردند اموال و مال	ذخیره نمودند هر روز و سال

شواة به معنای اطراف بدن مثل دست ، پا و سر است و نیز به معنای پوست سر می باشد. جمع آن شوی می آید. لفظ تدعو که به معنای خواندن است دلالت بر شعور، حیات و تکلم آتش دارد، که اعراض کنندگان از حق را به سوی خود می خواند و می گوید: به طرف من بیاید.

در مجمع می فرماید: گویند: آتش کسی از کفار را ترک نمی کند. گویی آنها را می خواند. و به قولی خداوند برای آتش ، سخن گفتن را می آفریند و به قولی: ماءموران جهنم آنها را می خوانند. همان اقوالی که در آیه قبلی گذشت .

ولی چنانکه گفته شد: ظهور آیه در شعور، حیات و تکلم آتش می باشد: **وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۥ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ۖ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۸** سوره ملک

عذاب جهنم مهیا شدست	بر آنان کز ایزد بشستند دست
همه درد و رنجست و اندوه و آه ۶	چه بد منزلی هست آن جایگاه
از آن بانگ کوبنده ای بشنوند	چو در آتش داغ داخل شوند
که چون دیگ جوشان بود هولناک ۷	فتاده در آن آتش سوزناک
که در خشم کفار شد غوطه ور	قریب است از هم شکافد سقر
بر ایشان ندائی چنین بر زنند	چو هر دسته ای را در آن افکنند
نگردید مبعوث سوی شما ۸	که آیا رسولی زیکتا خدا

و دوزخ از خشم کافران نزدیک است شکافته و قطعه قطعه شود و هر فوجی را که به آتش درافکنند خازنان جهنم به آنها گویند آیا پیغمبری برای راهنمایی شما نیامد؟. تمیز به معنای جدا شدن است ؛

یعنی نزدیک است از شدت غضب منفجر و تکه تکه شود. لفظ غیظ - مانند آیات دیگر - دلالت بر شعور و فهم آتش دارد.

تکمیل مطلب

در این دنیا، موجودات به دو قسمت زنده و مرده تقسیم می شوند. ولی ظاهر آن است که : در روز قیامت ، حیات به همه موجودات رسیده و همه چیز زنده می شوند.

و لاقلاً بسیاری از آنچه در این دنیا مرده اند، در آخرت زنده و باشعور خواهند بود. از جمله جهنم و آتش آن .

از آیه شریفه : **وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** فصلت ۲۱

بگویند بر عضوهای بدن	نبودی شما را زبان سخن
چگونه بر اعمال ما این زمان	شهادت بدادید همچون زبان
بیایند آن عضوها در خطاب	بگویند بر صاحب خود جواب
که ما را سخنگوی کرد آن خدا	که گویا نموده همه چیز را
شما را در اول خدا آفرید	دگرباره ره سوی او می برید

در آن روز گناهکاران به پوستهای خود گویند: چرا بر علیه ما گواهی دادید؟! گویند: خداوند ما را به سخن درآورده است؛ خدایی که همه چیز را به سخن درآورده است.

معلوم می شود که روز قیامت، تمام اشیاء نطق خواهند داشت. و لازمه آن، شعور، علم و حیات است.

المیزان نیز این سخن را تائید می کند. ظهور همه آیات در شهادت اعضا و غیره در تکلم معمولی است.

اسباب فعلی از قبیل ضبط صوت و غیره روشن کرده است که در سخن گفتن: زبان ضرورت ندارد.

فطرت آدمی معیاری برای سنجش اعمال

البته اینکه گفته شد انسان به خودش مراجعه کند تا وضعیت اعمال خویش را ارزیابی و سنجش کرده و به اصلاح و تصحیح عمل پردازد، مراد از خود، همان فطرت سالم و سلیم است؛ زیرا زمانی انسان می تواند معیار سنجش حق و باطل و عدالت و ظلم قرار

گیرد که براساس ساختار فطری و الهی باشد. خداوند به هر انسانی یک مجموعه توانایی بخشیده است که شامل دانش‌ها و تمایلات است.

این مجموعه که در ذات هر انسانی تعبیه شده شامل توانایی معرفتی و گرایشی به خیرها و کمالات و گریز از باطل و نواقص است. انسان‌ها به طور فطری از الهامات تقوایی و فجوری برخوردارند و می‌توانند حق و باطل و خیر و شر را بشناسند و همچنین به خیر و حق گرایش یافته و از شر و باطل و بی‌عدالتی گریزان باشند. اما بسیاری از مردم به دلایلی فطرت خود را می‌پوشانند و اجازه نمی‌دهند تا آن همانند چراغی روشنگر باشد و پیش پای آنان را روشن سازد و حق و باطل را نشان دهد و گرایش به خیر و عدالت و حق داشته باشد. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

آن فطرتی می‌تواند معیار سنجش حق و باطل و درست و نادرست باشد که از بیمار دلی سالم مانده و گرفتار زنگار و مهر نشده باشد. اما اگر فطرت، سلامت خود را از دست بدهد، به طور طبیعی عمل و رفتار نمی‌کند. از همین رو حقایق را وارونه می‌بیند و تفسیر می‌کند و به جای گرایش به خیر به سوی شر می‌رود و به جای آنکه در پی مصادیق کمالی حقیقی باشد، به سوی مصادیق کمالی دروغین می‌رود.

این گونه است که بیمار دلانی چون منافقان هنجارها و ارزش‌ها را ضد ارزشی دانسته و رفتارهای نابهنجار و زشت خویش را هنجار ارزیابی می‌کنند و وقتی به آنان اعتراض می‌شود که چرا افساد می‌کنید می‌گویند که ما مصلح هستیم. بر همین اساس آنان انسان‌های دارای قلب سالم و سلیم و فطرت پاک و سالم را سفیه و بی‌خرد می‌دانند و ایمان‌آوری آنان نسبت به ارزش‌ها و هنجارها و احکام شریعت مطابق فطرت را عین سفاهت و بی‌خردی دانسته و به تمسخر آنان می‌پردازند (بقره، آیات ۸ تا ۱۵)

هرگاه انسان این گونه رفتار کند و فطرت را دفن نماید و فتیله آن را پایین کشد، از حوزه فطرت انسانی بیرون رفته و در مقام حیوانیت وارد می‌شود و اگر ادامه یابد از آن نیز پست‌تر شده و قساوت قلب و سنگدلی‌اش موجب می‌شود تا دیگر حتی احساس حیوانی نداشته باشد و ادراک و فهم حیوانی را از دست دهد و به سنگ تبدیل شود: **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** (اعراف، ۱۷۶ و ۱۷۹؛ بقره، ۷۴)

همه دیده‌ها کور و هم پرده پوش نه هرگز نیوشند چیزی به گوش

همه لال و کورند و غرق و حل چو انعام باشند بل هم اضل

که آن مردمان جملگی جاهلند ز معنای انسانیت غافلند

از نظر قرآن کسی که بر اساس فطرت خود عمل نمی‌کند، نمی‌تواند از هدایت‌های بیرونی خدا که در قالب اسلام و شرایع اسلامی آمده بهره‌مند شود؛ زیرا کسی که فطرت را دفن کرده (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) نوری را خاموش کرده که چراغ راهنما و جاذبه الهی بوده و او را به سوی کمال هدایت می‌کرده است. چنین شخصی در تاریکی قرار گرفته و حتی اگر نور بیرونی اسلام و ایمان بر جان‌ش بتابد، همانند کسی است که در ظلمات، ناگهان با رعد و برقی مواجه می‌شود که اطراف او را با غرشی مهیب و نوری شدید روشن می‌کند.

این نور چنان شدید است که نور چشمان و دیدگانش را می‌رباید و شخص ناگهان در تاریکی شدیدتری قرار می‌گیرد. از همین رو چنین اشخاصی نمی‌توانند از آموزه‌های روشنگر و هدایت‌کننده قرآن و دیگر کتب الهی بهره‌مند شوند. **مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ** (بقره، آیات ۱۷ تا ۲۰)

کنون کار آن کافران در عمل همانند جمعی است اندر مثل

که افروختند آتشی گردِ خود
 چو اطرافشان نیک روشن بشد
 خدا کرد خاموش آن شعله نور
 رها ساخت ایشان به ظلمات دور
 رها کرد در ظلمتی پایدار
 که چیزی نبینند خود آشکار

اما کسی که فطرت خویش را در حالت اعتدال الهی حفظ کرده، نه تنها از یک شاخص درونی برای شناخت و حرکت استفاده می‌کند، بلکه می‌تواند از شاخص‌های بیرونی چون وحی نیز بهره‌مند شود و گام‌هایی محکم و استوار را در روشنایی عقل و فطرت و وحی با اطمینان بردارد و به کمال دست یافته و از نواقص رهایی یابد.

در آموزه‌های قرآنی برای تبیین حقیقت فطرت اصطلاحات و واژگانی چون فطرت، قلب، عقل و نفس به کار رفته است. برخی از کاربردهای قرآنی قلب و عقل ناظر به همان فطرت است. لذا وقتی سخن از زنگار قلب بَلِّ رَانَ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

شود چیره بر قلب آن قوم خوار مطففین ۱۴ سیاهی ظلمت، پلیدی کار ۱۴

غفل و بستن قلب و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ (نساء ۱۵۵)،

که دل‌های ما سخت در پرده است کسی پشت پرده نیاورده دست ۱۵۵

ختم قلب خَتَمَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ وَعَلَيَّ سَمْعِهِمْ وَعَلَيَّ أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةٌ (بقره ۷)،

نهاده خدا مهر بر قلب و گوش و چشمانشان را شده پرده پوش ۷

طبع قلب بَلِّ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ (نساء ۱۵۵؛ اعراف ۱۰۰) و مانند آنها می‌شود،

چو رفتند بر راه کفر و عناد خدا مهر بر قلب ایشان نهاد ۱۵۵

مراد همان فطرت؛ چنانکه نفس در شمس ۷ نیز به معنای فطرت به کار رفته است.

فطرت؛ سنجشگر سرزنشگر

به هر حال، خداوند به هر انسانی یک شاخصه درونی بخشیده تا بتواند بر اساس آن نه تنها حق را بشناسد و به سوی کمال گرایش یابد، بلکه بتواند بدون هیچ ابزار دیگر به سنجش عملکرد خود پردازد. این دستگاه درونی همان طوری که سنجشگر است همچنین سرزنشگر نیز می باشد.

البته برخی ها وجدان را امری جدا از فطرت می دانند که تحلیل و توصیفی نارواست؛ زیرا همان فطرتی که به سنجش می پردازد دارای کارکردهای چندگانه ای است. به این معنا که گاه در مقام شناخت و معرفت حق و باطل می نشیند که در این صورت به عنوان عقل نظری چراغ راهنمای بشر است؛ و گاه دیگر در مقام عزم قرار می گیرد و اشتیاق و شوق حرکت به سوی کمال و حق را برمی انگیزاند که در آن صورت به عنوان عقل عملی، عزم و اراده را موجب می شود و قوای حرکتی را به تحریک وادار می دارد؛ و گاه دیگر نیز به ارزیابی و سنجش پرداخته و به عنوان محاسبه کننده قرار می گیرد؛ و گاه دیگر به قضاوت نشست و حکم قضایی صادر می کند و به عنوان وجدان و نفس لوامه و سرزنشگر شناخته می شود.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (قیامت ۲)

سوگند خورم بروز محشر سوگند به نفس سرزنشگر (امینیان)

در حقیقت اینها نامهای گوناگون برای یک حقیقت است؛ چرا که همه نفس انسانی با آنکه یک حقیقت است ولی چندمنظوره و چند کارکردی است. از همین رو گفته شده **النفس فی وحدته کل القوی**؛ نفس در کمال وحدتش همه قوای انسانی است. پس اگر نفس انسانی همان قوه غضب و قوه شهوت و قوه عقل است؛ همچنین دارای کارکردهای دیگری است که چراغ بودن، محرک و مشوق بودن، محاسبه گری و داوری نیز از جمله اعمال اوست. پس وجدان، امری جدا از همان نفس آدمی نیست.

اگر نفس در حالت اعتدالی که خداوند ساخته باقی بماند، به طور طبیعی همان طوری که حقیقت را نشان می‌دهد و از باطل جدا می‌کند، این ظرفیت را داراست که انسان را به سوی حق‌گرایش داده و از باطل دورگرداند و در مقام عزم و عقل عملی به کمال برساند؛ همچنین همین نفس این ظرفیت را داراست که خود به عنوان حسابگر و داور و قاضی قرار گیرد و حکم کند. پس نفس لوازمه همان نفس معتدلی است که بر فطرت خود باقی مانده است.

این نفس چون سالم است، وقتی انسان به هر دلیلی اشتباه و خطا کند به ارزیابی و سنجش می‌پردازد و سپس در صورت کشف خطا و اشتباه به سرزنش می‌پردازد تا زمینه را برای توبه و بازگشت به مسیر درست فراهم آورد. انسان وقتی دارای چنین نفس سالم و فطرتی پاک الهی باشد، دیگر نیازی نیست که از بیرون کسی او را مواخذه و مجازات کند، بلکه خود شخص به مواخذه و مجازات خویش اقدام می‌کند و به اصلاح و تصحیح رفتارش می‌پردازد.

از همین رو افراد دارای فطرت سالم و قلب سلیم، در صورت اشتباه و خطا و گناه در حق دیگری به سرعت عذر و پوزش می‌طلبند و به اصلاح فاسد می‌پردازند و با نیکوکاری می‌کوشند تا بدی‌های خویش را جبران کنند تا مفسد عمل و آثار آن باقی نماند و در حق خود و دیگری ظلمی روا ندارند. به هر حال، انسان خود بهترین داور برای سنجش اعمال خویش و تنظیم روابط سالم با دیگران است. اگر کسی بخواهد رفتار دیگران نیز با وی خوب شود، بهتر است که رفتار خود را با دیگران بهبود بخشد. اگر هر کسی این‌گونه عمل کند به طور طبیعی روابط سالم در جامعه ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد و جامعه‌ای معتدل و سالم فراهم می‌آید و سعادت دنیا و آخرت مردم تضمین و تامین

می‌گردد. در عین حال هیچ‌گاه شاهد انبوه پرونده‌های قضایی و حقوقی و کیفری میلیونی در محاکم و مراکز قضایی نخواهیم بود.

روز و شب در بهشت و جهنم به چه صورت است؟

برخی از آیات قرآن، با اشاره به عذاب‌ها یا نعمت‌های بعد از مرگ، آن‌را در ظرف روز و شب قرار داده است. در آیه ۴۶ سوره غافر چنین می‌فرماید: عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

کنون نار دوزخ همه صبح و شام	بر آنان همی عرضه گردد مدام
چو وقت قیامت بیاید فرا	خطاب آید این سان ز یکتا خدا
که فرعونیان را به روز حساب	چشانیدشان خود اشد عذاب

و درباره نعمت‌های بهشتی نیز چنین فرموده: هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. (مریم، ۶۲). لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

کسانی که در باغ جنت روند	سخنهای باطل کجا بشنوند
در آنجا بود احترام و سلام	بیابند روزی همه صبح و شام

با این‌که طبق سخن قرآن، در بهشت آفتابی وجود ندارد، با این حال، برخی با استفاده از این آیات چنین برداشت کرده‌اند که در قیامت و بهشت و جهنم نیز روز و شب وجود دارد. و با کم و زیاد شدن نور، آن‌دو از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند. ولی برخی دیگر از مفسران، روز و شب را مخصوص عالم برزخ دانسته و برای قیامت و بهشت و جهنم روز و شبی قائل نیستند. و این‌که گفته شده روزی‌شان شب و روز فراهم است را به معنای

پی در پی بودن نعمت‌های بهشتی و عدم توقف در برخورداری از آن دانسته‌اند. در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه دوم آمده است: این که خدا فرمود «روزی آنها روز و شب می‌رسد»، منظور از بهشت، بهشت دنیایی است؛ یعنی آن بهشتی که قبل از قیامت در عالم برزخ قرار داد و روح مؤمنان، بعد از مرگ به آنجا منتقل می‌شود. در این بهشت، ماه و خورشید وجود دارد، ولی در آخرت و بهشت خلد، شب و روزی وجود ندارد. در روایتی، امام صادق علیه السلام درباره آیه اول فرمود: این که خدا درباره فرعون فرموده: شب و روز بر آتش عرضه می‌شوند، این درباره دنیا (یعنی همان برزخ) است. اما به عذاب آنها در آخرت که دچار جهنم جاویدان خواهند بود، در ادامه آیه اشاره کرده و چنین فرموده: و روزی که قیامت برپا می‌شود، دستور داده می‌شود که آل فرعون را وارد شدیدترین عذاب‌ها کنید

این سخن امام صادق علیه السلام بدین معنا است که بخش اولیه آیه، مربوط به عذاب برزخی آل فرعون و بخش دوم آیه، مربوط به عذاب روز قیامت دارد. با توجه به این توضیحات؛ چنین به دست می‌آید که به دلیل وجود ارتباط بین دنیا و برزخ، در بهشت و جهنم برزخی شب و روز حاکم است. این ارتباط به گونه‌ای قوی است که در روایت، به بهشت و جهنم برزخی؛ بهشت و جهنم دنیایی گفته شده است.

همان‌طور که در روایت آمده در این دو بهشت و جهنم، خورشید و ماه وجود دارد. اما روز قیامت، شب و روزی وجود ندارد و از این لحاظ، شرایط یکسانی در آنجا حاکم است.

اهل بهشت و اهل جهنم

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱) حج

پی کار نیکند هر صبح و شام

کسانی که دارند ایمان تمام

بسی رزق نیکو به دیگر سرا

بر ایشان رسد مغفرت از خدا

گزینند اندر جهنم سرا

کسانی که کردند انکار ما

امام موسی کاظم علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می کند که آن حضرت

درباره این آیه: فرمود: مقصود از عبارت **فَالَّذِينَ آمَنُوا...** خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند و کسانی که رشته دوستی از آل محمد بریده اند و در تلاش هستند که آنها را عاجز گردانند، اهل دوزخ هستند. حضرت فرمود: آنان چهار نفر هستند: یک تمیمی و یک عدوی و دو اموی. تأویل الآیات، ج ۱

طریق راهیابی به بهشت ویژه خداوند

رُويَ عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» يَقُولُ أَرْشِدُنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ أَرْشِدُنَا لِلزُّرُومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدِّيِّ إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى جَنَّتِكَ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَنْعَطِبَ بَحَارَ الْأَنْوَارِ، ج ۴۷، باب ۷، روایت ۲۳ از خداوند تقاضا می کنیم که ما را هدایت نما و در راهی ما را هدایت و کمک بنما که باعث شود به محبت تو برسیم و آن راه، ما را به بهشت تو برساند. اگر این راه را نرویم، پیروی و تبعیت از هوای نفس می کنیم و به هلاکت می افتیم. تقاضا از خداوند این است که مرا راهنمایی کن. اما تنها راهنمایی نیست بلکه در این راه، راهنمایی با کمک و ارشادی که: به محبت تو برسیم. همان طور که می گوئیم: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**، یعنی خدایا! دست ما را بگیر و کمک نما که در راهی قرار بگیریم که محبت تو در دلمان جای بگیرد که اگر این محبت و دوستی تو بیاید، ما را

به بهشت خاصّ تو که جَنّت نام دارد و مخصوص نفوس مطمئنّه است می رساند که ما هم مورد خطاب : **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** قرار بگیریم.

نکته مهم این است که در آن ندارد **البالغ الى الجنة**، بلکه دارد **جَنَّتِكَ** یعنی جنت تو، محبتی به من بده که برسم به جنت تو و آن بهشت و جایگاهی که نفوس مطمئنّه به آنجا می روند. مهم این است انسانی که محبت، هدایت و کمک الهی را می خواهد، باید با حرکت در آن مسیر زمینه و مقدمات آن را فراهم سازد و نمی شود با زبان درخواست کنیم ولی در عمل برخلاف مسیرهدایت حرکت نماییم

نکته دیگر اینکه هدایت، سکون و ایستایی ندارد بلکه با هر حرکت، هدایت ما هر لحظه از جانب خداوند بیشتر می شود. و اگر این راه را نروم، کجا خواهم رفت؟! هرکس که هدایت و کمک خداوند نصیب او نشود، هدایت نفس اماره و متابعت از شیطان و هوای نفس نصیب او خواهد شد. و کسانی که اسیر هواهای نفسانی شدند، آخرش به هلاکت و نابودی می افتد. آیت الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

بیشتر کسانی که جهنمی شدند

بر اثر معاشرت با دوستان ناباب بوده است! مدثر، ۴۲-۴۴: **مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ . قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ . وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ . وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ . وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ** شما را چه انداخت اندر سقر

بگویند در پاسخ این نکته باز که هرگز نبودیم اهل نماز

به مسکین ندادیم هرگز طعام نمودیم پرهیز از این مرام

به همراه باطل به دار الفنا بکردیم اعمال پوچ و خطا

پس اولین قدم برای اصلاح اینست که انسان دشمن را از خانه بیرون کند، آتش‌ها را خاموش کند و بعد آبادانی و عمرانی کند. پیوند با خوبان با مؤمنین، انسان را به همه‌ی خوبی‌ها می‌کشاند و پیوند با بدها انسان را به سمت همه‌ی بدی‌ها می‌برد. پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد! اگر شما فرزند پیغمبر باشید اگر با

رفقا و معاشران ناباب بنشینید، خواهی نخواهی رنگ و بوی آن‌ها را می‌گیری ﷻ

خطرناک‌ترین نقطه‌ی پل صراط

قرآن کریم: در قیامت موقف‌های گوناگونی است که توقف برخی از گناه‌کاران در هر یک از آن‌ها به مقدار هزار سال دنیوی خواهد بود، دو واژه «قنطره» و «عقبه» در آیات قرآن و روایات اسلامی مطرح شده و متکلمان نیز آن‌ها را در مباحث کلامی خود بکار برده‌اند. کلمه‌ی «موقف» به معنی محل توقف (ایستگاه و کلمه‌ی «قنطره» به معنی «پل» و واژه‌ی «عقبه» به معنای «گردنه» است.

امیر مومنان علیه السلام در وصایای معروف خود می‌فرماید وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَوْوَدًا، الْمَخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ وَ إِنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ إِلَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ.... فرزندم بدان که (پس از مرگ) گردنه‌ی سختی در پیش رو داری، انسان‌های سبک‌بار (از نظر گناه) از افراد سنگین‌بار، وضعیت بهتری دارند، هر کس با تأمل و درنگ از آن عبور کند از آن کسی که با سرعت از آن می‌گذرد، وضع بدتری خواهد داشت پایان گذر از آن (فرودگاه) یا بهشت است و یا دوزخ

شیخ مفید: هرگز مقصود این نیست که حقیقتاً در سرای دیگر کوه‌ها و گردنه‌های صعب‌العبوری بر صراط قرار دارد و بندگان موظفند تا از آن‌ها عبور نمایند و خود را به

بهشت برسانند، بلکه مقصود از عقبه (گردنه) که در قرآن و روایات آمده، همان دستورات الهی است که از آنجا که رعایت آن‌ها تحمل مشکلات و دشواری‌هایی را همراه دارد از آن‌ها به «عقبه» تعبیر شده

نظریه‌ی مرحوم صدوق در مورد مواقف و عقبه‌های قیامت :

شیخ صدوق در این مسئله (بسان دیگر مسایل کلامی) بیشتر به ظواهر توجه نموده و حاصل آنچه را که از ظاهر روایات در این باره به دست می‌آید، به عنوان اندیشه کلامی خود ابراز نموده است. وی می‌گوید: «اعتقاد ما در مورد عقبه‌هایی که بر طریق و راه محشر قرار دارد، این است که هر یک از آن‌ها به نام یکی از فرایض دینی نام‌گذاری شده، و انسان موظف است از آن‌ها عبور نماید، هرگاه به خاطر کارهای نیک و در پرتو رحمت الهی از یکی از آن عقبه‌ها بگذرد به عقبه دیگر می‌رسد که باید از آن نیز عبور نماید، و به این ترتیب باید از همه‌ی موقف‌ها و عقبه‌ها بگذرد و در غیر این صورت به دوزخ سقوط خواهد کرد آنگاه می‌گوید: عقبه‌های یاد شده همگی بر «صراط» قرار دارند و نام یکی از آن‌ها «ولایت» است که همه‌ی اهل محشر در آنجا بازداشت می‌شوند و در مورد ولایت امامان معصوم علیه السلام مورد سوال قرار می‌گیرند خطرناک‌ترین عقبه‌های صراط، عقبه‌ای است که به نام «مِرْصَاد» نام‌گذاری شده است و خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده است که در این «عقبه» ستمگران را بازداشت نماید چنان که می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [۲] حَقًّا که آفریدگار تو در کمینگاه (ستمگران) است. حضرت علی علیه السلام نیز به ستمگران هشدار داده می‌فرماید: وَ لِيِنَّ أُمَّهَلَ اللّٰهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَ هَوَلُهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ اگر خداوند به ستمگران مهلت می‌دهد ولی هرگز آنان را رها نخواهد کرد و در کمین گاهی در مسیرشان از آنان انتقام خواهد گرفت.

۱. از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده: بر روی «صراط» سه قنطره (پل) نصب شده است:

الف. قنطره امانت و خویشاوندان. **ب.** قنطره نماز.

ج. قنطره عدل الهی. هرگاه انسان از دو قنطره نخست با موفقیت عبور نماید، در موقف عدل الهی قرار می‌گیرد و از وی درباره‌ی رعایت حقوق دیگران سوال می‌شود و اگر به کسی ستم نموده حق عبور از آن به وی داده نمی‌شود تا مجازات گردد.

۲. صدوق در ثواب الأعمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه‌ی **إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ** فرمودند: **قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ** [۵]. ۳. از ابن عباس روایت شده که بر جسر (پل) جهنم هفت موقف و بازداشتگاه است، در اولین موقف از توحید سوال می‌شود اگر عقیده‌ی او در مورد توحید کامل باشد به موقف دوم می‌رسد که درباره‌ی نماز از او سوال می‌شود هرگاه نماز را صحیح انجام داده است، به بازداشتگاه سوم انتقال داده می‌شود، و در آن از زکات سوال می‌شود و پس از آن نوبت به روزه خواهد رسید و پس از آن موقف پنجم است که مربوط به حج است و ایستگاه ششم عمره و بالأخره هفتمین بازداشتگاه مربوط به مظالم (حقوق دیگران) است و سرانجام اگر از همین مواقف با موفقیت گذشت

وارد بهشت می‌گردد. **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ** از گردنه صعب‌العبور به آسانی و به سرعت بالا نرفت و نمی‌دانی که آن گردنه چیست؟ آزاد کردن بنده، یا طعام دادن در روز فقر و تهیدستی به یتیم خویشاوند یا مسکین فوق‌العاده تهیدست و بیچاره». قرآن کریم در تفهیم معارف عمیق و تعالیم عالی خود از روش تمثیل و تشبیه بهره می‌گیرد، و بدین طریق فهم عمیق‌ترین معارف را برای ذهن‌ها و اندیشه‌های معمولی آسان می‌سازد.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ *
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِ آيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ [۱۰] سپس از انسان‌هایی
 می‌باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش می‌نمایند این گونه افراد در
 قیامت اهل سعادت و یمن می‌باشند و آنان که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در سرای دیگر
 اهل شومی و شقاوتند، آتشی از هر جهت آنان را احاطه خواهد کرد. بنابراین مقصود از
 عقبه‌ها، همان ایمان به خدا و احکام الهی است، نه این که در واقع، کوه‌ها و گردنه‌هایی
 صعب‌العبور در قیامت پدید می‌آیند و به اهل محشر دستور داده می‌شود تا از آن‌ها
 بگذرند و وارد بهشت گردند بدیهی است آنچه در گذشتن از این نوع گردنه‌ها موثر و
 سودمند است، قدرت و توانایی جسمانی است نه ایمان و اعمال صالح و حال آنکه آنچه
 در قیامت مایه‌ی رسیدن به بهشت می‌باشد ایمان و عمل صالح است و توانایی جسمانی
 هیچ‌گونه تأثیری در این رابطه ندارند.

تورا مایه ی آگهی حال کیست	که گوید به تو معنی عقبه چیست ۱۲
بود آن که در راه یکتا خدا	یکی بنده از بند سازی رها ۱۳
بود آن که در قحط سالی تامّ	به مردم ببخشی غذا و طعام ۱۴
به طفل یتیمی که او آشناست	تو احسان و نیکی نمایی به خواست ۱۵
به مسکین نکویی کنی و فقیر	که بر خاک بنشسته او ناگزیر ۱۶
کسی این عمل ها بجا آورد	که ایمان به یکتا خدا آورد
سفارش نمایند هم را به صبر	به لطف و به رحمت نه آزار و جبر ۱۷
بلی این گروهند اهل یقین	همه رستگاران روی زمین ۱۸
ولی کافران به پروردگار	همه شوم هستند و نا راستکار ۱۹

بر آن ها نصیب است سوزنده نار که آتش محیط است از هر کنار ۲۰

[۱] نهج البلاغه: بخش نامه‌ها و وصایا،

[۲] . فجر ۱۴ . [۳] . نهج البلاغه خ ۷۱ .

[۴] . بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۵، روایت ۱۱ و ج ۸، باب ۲۲، روایت ۹۰۲ .

[۵] . بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۶ . [۶] . بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۴ .

[۹] . بلد ۱۱ . [۱۰] . بلد ۱۷ . ۲۰ .

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اهل دوزخ

همچنان که ایمان پایه همه خوبی‌ها و اعمال شایسته و پسندیده است ، کفر نیز زیربنای تمامی بدی‌ها و اعمال ناشایست می باشد . انسان با ایمان اگر مرتکب گناه و خلافی باشد چون به عذاب الهی در صورت ادامه گناه و عفو و گذشت پروردگار در صورت توبه معتقد است توبه می کند و اعمال گذشته را با انجام دادن کارهای خیر جبران می سازد . بدیهی است انسان دارای هوا و هوس و نفس اماره اگر از قید ایمان نیز رها شده باشد طبعاً در گرداب گناهان و انحرافات فساد اخلاق غرق خواهد شد و چنین افرادی جز به جهنم و چشیدن عذاب‌های آن سرنوشتی نخواهند داشت .

ماء حمیم: لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ انعام/ ۷۰ ، یونس/ ۴

شرابی بنوشند ز آب حمیم عذابی ببینند سخت و الیم

ماء حمیم یعنی آب جوشان و اِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ این آب مثل مهل است، مفسرین گفته‌اند: مهل یعنی فلز ذوب شده یا مس گداخته شده یا آب سیاه رنگ در حال جوش یا ماده سمی در حال گداخته شدن که وقتی به این آب نزدیک می‌شوند ، پوست صورتشان می‌ریزد . خداوند می‌فرماید: چه بد نوشیدنی است

این آب وقتی این آب را خوردند ، ملائکه عذاب مقداری هم روی سرشان می‌ریزند: **يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ** حج/۱۹ ماء حمیم به صورت نهری در روی جهنم جاری است تا همیشه در دسترس جهنمیان باشد.

بر آنها بریزند آب حمیم **بمانند در قعر دوزخ مقیم**

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْحَمِيمِ واقعه ۵۵

بدانسان بنوشید از آن شراب **که يك تشنه اُشتر همی نوشد آب**

شتر معمولاً دیر تشنه می‌شود ؛ اما وقتی ذخیره‌اش تمام شود خیلی تشنه می‌شود مخصوصاً که به مرض تشنگی و استسقا مبتلا باشد ، وقتی به آب برسد با هیجان تمام آب می‌خورد . خداوند می‌فرماید : اهل جهنم نیز از حرارت جهنم و خصوصاً بعد از خوردن زقوم و ضریع به قدری تشنه می‌شوند که وقتی به آب حمیم می‌رسند مثل شتر تشنه آب می‌خورند

ماء صدید خون و چرک که از فروج زنان زانیه در جهنم خارج می‌شود که هم خیلی کثیف است ، هم بدبو و هم در حال جوش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند : وقتی این آب را به اهل جهنم نزدیک می‌کنند از شدت حرارتش پوست سر و صورتشان در آن آب می‌ریزد و وقتی بیاشامند اندرونشان قطعه قطعه شود **فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ** . واقعه/۹۳

حمیم است او را نصیب و قرین

با آب جوشان حمیم از او پذیرایی می‌شود . « در بخش طعام و غذای جهنم نیز گفتیم که کلمه نُزِّلُ به معنای پذیرایی از مهمانان است یعنی چیزهایی را که معمولاً آماده می‌کنند تا به محض ورود میهمانان از ایشان پذیرایی نمایند را عرب « نُزِّلُ » می‌گوید

در اینجا نیز کلمه «نُزِّل» به کار رفته یعنی آنچه برای جهنمیان قبلاً آماده شده که به محض ورودشان به جهنم از ایشان پذیرایی نمایند ، زقوم و حمیم است .

کلمه حمیم در ۱۵ آیه به کار رفته که عبارتند از : انعام ۷۰ یونس ۴ حج ۱۹ صافات ۶۷ ص ۵۷ مؤمن ۱۸ و ۷۲ دخان ۴۶ و ۴۸ الرحمن ۴۴ واقعه ۵۴ ۴۲ و ۹۳ محمد ۱۵ و نبا ۲۵

ماء صدید: وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ
ابراهیم/۱۷-۱۵

بجستند یاری و نصرت ز رب	گشادند آنگاه دست طلب
ز نصرت ندیدند هرگز نشان ۱۵	بگشتند نومید گردنکشان
سرانجام مأوای او آتش است	به هر حال هرکس که گردنکش است
سزاوار گردنکشیها و شرك ۱۶	چشانند او را یکی آب چرك
که نتواند آن را برد در گلو	از آن جرعه جرعه همی نوشد او
همی شعله خویشت بر، وی برد	ز زهر سو بر او مرگ روی آورد
معذب شود در عذابی گران ۱۷	و لیکن نمیرد که تا جاودان

گردن کشان و جباران نومید و نابود می شوند و در جهنم جرعه جرعه از ماء صدید خورنده می شوند ؛ چون خودشان مایل به خوردن آن نیستند وقتی این آب متعفن را خوردند حاضرند بمیرند اما مرگی در کار نیست بلکه باید آماده شوند برای عذاب شدید تر و فرشتگان عذاب آنان را با غل و زنجیر به طرف آتش می برند. **غَسَاق:** لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا نَبَا/۲۴-۲۵ نه نوشند آب و نه هرگز شراب

نوشند الا غساق و حمیم که چون آب چرکی به ایشان دهیم

جهنمیان آب خنک و گوارا نمی چشند بلکه آب حمیم و غَسَاق می نوشند. مفسرین می گویند: غَسَاق چشمه ای است در جهنم که آبش در نهری جاری است که زهر کشنده

و سمومات مارها و عقرب‌های جهنم به آن ریخته می‌شود و حتی چرک دیده‌های اهل جهنم هم داخل آن می‌ریزد و از نظر داغی هم مثل مس گداخته است، چون با آتش جهنم داغ شده که اگر ذره‌ای از آتش جهنم به روی کوه‌های دنیا گذاشته شود همه کوه‌ها آب می‌شود.

و در آیه دیگر فرموده: **هَذَا فَلْيُدْوَ قُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ** ص/ ۵۷

چنین است و باید که قوم لئیم چشند آب غساق و آب حمیم

این حمیم و غساق است (دو مایع سوزان و تیره رنگ) که باید از آن بچشند . در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید : اگر یک دلو از ماء غساق جهنم را در دنیا بریزند ، بوی گند و تعفن آن متعفن و نابود خواهد شد .

آنیه : **تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آنِيَةٍ** غاشیه/ ۴ در آتش سوزان وارد می‌گردند و از چشمه‌ای بسیار داغ نوشانیده می‌شوند. **به آتش درآیند آنها کنون**

بنوشند از چشمه ای گرم، آب بیفتند از داغی آن به تاب

آنیه چشمه‌ای است سوزناک در جهنم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید : اشتعال

شعله‌های جهنم از این چشمه است همه وادی‌های آتش گاهی خاموش می‌شود ، اما آتش این چشمه همیشه فروزان است و همیشه آبش در حال جوش است

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ رحمن/ ۴۴

بمانند سرگشته آن قوم خوار که ما بین جوشنده آبد و نار

امام باقر علیه السلام می‌فرماید : چشمه آنیه به دریای می‌ریزد و چشمه حمیم به دریای دیگر و اهل جهنم داخل این دریاها غوطه ورنند گاهی به دریای حمیم می‌ورند و گاهی به دریای آنیه و بین این‌ها در حال طوافند. حتی ابرهائی بالای این دریاها هست که وقتی شدت

تشنگی و حرارت این‌ها به اوج می‌رسد ، ملائکه عذاب به این‌ها می‌گویند : چه می‌خواهید ؟ می‌گویند : آب سرد و خنک .

روایت شده؛ اگر یک قطره از آب زقوم بر کوه‌های زمین بیفتد ، تمام کوه‌ها متلاشی می‌شوند و این همان آبی است که دوزخیان باید از آن بخورند . در این هنگام از این ابرها سنگ‌های آتش‌زا و کرم‌ها و حیوانات و درندگان آتش‌زا برایشان می‌بارد که بدنشان می‌سوزد و شکسته و متلاشی و خرد می‌گردد پناه بر خدا

طعام اهل جهنم

در قرآن آیاتی چند به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های جهنمیان اشاره دارد ؛ وَ لَا طَعَامٍ إِلَّا مِنْ غَسَلِینٍ و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارند. این طعام آبی است که از شستشوی بدن کفار در دوزخ می‌ریزد و نوشابه داغی که کافران را با آن پذیرایی می‌کنند چرک ، خونابه و کثافتی است که از سوختن اهل جهنم حاصل می‌شود .

غذای دیگر دوزخیان **زقوم** است ، زقوم گیاهی است تلخ ، بد بو ، بد طعم و شیرهای دارد که وقتی به بدن انسان می‌رسد ورم می‌کند . روایت شده ؛ اگر یک قطره از آب زقوم بر کوه‌های زمین بیفتد ، تمام کوه‌ها متلاشی می‌شوند و این همان آبی است که دوزخیان باید از آن بخورند !

آیا عذاب خداوند تر و خشک را می‌سوزاند؟

آیا عذاب‌های الهی چون سیل و زلزله و دیگر بلاهایی که گاه به ظاهر طبیعی است؛ ولی برای تنبیه و یا کیفر و مجازات فرود می‌آید آیا عذاب خداوند به قول معروف مانند آتشی است که در جنگل افتاده و همه درختان از سبز و خشک را می‌سوزاند؟ یا این که جدا می‌کند و سبز را نمی‌سوزاند و تنها درختان خشک را می‌سوزاند؟

علم و عقل و عصمت جنود الهی

شیوه انسان در تنبیه و مجازات جمعی گاه همراه با بی‌عدالتی و ظلم است. وقتی جنگی شکل می‌گیرد و به شهرها حمله می‌شود، بمب‌های هوشمند، آن قدر هم هوشمند نیستند تا نظامی را از غیر نظامی یا مردان جنگی را از کودکان و زنان و پیران و به تعبیر قرآن مستضعفین و مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ (نساء، ۷۵) جدا کند.

نسازید هرگز جهاد و قتال

کنون پس چرا در ره ذوالجلال

ز مرد و زن و کودکان صغیر

اگرچه که هستند جمعی اسیر

اما تنبیهات و مجازات‌های الهی این گونه نیست؛ زیرا خداوند، عادل است که کمترین ظلم را به کسی روا نمی‌دارد. ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ انفال ۵۱؛ (حج، ۱۰ آل عمران، ۸۲)

ببینید امروز اندر سقر

بلی این عقوبت که پیش نظر

کزین پیشتر از شما سر زدست

سزای همان کارهای بدست

ندارد ستم حق تعالی روا

که بر هیچ کس هیچ گاه نابجا

از این رو اگر عقاب کند به مثل مجازات می‌کند و جَزَاؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ شوری ۴۰ (نبا، ۲۶)؛ و از بسیاری از گناهان و خطاها می‌گذرد و عفو می‌کند. (شوری، ۲۵ و ۳۰)

همان قدر بر او سزد انتقام

اگر کس نماید بدی در مقام

ولی گر کسی عفو سازد عدو به صلح اندر آید به راه نکو

بود اجر او با یگانه خدا چه نیکوست پاداش آن کبریا

براند خدا آن جماعت ز خویش که راه ستم را گرفتند پیش

پس هرگز گناهکاری را به بیش از گناهِش مجازات نمی‌کند؛ چه رسد که بی‌گناهی را به سبب گناه دیگری در دنیا و آخرت مجازات کند؛ زیرا شکی نیست که چنین رفتاری همان ستم و ستمگری روشن و آشکار است که خداوند از آن پاک و مبرا است. **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ** (انعام، ۱۶۴، اسراء ۱۵، فاطر، ۱۸، زمر ۷)

که هرگز کسی بار دیگر کسی نخواهد کشد، کم بود یا بسی

اگر خداوند در دنیا گروهی را به سبب گناهان غیرقابل بخشش مجازات کرده و به کیفر می‌رساند، هرگز بی‌گناهان را مجازات نکرده و این گونه نیست که تر و خشک را با هم بسوزاند؛ زیرا جنود و لشکر الهی بر خلاف بمب‌های هوشمند انسانی یا سربازان تا بن دندان مسلح، موجوداتی عاقل، عالم و معصوم هستند. خداوند در آیاتی از قرآن، همه هستی را لشکریان خود معرفی می‌کند. **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ** (فتح ۷۰۴)

از خدا لشکر زمین و سماست و خدا هم حکیم و هم داناست

به همین دلیل که این جنود و لشکریان خدایی برای کسی معلوم نیست. **وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ** (مدثر ۳۱)

کسی نیست آگاه غیر از اله چه تعداد دارد قشون و سپاه

چرا که حتی ابلیس نیز جزو لشکر خدایی است و نمی‌تواند بیرون از مشیت الهی عمل

کند هر چند که مانند انسان دارای اراده است؛ ولی اراده او نیز همانند اراده انسان‌ها با مشیت الهی محدود شده است؛ زیرا قانون و سنت الهی بر این قرار گرفته است که جبر مطلق و تفویض مطلق نباشد، بلکه انسان و جنیان دارای اختیار محدود و معین باشند؛ چنانکه در روایت آمده: **لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیْضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ أَوْ مَنزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ**. این امر میانه، همان اراده اختیاری است که با مشیت الهی محدود شده است. از یک سو همه هستی از درجه‌ای از عقل برخوردار هستند و همه در مقام تسبیح و تقدیس الهی‌اند و به عنوان عباد، به بندگی پرداخته **سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** (نور، ۴۱؛ حشر، ۲۴؛ جمعه، ۱)

هرآنچه بود در زمین و آسمان نمایند تسبیح رب جهان

و اطاعت امر الهی می‌کنند. **أَتْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** (فصلت ۱۱)

بگفتند حقا که با اشتیاق به سویت شتابیم بر این سیاق

همین ویژگی است که آنان را دارای شعور و ادراک کرده و می‌توانند به عنوان شاهد و گواه نیز عمل کنند و جالب‌تر اینکه همه موجودات هستی از قدرت نطق برخوردارند که بیانگر درک و بیان حقایق است. **قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ** (فصلت ۲۱) پس همه موجودات هستی از درجه‌ای از عقل برخوردار بوده و به نطق می‌پردازند

بیایند آن اعضوها در خطاب بگویند بر صاحب خود جواب

از سوی دیگر، همه موجودات، مطیع امر الهی‌اند و برخلاف مشیت الهی عمل نمی‌کنند؛ هر چند که انسان‌ها و جنیان به سبب دارا بودن اراده از درجه‌ای از اختیار برخوردارند که می‌توانند برخلاف امرالله عمل کنند؛ ولی دیگر موجودات هستی مطلقاً برخلاف مشیت و اراده الهی عمل نمی‌کنند. پس همه لشکریان خدا همانند فرشتگان به خوبی

فرمان الهی را درک و بی‌هیچ عصبیانی عمل می‌کنند. پس به هرچه که خداوند فرمان دهد در همان چارچوب عمل می‌کنند و از نوعی عصمت در عمل برخوردارند. لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم ۶)

که هرگز ز فرمان پروردگار نتابند رخ اندر انجام کار

فقط هرچه هستند مأمور آن عمل کرده تنها به دستور آن

از نظر آموزه‌های قرآنی، جنود الهی از آتش، آب و خاک و مانند آن، همه دارای شعور و ادراک هستند و نه تنها حق و باطل را می‌شناسند و از فرقان بهره‌مند، بلکه در هنگام عمل می‌دانند چگونه عمل کنند تا هر آنچه که مشیت و اراده الهی است تحقق یابد. از این رو توفان نوح گناهکاران و کافران را مجازات می‌کند، ولی مومنان را در کمال امنیت به ساحل کوه جودی می‌رساند. وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ (هود ۴۴)

به يك لحظه دريا بشد خشك و سفت قضای خداوند صورت گرفت به جاماند کشتی به کوه جودی

بر این اساس آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت می‌شود قُلْنَا يِنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ (انبیاء ۶۹) و ایشان را نمی‌سوزاند در حالی که طبیعت آتش سوزان است.

سپس آتشی را برافروختند همه دیدگان را بر آن دوختند

به آتش بفرمود رب جلیل که سرد و سلامت بشو بر خلیل

همچنین کارد، گلوی اسماعیل علیه السلام را نمی‌برد و برخلاف طبیعت خود عمل می‌کند. اَنِّي اَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ اِفْعَلِ مَا تُوْمَرُ (صافات ۱۰۲ تا ۱۰۵)

کنونت نظر چیست برگو به من بگو فاش جانا جواب سخن

پسر گفت انجام ده هر عمل

که گفتست یزدان عز و جل

خداوند هنگامی که عذاب را برامت‌هایی چون نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون و مانند آن نازل کرد، این باده‌ها، صاعقه‌ها، آب‌ها و باران به سبب عقل، علم فرقان و عصمتی که داشتند، با جدا کردن مومنان از کافران، تنها کافران را عذاب کردند.

سوخته شدن ترهای بی تفاوت آزمون‌های الهی همه‌گیر و فراگیر است و کسی را فرو نمی‌گذارد و کسانی که گناهکار نیستند را نیز در برمی‌گیرد و لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ (عنکبوت ۳؛ توبه ۴۹)

به دل می‌نمایند آیا گمان

همین که برانند روی زبان

که هستیم مؤمن به یکتا خدا

رها می‌شوند و نیاید بلا؟

ممکن است بعضی بگویند عذاب بی‌گناهان در داستان اصحاب سبت خود گواهی بر این نکته است که عذاب، تر و خشک را با هم می‌سوزاند، اما باید توجه داشت که در این مورد از نکته‌ای غافل شده‌اند و آن اینکه در داستان اصحاب سبت از میان سه گروه دو دسته از ایشان عذاب و تبدیل به بوزینه شدند ولی گروه سوم از مومنان به سلامت از عذاب رستند خداوند در داستان اصحاب کهف سه گروه را معرفی می‌کند

عصیانگران ماهی‌گیر در روز شنبه، بی تفاوت‌ها و گروه نهی‌کننده بودند. خداوند افزون بر اینکه گناهکاران و معصیت‌کنندگان را مجازات می‌کند، گروه بی تفاوت‌ها را به سبب عدم عمل به واجب شرعی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر مجازات می‌کند و تنها کسانی را مجازات نکرد که به امر الهی عمل کرده و خود ترک گناه می‌کردند و دیگران را نیز از معصیت نهی می‌نمودند. (اعراف، ۱۶۴ تا ۱۶۶) از نظر قرآن، انسان مؤمن لازم است

خود از گناه دوری کرده و دیگران را نیز توصیه و دعوت به پرهیز از گناه کند تا این گونه از خسران و زیان رهایی یابد. **إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (عصر)**

بجز مؤمنان به پروردگار

که پیوسته نیکند و پرهیزکار

سفارش نمایند هم را مدام

به حق و شکیبائی و اهتمام

نشانه شناسی وضعیت از طریق خواب

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ما چگونه می‌توانیم بفهمیم که از عذاب تنبیهی و کیفری در دنیا در امان خواهیم بود؟ از آیات قرآنی به دست می‌آید یکی از راه‌های شناخت وضعیت خود از نظر افکار و اعمال، توجه‌یابی به خواب است. افکار و اعمال ما در خواب وضعیت حقیقی ما در آخرت را بیان می‌کند؛ زیرا در خواب انسان در حالتی قرار دارد که شباهت زیادی با آخرت دارد. انسان در خواب هرچند که دارای قدرت شناختی است ولی اعمال او بیرون از اراده است. در روایت از معصوم علیه السلام است که فرمود: **اليوم عمل بلا حساب و غداً حساب بلا عمل؛** امروز زمان عمل بی حساب و فردا زمان حساب بی عمل است. (ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۱، ص ۱۹۱)

براین اساس انسان‌ها می‌توانند وضعیت خود را درباره حقایق و موضع‌گیری در مقام عمل نسبت به این حقایق، از طریق بازخوانی خواب‌های خود به دست آورند؛ زیرا در خواب، انسان به دور از هرگونه اراده و اختیاری همان ملکات خود را به نمایش گذاشته و خواسته‌های خود را نشان می‌دهد. هر فکر و عملی که در خواب می‌بیند بیانگر وضعیت فکری و عملی اوست و می‌توان با آن، وضعیت خود را به دست آورد که چگونه می‌اندیشد و چگونه عمل می‌کند. به چه چیزهایی اشتیاق دارد و از چه چیزهایی نفرت و بیزاری

می‌جوید. پس می‌توان از راه‌های گوناگون از جمله رجوع به وجدان و فطرت و همچنین خواب، به دست آورد که ما چگونه آدمی هستیم و آیا وقتی عذابی بیاید ما را دربر می‌گیرد یا اینکه جنود الهی با عقل و علم و عصمتی که دارند، ما را دچار عذاب زلزله و سیل و توفان و مانند آن نمی‌کنند؟

آتش‌خواران و عذاب همیشگی دو گروه در دنیا آتش می‌خورند :

۱- کسانی که با کتمان آیات الهی و حقایق هستی به نام و نان و مقام می‌رسند و به این وسیله ارتزاق می‌کنند. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره ۱۷۴)

همانا کسانی ز اهل کتاب	که کردند این کار دور از صواب
بسی آیه‌ها را که یکتا خدا	فرستاد در مورد مصطفی
نمودند پنهان، نکردند فاش	بکردند در محو آیت تلاش
بدادند آن را به اندک بها	جز آتش نبینند روز جزا
که با این کسان نیز پروردگار	نگوید سخن هیچ روز شمار
نسازد روانه‌ایشان نیز پاک	عذابی ببینند بس دردناک

۲- کسانی که با ظلم و ستم اموال یتیمان را می‌خورند و با حقه و حيله حق آنان را ضایع می‌سازند. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (نساء ۱۰)

بترسید ای مردم از کردگار که خلق جهان راست پروردگار

همان کردگاری که چون آفرید	زيك شخص کردی شما را پدید
پس از او خدا جفت او کرد خلق	که از آن دو تن خاست بسیار خلق
در اطراف عالم بسی مرد و زن	قدم درنهادند از آن دو تن
بترسید ز ایزد که بر نام او	نمایید با یکدیگر گفتگو
نه در باب ارحام غفلت رواست	که ایزد مراقب به کار شماست

عذاب همیشگی

از آیه ۸۱ سوره بقره می‌توان این گونه استنباط کرد که اگر هر انسانی:

- مرتکب گناه شود - و گناه کردن کار دائمی او شود

- و آنقدر گناه کند که گناه سراسر وجودش را احاطه نماید (یعنی اندیشه، گفتار و

کردارش گناه‌آلود شود)

- و در چنین شرایطی به طور طبیعی، در فکر اصلاح خویش هم نخواهد بود و تا آخر

عمر به همین روش ادامه خواهد داد. در این صورت چنین فردی اهل آتش است و در

آن جاودانه خواهد بود. **بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ**

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

بلی هرکه اندوخت اعمال زشت	گناهان بسیار بر خود نوشت
---------------------------	--------------------------

احاطه بر او کرد کردار بد	عملهای بس زشت زو سر بزد
--------------------------	-------------------------

از اصحاب نارست آن شخص خام	که در آتش آن بسوزد مدام
---------------------------	-------------------------

دنیا، دار الاسباب

خداوند فرمان می‌دهد که برای هر کاری سببی را بجوید که ریسمان اتصال است. **فَإِنِ**

أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ (انعام ۳۵)

اگر در وجود و توان تو هست	توانی بر این کار آری تودست
---------------------------	----------------------------

یکی نقب در زیر این خاک ساز
که آری بر ایشان یکی آیتی

به سوی فلک نردبان بر فراز
مگر قانع آیند از حجتی

در یک حدیث قدسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند متعال فرمود: برای هر ترسی لا اله الا الله؛ برای هر غم و اندوهی ماشاءالله؛ برای هر نعمتی الحمدلله؛ برای هر آسایشی الشکر لله؛ برای هر چیز شگفت آوری سبحان الله؛ برای هر گناهی، استغفرالله؛ برای هر مصیبتی انالله و انا الیه راجعون؛ برای هر تنگی و دشواری حسبی الله؛ برای هر قضا و قدری توکلت علی الله؛ برای هر دشمنی اعتصمت بالله؛ و برای هر طاعت و گناهی لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم را آماده کرده ام (بحارالانوار، جلد ۸۷، باب، ۴۷، صفحه ۶، حدیث ۸) اینها اسباب رهایی ما از مشکلات روزهای سخت است که حتی مخلصان نیز از آن خشیت دارند و به خدای سبحان پناه می برند و آن را دشوار و سخت می شمارند و گردنه ای بسیار هولناک و هلاکت بار می شمارند. (سوره دهر)

دل سپردن به دنیا، دل بریدن از آخرت

امام باقر علیه السلام: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مومنین اهل صغه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد، بسیار در فقر و ناداری به سر می برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا بود و هرگز نمازش ترک نمی شد. رسول خدا وقتی او را می دید، دلش به حال او می سوخت و غریبی و تهیدستی او رسول خدا را سخت ناراحت می کرد.

خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد؟»

پیامبر فرمود: آری. جبرئیل گفت: «این دو درهم را به سعد بده و به او بگو که با آن تجارت کند.» به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود فراوان

می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش مشغول گردید. کم کم رسول خدا دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده، ولی سعد هنوز سرگرم خرید و فروش است.

پیامبر وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: «ای سعد، دنیا تو را از نماز باز داشت.» او در پاسخ چنین توجیه کرده و گفت: «چکار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام می خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده ام می خواهم قیمتش را بپردازم.»

رسول خدا در مورد سعد آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهی دستی به سر می برد. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری؟

آیا حالت فقر و تهی دستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود. جبرئیل گفت: «دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده آخرت است

آن گاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول برمی گردد. رسول خدا به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دویست درهم می دهم.

پیامبر فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.

دل‌بستگی به دنیا؟! !! از دنیا گذشتن این نیست که چیزی نداشته باشی، مهم این است که دل نبندی. گاهی اوقات در اذهان ما این گونه ثبت شده است که ما نباید از لذات دنیا استفاده کنیم. **وَ اَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا**

از آنچه که یزدان بکردت عطا قصص ۷۷ تو تحصیل کن اجر دار البقا
ولی بهره دنیوی هم ببر کنون جامعه ظلم بر تن بدر

نباید غذای خوب بخوریم. اینکه امیرالمومنین علیه السلام (در نهج البلاغه) دنیا را مذمت می کند، این تنها دنیا نیست، بلکه آن دل‌بستگی ها، آن تعلقات و آن اسیر شدن به خاطر دنیا را مذمت کرده است. دنیا فی نفسه مورد مذمت نیست، بلکه تعلق و دل‌بستگی است که مورد مذمت است

۴ ویژگی شایسته انسان

قَالَ عَلِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ (نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۴، صفحه ۴۷۷)**

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: خوشا به حال کسی که همیشه به یاد آخرت و معاد باشد و کار و تلاشی که انجام می دهد برای روز حساب باشد و قناعت کند به آنچه خداوند روزی او کرده است و از خداوند متعال راضی باشد.

شرح حدیث: حضرت علی علیه السلام: خوشا به حال انسانی که این چهار چیز در او باشد.

اول: آخرت و معاد را فراموش نکند. از جمله ایشان معلوم می شود یکی از امور بسیار مهمی که باعث لغزش و هلاکت انسان می شود، همانا فراموش کردن مرگ و قیامت و... می- باشد.

دوم: در قیامت مواقف متعددی می‌باشد ولی حضرت موقوف حساب را ذکر می‌فرماید. این کار و تلاشی که می‌کنی، چون می‌دانی حساب از تو می‌خواهند پس باید مراقبت کنی؛ هم در چگونگی و کیفیت عمل و هم در مقدار و کمیت آن برای پس دادن حساب. **سوم:** حضرت کفاف را می‌فرماید؛ یعنی به همان مقدار که گذران زندگی انسان است و محتاج به دیگران نباشد و خداوند روزی او کرده است قانع باشد. او زیاده خواهی ندارد، زیرا می‌داند آخرت در پیش روی اوست و آنچه به دست آورده، زیادی است می‌گذارد و می‌رود و حساب آن هم از او کشیده می‌شود.

چهارم: رضایت انسان از خداوند در تمامی اوقات، احوال و مکان‌ها که شکر و سپاس‌گزاری او را به دنبال دارد.

زیرا حوادث و بلاها و... که انسان به آنها مبتلا می‌شود، آزمایش و امتحان الهی بوده، یا به خاطر گناه، اشتباه، خطا و لغزش و در حقیقت عکس‌العمل اعمال خود اوست. او بداند که همیشه نظر و در رحمت، نعمت و مغفرت الهی به روی بندگان باز است و انسان با توبه و اصلاح اعمال و جبران گذشته در حد توان می‌تواند از رحمت و مغفرت خدا بهره‌مند شده و نه تنها شامل بخشش الهی شود، بلکه خدا به فضل خود آن بدی‌ها را هم تبدیل به خوبی‌ها و نعمت می‌کند. این ۴ چیز در انسان درست باشد، دنیا و آخرت او درست خواهد شد.

تجسم اعمال

یکی از مسائل مهم در معاد که موجب کنترل انسان در زندگی و مانعی برای سقوط او به شمار می‌آید، بحث تجسم عمل است. تجسم عمل در قرآن کریم به چندگونه، تصویر

شده است که یک نوع آن، بیشتر مربوط به دنیاست و شکل دیگر آن مربوط به آخرت و نوع سوّم آن، هم در دنیا و هم در آخرت وجود خواهد داشت.

تجسم اعمال در دنیا و آخرت

تجسم اعمال دنیوی انسان به گونه‌ای است که آن اعمال، نابود نمی‌شود و در دنیا و آخرت، برای فاعل آن باقی خواهد ماند. اگر اعمال، بد و ناپسند باشد، دنیای آدمی را نا آرام می‌کند و در قیامت، او را به جهنّم رهنمون می‌شود و چنانچه در دنیا اعمال نیکو و پسندیده از آدمی سر بزند، حیات طیب در زندگی دنیوی و حیات طیب‌تر در بهشت خواهد داشت: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [۱]

با انجام اعمال نیک، زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان اصلاح می‌شود. همان‌گونه که اعمال بد و زشت، موجبات بروز سختی‌ها، ناامنی و سایر مشکلات مادی و معنوی را فراهم می‌سازد به همین صورت، بروز و تبلور اعمال در آخرت نیز وجود دارد. نعمت‌های درون بهشت یا نعمت‌های درون جهنّم صورت اعمال نیک یا زشت انسان است. در حقیقت خود فرد سازنده بهشت یا جهنّم خود در آخرت است.

رابطه تجسم عمل و تعیین سرنوشت دنیوی انسان

قرآن کریم در آیاتی، تجسم عمل به معنای تعیین سرنوشت در دنیا را بیان و تصدیق فرموده است. از جمله می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَآخَذْنَاَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [۲] در این‌گونه آیات، برکات و بلاها همان اعمال انسان معرّفی می‌شود: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [۳]

خداوند متعال مثال می‌زند ملّتی بودند که در رفاه و آسایش زندگی می‌کردند. نعمت مانند باران برای آنها می‌بارید؛ اما گناه در زندگی آنها آمد و به جای اینکه از نعمت‌های خود استفاده صحیح کنند، سوء استفاده کردند! و به یک ملّت گناهکار تبدیل شدند، در نتیجه، وضعیت آنها تغییر کرد و ناامنی فراوان، برای آنان ایجاد شد. مراد از ناامنی در این آیه شریفه، ناامنی دل است که در اثر فساد اخلاقی و فساد اقتصادی و از جمله تورّم و گرانی پدید می‌آید.

عاقبت خیر یا شرّ، تجسّم عمل انسان

در بسیاری از موارد، گرفتاری‌های دنیوی و مصائبی که برای انسان پدید می‌آید و گره‌های کوری که در زندگی ایجاد می‌شود و هیچ کس قادر به باز کردن آن گره‌ها نیست، ناشی از گناهی است که خود انسان و یا اطرافیان و نزدیکان مرتکب شده‌اند. متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که افراد صالح و نیکوکار هم به این نکته اساسی توجه ندارند و هنگامی که گناهی از آنان سر می‌زند، انتظار نتیجه و سرنوشت عالی از خداوند تعالی دارند.

قرآن کریم در آیات فراوانی، به این افراد هشدار می‌دهد و می‌فرماید: علّت مشکل و سرنوشتی که به آن دچار شده‌ای را در اعمال خودتان بیابید. نظیر بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [۴]، بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [۵] بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [۶]، در قرآن کریم تکرار شده است و معنای این عبارات آن است که اعمال بندگان، سرنوشت خیر یا شرّ، برای آنها پدید می‌آورد.

اگر انسان واقعاً درد دین داشته باشد و عاقبت اندیشی کند، می‌فهمد که آیات نورانی قرآن کریم چقدر تکان دهنده و کمرشکن است. آیه دیگری می‌فرماید: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ [۷]

عمل خداوند متعال، از سر رأفت و مهربانی، زنگ خطر می‌زند و می‌فرماید: ای انسان! اگر اعمال تو در دنیا خوب باشد، در قیامت، سرفراز می‌شوی؛ ولی اگر اعمال تو بد باشد، به اندازه‌ای وضعیت تو نگران‌کننده است که می‌گوئی: ای کاش بین من و اعمالم فاصله‌ای به میزان فاصله بین مشرق و مغرب بود.

خداوند تو را بر حذر می‌دارد، پس بترس، اگر در نامه عملت آتش و حرارت جهنم است، خود تهیه کرده‌ای. آتش و حرارت آخرت، نتیجه و عکس العمل تجمل‌گرایی و پیروی از هوی و هوس در دنیا است. **وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ وَ كَانُوا يَصِرُّونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ [۸]** هوس‌رانی و تجمل‌گرایی، باعث ارتکاب گناهان بزرگ در دنیا می‌شود و در آخرت، سرنوشت شومی برای انسان رقم می‌زند. افراد گناهکار، زیر دود جهنم می‌مانند تا حساب و کتاب اعمال سایر بندگان تمام شود و بعد آنان را به جهنم می‌برند. قرآن کریم می‌فرماید: این عذاب‌ها مربوط به خداوند نیست، بلکه خود انسان، دود و هُرم جهنم را برای خود تهیه کرده است.

به جهنم می‌روند و می‌سوزند و آه و ناله آنها بلند شده و با خدا حرف می‌زنند، آنگاه خداوند به آنها می‌فرماید: این آتشی است که خودتان مهیا کرده‌اید. **ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ اَيْدِيَكُمْ [۹]** بهشتیان هم که به بهشت می‌روند، بهشت با سرفرازی و با جمله بخورید و بیاشامید و لذت بهشت را ببرید، این نعمت‌ها را خودتان در دنیا تهیه کرده‌اید، به آنها خوشامد می‌گوید: **كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ [۱۰]**

پس اگر سرنوشت اخروی انسان، بهشت است، خود تهیه کرده است و چنانچه مار و مور و عقرب در قبر و عالم برزخ و جهنم، در قیامت، در انتظار او است، باز هم خودش تهیه کرده است.

می‌فهمد که آلام و دردهای جهنم را خودش پیشاپیش فرستاده است. اما کسی که به راستی متقی بوده و برای آخرتش کار کرده است، هنگام مرگ، خیلی خوش و خرم است و مثل اینکه گلی را بو کند، از دنیا می‌رود [۱۱] و اگر لایق باشد، چهارده معصوم «س» نزد او می‌آیند و او را با خود می‌برند.

پی‌نوشت‌ها: ۱. نحل / ۹۷ ۲. اعراف / ۹۶ ۳. نحل / ۱۱۲ ۴. نحل / ۱۱۲-۵.
 انعام / ۱۲۷ ۶. اعراف / ۹۶ ۷. آل عمران / ۳۰ ۸. واقعه / ۴۱-۴۶ ۹. آل عمران / ۱۸۲ ۱۰. الحاقه / ۲۴ ۱۱. معانی الاحبار، ص ۲۸۷
 ترجمه به نظم این قسمت در کتاب معاد و مرگ بخش اول آمده است .

عواملی که اعمال نیک آدمی را آفت می‌زند (حبط)

حبط در لغت به معنای باطل شدن است. و در اصطلاح: از بین رفتن پاداش عمل نیک، به دنبال گناهی که در پی آن عمل، انجام گرفته است. حبط را به معنای عمل بی‌اجر و یا باطل شدن عمل و از تأثیر افتادن آن به کار برده‌اند و افزوده‌اند که واژه حبط در قرآن جز به عمل نسبت داده نشده.

قرآن کریم این آفت زدگی را حبط می‌نامد که اختصاص به کفار هم ندارد و ممکن است اعمال نیک مسلمانان نیز دچار حبط شود. ممکن است یک مسلمان، برای خدا به نیازمندی صدقه بدهد و صدقه او قبول شود؛ ولی بعد آن را با منت گذاشتن یا نوعی آزار روحی نابود و تباه گرداند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ
 شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴ بقره)

به آزار و منت به باد فنا	مبادا دهید اجر انفاق را
به صرف ریا کرد انفاق مال	همانند آن کس که اندر مثال
نیاورد ایمان به روز شمار	نشد هیچ مؤمن به پروردگار
بپاشید خود دانه را روی سنگ	چنین کس که ورزید نیرنگ و رنگ
نگردید محصولی از آن درست	فروریخت بارانی و دانه شست
ره رستگاری نداده نشان	که بر کافران کردگار جهان

کسی که در انفاق خود مرتکب ریا می‌شود، در ریا کردنش و در ترتیب ثواب بر انفاقش حال سنگ صافی را دارد که مختصر خاکی روی آن باشد، همین که بارانی تند بر آن ببارد، همین بارانی که مایه حیات زمین و سرسبزی آن و آراستگی‌اش به گل و گیاه است، در این سنگ خاک آلود چنین اثری ندارد، و خاک مختصر آن در برابر آن باران دوام نیاورده و بکلی شسته می‌شود، تنها سنگی سخت می‌ماند که نه آبی در آن فرو می‌رود، و نه گیاهی از آن می‌روید.

پس وابل (باران پشت‌دار) هر چند از روشن‌ترین اسباب حیات و نمو است، و همچنین هر چند خاک هم سبب دیگری برای آن است، اما وقتی محل این آب و خاک، سنگ سخت باشد عمل این دو سبب باطل می‌گردد، بدون اینکه نقصی در ناحیه آب و خاک باشد، پس این حال سنگ سخت بود و عینا حال ریاکار نیز چنین است.

برای اینکه وقتی ریاکار در عمل خود خدا را در نظر نمی‌گیرد، ثوابی بر عملش مترتب نمی‌گردد، هر چند که نفس عمل هیچ نقصی ندارد، چون انفاق عملی است که ثواب دارد، اما به خاطر اینکه قلب صاحبش چون سنگ است، استعداد پذیرفتن رحمت و کرامت را ندارد.

نیت

و از همین آیه بر می آید که قبول شدن اعمال، احتیاج به نیتی خالص و قصد رضایت و تقرب به خدا دارد. شیعه و سنی هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند: **انما الاعمال بالنیات** معیار در ارزش اعمال تنها نیت‌ها هستند.

باید توجه نمود که منظور آیه از ایمان نداشتن ریاکار در انفاقش، به خدا و روز قیامت، ایمان نداشتن او به دعوت پروردگاری است که او را به انفاق می‌خواند، و ثوابهایی زیادی به وی وعده می‌دهد، چون اگر به دعوت او به روز قیامت (که پاداش‌های اعمال در آن روز ظاهر می‌شود) ایمان می‌داشت، در انفاقش قصد ریا نمی‌کرد و تنها عمل را برای خاطر خدا انجام می‌داد، و علاقمند به ثواب جزیل خدا می‌شد.

پس با توجه به آیه ریا در هر عملی که آدمی انجام می‌دهد مستلزم نداشتن ایمان به خدا و به روز جزا در همان عمل است.

عوامل دیگری نیز موجب حبط عمل می‌گردد که از جمله آنها شرک است. **وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** ۶۵ زمر

ترا وحی شد ای نبی این چنین **همین سان به دیگر رسولان دین**

اگر شرک آری به یکتا خدا **رود کارهایت به باد فنا**

زیانکار گردی تو بسیار سخت **بخواهی شد از مردم تیره بخت**

شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست و شرک مانند آتشی تمام اعمال انسان را از بین می‌برد. یکی دیگر از عواملی که منجر به حبط عمل می‌گردد ارتداد است..

وَ مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷ بقره) ترجمه به نظم صفحات قبل آمده

یعنی کسانی که از دین اسلام برگردند، نه تنها اعمالشان حبط می‌شود و از بین می‌رود بلکه تا ابد در آتش خواهند بود.

ترک نماز یکی دیگر از عوامل حبط عمل است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (اگر کسی نمازش را بدون عذر تعطیل کند، عملش حبط می‌شود).

در آیات و روایات عوامل دیگری نیز که موجب حبط اعمال می‌شود ذکر گردیده است. از جمله: کفر، انکار ولایت علی علیه السلام ، قتل انبیا و اولیا، بی‌حرمتی و انکار آیات انبیا و اولیا از روی عناد، لجاجت، تعصب، حسد، انکار آخرت، ظلم به کارگر، تهمت ناروا به مرد و زن همسر دار، نگاه بد به نامحرم، منت گذاشتن ، تحقیر کردن و...

منابع :

نهج البلاغه

غرر الحکم

بحار الانوار

قرآن منظوم (دکتر امید مجد)